

آیین زندگی

پرسش محور



زندگی زیباست

نگارش:
جمع نویسندگان



طرح پرسش محور

زندگی زیباست

نسخه انتشار در فضای مجازی

آیین زندگی

مدیریت امور دروس معارف



نماد نمایندگی تمام مردم خیر و دانشجو
معاونت آموزشی دروس استادان معارف

شماره: ۴۰۲/۴۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۴۴/۴۴

شناسه درسی

(تأییدیه متن درسی معارف اسلامی)

در راستای بهبود محتوا و سامان بخشی به دروس معارف اسلامی دانشگاه، بدینوسیله «شناسه درسی» کتاب «بر مدار امید (؟؟؟- طرح پرسش محور)» برای تدریس در مقطع کارشناسی صادر می شود.

کد شناسه: ؟؟؟

نام کتاب: ؟؟؟ (طرح پرسش محور)		مؤلف: جمعی از نویسندگان
دانشگاه های قابل تدریس:	گرایش:	تعداد واحد:
دانشگاه های سراسر کشور	انقلاب اسلامی	۲ واحد

از خداوند منان برای مؤلفان محترم، توفیق مضاعف در عرصه جهاد تبیین طلب می کنیم.

مدیریت امور دروس معارف اسلامی



طرح پرسش محور

زندگی زیباست

(درس آیین زندگی)



•• گروه تدوین ••

•• سرگروه: محمود رضا قاسمی ••

•• زهرا اکبرزاده • روح الله غروی • زیبا جهازی • محسن رفیعیان ••

•• سرویراستار: عباس محمدی کلهر •• ویراستار: دکتر سید وحید سمنانی ••

•• مدیر هنری: محمدصادق صالحی •• ناشر: انتشارات معارف اسلامی •• قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان ••

•• معاونت آموزشی «استادان و دروس معارف اسلامی» ••

•• مدیریت امور دروس معارف اسلامی ••

۱. مگر اخلاق دینی چه مزیتی دارد تا آن را بر اخلاق سکولار ترجیح دهیم؟	۱۳
۲. ارتباط و تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان در عرصه‌های بین‌المللی باید چگونه باشد؟	۱۸
۳. چرا ایران با اکثر کشورهای دیگر رابطه ندارد؟ مگر تعاملات بین‌المللی به ضرر ماست؟	۲۴
۴. وقتی کشور ما غرق در مشکلات اقتصادی است چرا دولت ایران به فلسطین و لبنان و یمن و دیگر کشورها کمک می‌کند؟ چرا به جای آباد کردن مناطق محروم، باید به کشورهای دیگر رسیدگی کنیم؟ حق مردم در این وسط چه می‌شود؟	۲۶
۵. چرا حجاب؟ مستندات قرآنی در این باره کدام‌اند؟	۲۹
۶. فقط غم و غصه! چرا اسلام با شادی و لذت مخالف است؟	۳۳
۷. چرا حجاب اجباری؟ جلوگیری از به گناه افتادن مردان، به قیمت محدود کردن زنان؟ آیا غرب الگوی موفق در حل مسئله مشکل حجاب نیست؟	۳۹
۸. چرا ازدواج موقت؟ مجوز دادن اسلام در این زمینه یعنی تأیید تنوع طلبی مردان. آیا این ازدواج با زنا فرقی دارد؟	۴۴
۹. اجازه چند همسری فقط برای مردان است. چرا اسلام طرفدار شهوترانی مردان است؟	۴۹

- ۵۶ ۱۰. اسلام چه راهکارها، مهارت‌ها و آموزه‌هایی برای انتخاب همسر پیشنهاد کرده است؟
- ۶۵ ۱۱. اگر برخی از گرایش‌ها و تمایلات، انسان را به دردسر می‌اندازند چرا خداوند آن‌ها را در ما قرار داده است؟ اگر قرار داده چرا ما را از پیروی آن‌ها نهی کرده است؟
- ۶۹ ۱۲. وقتی در قرآن آمده است: «لا اکراه فی الدین» چرا در مورد حجاب و پوشش این قدر سخت‌گیری می‌کنند؟ تکلیف اختیار انسان چه می‌شود؟
- ۷۳ ۱۳. مگر اسلام دین دوستی نیست؟ پس چرا با دوستی دختر و پسر مخالفت می‌کند؟
- ۷۷ ۱۴. آیا مهربانی و دلسوزی مادر کمتر از پدر است؟ چرا در صورت جدایی حضانت کودک با مرد است؟
- ۸۱ ۱۵. کتک زدن زنان؟ چرا اسلام به مردها اجازه کتک زدن زن را داده است؟
- ۸۷ ۱۶. چرا اسلام مخالف آزادی زنان است؟
- ۹۰ ۱۷. مهریه؛ قیمت‌گذاری بر زن یا بالابردن شأن انسانی او؟
- ۹۶ ۱۸. چرا باید از والدین خود اطاعت کنیم حتی در اموری که نمی‌پسندیم؟
- ۱۰۰ ۱۹. رعایت حجاب در ایران موجب جلب نگاه‌هاست؛ زیرا در غرب که همه بی‌حجابند کسی به زنان نگاه نمی‌کند.
- ۱۰۷ ۲۰. در عصر آزادی ارتباط جنسی، جوانان چه نیازی به ازدواج دارند؟
- ۱۱۱ ۲۱. اسلام حقوق زنان را پایمال کرده است، وگرنه چرا اجازه تسلط مردان بر زنان داده شده است؟
- ۱۱۵ ۲۲. اجازه پدر، جواز ازدواج دختر را چرا؟
- ۱۱۸ ۲۳. در مورد طلاق نیز اسلام طرف مردان را گرفته است. چرا زنان حق طلاق ندارند؟
- ۱۲۱ ۲۴. دوستی، چگونه و با چه کسانی؟
- ۱۲۷ ۲۵. با وجود گرینش‌های گوناگون بازهم مسئولان ناتوان و ناسالم داریم. بهتر نیست تخصص را بر تعهد ترجیح بدهیم؟
- ۱۳۰ ۲۶. اگر رشوه‌خواری در اسلام حرام است چرا در ایران رواج دارد؟
- ۱۳۲ ۲۷. سیاسی‌بودن یا سیاست‌زدگی دانشجویان؟ مسئله این است!

۲۸	۱۳۶	آیا انتقاد با حمایت از نظام قابل جمع است؟
۲۹	۱۴۰	بهانه مصلحت یا بیان دروغ؟ آیا دروغ‌گویی در بین مسئولان کشور فراوان است؟
۳۰	۱۴۳	دین نماد پاکی است و سیاست مجال امور ناراستی. با این توصیف چرا به آمیختگی دین و سیاست رضایت بدهیم؟
۳۱	۱۴۷	فیلترینگ در عصر آزادی اطلاعات؟ چرا؟
۳۲	۱۵۰	اخلاقی بودن یا بی‌اخلاقی در فضای مجازی چگونه است؟
۳۳	۱۵۷	نسبت ثروت و اسلام چگونه است؟
۳۴	۱۶۱	برخی استادان، نظرات علمی غربی‌ها را پذیرفته و تبلیغ می‌کنند (مثلاً در روان‌شناسی) و نظراتی غیر از آن حتی نظرات اسلام را قبول ندارند و گاه آن را مسخره هم می‌کنند. در این وضعیت دانشجوی مسلمان چه کار کند که سردرگم نشود؟
۳۵	۱۶۴	دانشجویان در برابر اندیشه‌هایی که با مبانی اسلام در تضادند چه وظیفه‌ای دارند؟
۳۶	۱۶۷	شرایط نقد چیست؟ افزایش آستانه صبر و تحمل؟ چگونه؟
۳۷	۱۷۵	توصیه‌های اسلام در مورد محیط زیست چگونه است؟ حقوق حیوانات در اسلام بالاتر بیان شده یا در غرب؟
۳۸	۱۸۲	به جای تفکیک جنسیت در حین تحصیل بهتر نیست که رفتار درست را به پسران و دختران یاد بدهیم؟ برای جلوگیری از حساسیت‌ها اجازه دهیم از ابتدای تحصیل در یک کلاس و در کنار هم باشند؟
۳۹	۱۸۷	مگر پدر و مادر برای ما چه کار کرده‌اند که باید به آن‌ها احترام بگذاریم؟
۴۰	۱۹۱	مگر سگ‌ها چه آسیبی به انسان می‌رسانند که نگهداری آنان در منزل، از نگاه اسلام، ممنوع است؟
۴۱	۱۹۴	چرا با وجود تمدن و فرهنگ چند هزار ساله ایرانی، باید پیرو فرهنگ اعراب در مسائلی مثل حجاب باشیم؟
...	۲۰۱	منابع

«اوست دانای بی همتا»

متن پیش‌رو، دربرگیرنده پرتکرارترین پرسش‌های دانشجویی در موضوع آیین زندگی است. سعی‌مان برآن بوده علاوه بر پاسخگویی به ابهام‌ها و سؤال‌ها، شیوه نگارش هم جوان‌پسند و دانشجویی باشد.

پیش‌فرض ما این نبوده که کلاس معارف باید شبهه محور اداره شود، اما باور ما این است که الگوی پرسش و پاسخ، تعامل ساز است و میان استاد معارف و دانشجو مفاهیم می‌سازد و الگویی است که با ایجاد مشارکت در کلاس‌های معارف، تدریس یک‌طرفه و سخنرانی را کنار می‌راند و با هدایت دروس معارف به آزادراه مسئله‌محوری آن‌ها را کاربردی‌تر و مؤثرتر می‌کند.

ادعا نداریم که مطالب، کامل و بی‌عیب و نقص است؛ اما تلاش شده پاسخ‌ها رضایت‌بخش و قانع‌کننده باشد. بی‌تردید غالب پاسخ‌ها امکان ارتقا و روزآمدسازی دارند. برخی پاسخ‌ها نیازمند آمار و داده‌های بیشتر هستند و برخی پاسخ‌ها نیازمند مثال و مصادیق جدیدترند و برخی استدلال‌ها برای آنکه «حلی و نقضی» شوند به غنی‌سازی نیازمندند. بماند که حتماً سؤالات مهم دیگری بوده که از قلم افتاده و می‌بایست اضافه شوند.

صمیمانه به سوی همت بلند و طبع کریم استادان و نگاه تیزبین دانشجویان محترم دست نیاز دراز می‌کنیم تا با ارسال یافته‌های خود-در چهار محور غنا بخشی داده‌ها، طرح مثال‌های نو، ارائه پاسخ‌های نقضی و حلی و ارسال سؤالات پرتکرار جدید- یاری‌گرو همکار ما باشند تا در ویراست بعدی به نام خودشان چاپ و منتشر شود.

از گروه تدوین که با صبر و حوصله به آماده‌سازی پاسخ‌ها همت گماشتند، صمیمانه سپاس‌گزاریم.

مدیریت امور دروس معارف اسلامی



❧ اخلاق بین الملل

پرسش:

۱. مگر اخلاق دینی چه مزیتی دارد تا آن را بر اخلاق سکولار ترجیح دهیم؟

پاسخ:

اخلاق سکولار گرایی است که اخلاق را از حوزه دین جدا می‌کند و ارزش‌ها و قواعد اخلاقی را بر مبنای اصول انسانی و زندگی دنیوی و رفاه عمومی تعریف و تعیین می‌کند. طرفداران اخلاق سکولار معتقدند که اخلاق دینی، وظیفه‌گرا و تکلیف‌مدار است و حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. آن‌ها عقل خودبنیاد و علم تجربی را جانشین خدا در تنظیم اخلاق می‌دانند. در واقع اخلاق سکولار گرایی در اخلاق است که ارزش‌های اخلاقی یعنی صفات، رفتارها و نبایدها و نبایدهای حاکم بر آن‌ها را با دیدگاه‌های غیر دینی مطابقت می‌دهد و معتقد است دین هیچ‌گونه مرجعیتی در امور اخلاقی ندارد. از دیدگاه اخلاق سکولار، عقل خودبنیاد و علم تجربی تنها مرجع تنظیم رفتارهای انسانی است. برخی برداشت‌ها و روایت‌ها از سکولاریسم، بر این باور استوار است که جهان، ارزشی است که خدا به آدمیان اعطا کرده و خود

از آن سلب مسئولیت کرده است و نگهداری آن را به خود انسان سپرده است.^۱ پس هرچند سکولار معانی متعددی دارد، ولی ما سکولار را به معنای دین‌زدایی مد نظر نداریم؛ بلکه در حقیقت هدف ما از به کار بردن عبارت سکولار در معنای اخلاق عقلی آن است و بس.

در ابتدا باید بگوییم که ما نیز باور داریم اخلاق، عقلی است و آنچه بین همهٔ ما انسان‌ها مشترک است، عقل آدمی است؛ بنابراین باید از طریق عقل ارزش‌های اخلاقی را بررسی و بدست آورد. اما یکی از سؤال‌هایی که مطرح می‌شود این است که با پذیرش این واقعیت، شناخت و به کار بردن اخلاق دینی و اسلامی چه ضرورتی دارد؟ در این خصوص می‌توان به فایده و اثر اخلاق دینی اشاره کرد:

● ۱. اخلاق دینی سطح آگاهی‌های اخلاقی را بالا می‌برد

بیان قرآن در زمینهٔ احکام اخلاقی، ارشاد به حکم عقل است. مثلاً اگر در قرآن کریم می‌خوانیم: «نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد»^۲، به فرض اگر خداوند در این آیه به این مهم اشاره‌ای نمی‌کرد، آیا انسان‌ها از انجام «احسان» و نیکی پرهیز می‌کردند؟ درست است! بررسی این مسئله در حوزهٔ باید‌ها و نبایدهای اخلاقی است و در این‌گونه ارزش‌ها هیچ انسانی منتظر امر و نهی الهی نیست. از همین روست که ما آموزه‌های اخلاقی آمده در قرآن را ارشاد به حکم عقل می‌دانیم. اما مسئلهٔ مهم این است، آیا انسان‌های عاقل قادرند همهٔ مصادیق ارزش‌های اخلاقی را تمام و کمال درست تشخیص دهند؟ متأسفانه باید بگوییم انسان‌ها در تشخیص برخی موارد و مصادیق حداقل در بخشی از زمان دچار ضعف و کج‌فهمی هستند؛ به خصوص در تشخیص مصادیق سه اصل اخلاقی عدالت،

1. See: Carl michalson, secularism. New dictionary of Christian ethics.

۲. بقره: ۱۹۵؛ «وَأَخِصُوا لِلَّهِ حُبَّ الْمُحْسِنِينَ».

سودرسانی و ضرر نرسانی؛ به عنوان مثال، می‌توان به مسئله پیچیده و دشواری مانند ارث اشاره کرد که اگر تقسیم کردنش دست خود انسان‌ها باشد، واقعاً نمی‌دانند فلان موردش مصداق عدالت است یا خیر؟ در چنین مصادیق و مواردی انسان عاقل می‌گوید، چکار باید کرد و ارث را چگونه باید تقسیم کرد؟ در حالی که خدایی که خالق هستی و انسان است و برای همه انسان‌ها در همه شرایط بهترین را می‌خواهد بر اساس مصالحی بهترین تقسیم‌بندی عادلانه را به طور مفصل بیان می‌کند.

۱۵

زندگی زیباست

برای نمونه دیگر می‌توان به مسئله شراب اشاره داشت که بر اساس اصل «ضرر نرسانی» نباید به خودمان ضرر برسانیم و این یک حکم عقلی مسلم است. اما سؤال این است، چه چیزی برای انسان مضر است؟ آیا شراب ضرر دارد یا ندارد؟ قرآن می‌فرماید: «در باره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و گناه هر دو از سودشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است. خدا این گونه آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا بیندیشید»^۱. پس خدا انسان عاقل را مخاطب قرار می‌دهد که حواست باشد ضرر شراب بیشتر از منفعتش است لذا آدم عاقل این کار را نمی‌کند.

تفاوت دیدگاه‌های فلاسفه اخلاق که با نگاه کاملاً عقلی به اخلاق نگریسته‌اند به خوبی گواه این است که عقل در این خصوص کفایت نمی‌کند. در نتیجه یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها بین این دو اخلاق، توانمندی در تشخیص مصادیق است نه تشخیص ارزش اخلاقی، عقل می‌فهمد آنچه که برای او ضرر دارد را نباید انجام دهد اما نمی‌داند چه چیزی برای او ضرر دارد، بنابراین در این‌گونه موارد به سراغ احکام دینی می‌رود.

۱. بقره: ۲۱۹؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

● ۲. زیست اخلاقی هدف زندگی را ارتقایی دهد

اخلاق دینی نسبت به اخلاق سکولار در ترسیم هدف مشخص‌تر برای زندگی و رفتارهای بهتر ارجحیت دارد؛ مثلاً بر اساس نظریهٔ پیامدگرایی و قاعدهٔ بیشترین لذت برای بیشترین افراد، چرا من باید کاری کنم که دیگران لذت ببرند؟ چرا من باید سختی و مشقت تحمیل کنم تا به دیگران سودی برسد؟ چرا باید منافع دیگران را بر منافع خودم مقدم کنم؟ بر اساس مسائل عقلی و اخلاق سکولار به راحتی نمی‌توان این مسئله را حل و اثبات کرد، مسائلی مانند ایثار و گذشت و مقدم کردن دیگران بر خود امری اخلاقی است. مثلاً فیلسوف اخلاق‌گرایی مانند «پیتر سینگر» به روشنی اقرار می‌کند که مبانی اخلاق سکولار، عملاً در توضیح چرایی این بخش ناتوان بوده است اما در مقابل، بر اساس اخلاق الهی و اسلامی به راحتی همهٔ این مسائل توجیه‌پذیرند؛ زیرا بر اساس اخلاق الهی، انسان در این دنیا از منافع خود می‌گذرد و به منافع دیگران می‌پردازد؛ زیرا منافع بالاتری در آخرت و زندگی پس از این دنیا را تأمین کرده که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و جاودانه باقی خواهد ماند.

در حقیقت اخلاق سکولار یک اخلاق معامله‌گرایی است در حالی که اخلاق دینی بر مدار فرمان‌پذیری از دستورات الهی استوار است که در عین مسئولیت‌پذیری، بدون توقع است. چنین کسی نیازی به نظارت بیرونی ندارد و خدا را در همه حال بر اعمال خویش ناظر می‌بیند. علاوه بر این که رعایت رفتار اخلاقی خودش را مشروط به رعایت رفتار دیگران نمی‌کند؛ زیرا در برابر رفتار ناشایست دیگران، باز هم خودش را در برابر خدا مسئول دانسته و از حدود اخلاقی خویش خارج نمی‌شود.

● ۳. کارکرد اخلاق را بشناس

این پرسش را اخلاق سکولار نمی‌تواند به درستی پاسخ دهد. نوع نظریه‌های اخلاقی وقتی ارزش‌های اخلاقی‌شان را ترسیم می‌کنند، کارکرد اخلاق را مانند

حقوق ترسیم می‌کنند؛ یعنی کارکرد اخلاق را تنظیم روابط انسان‌ها و روابط اجتماعی می‌دانند.

حال فرض کنید، در جایی قرار داریم که هیچ نظم و باید و نبایندی بین روابط انسان‌ها برقرار نیست. از نگاه اخلاق سکولار در این شرایط، اخلاق دیگر هیچ کارکردی نخواهد داشت؛ یعنی ایشان در واقع فقط به کارکرد بیرونی اخلاق توجه دارند و بر اساس کارکرد بیرونی اخلاق می‌گویند، باید اخلاقی عمل کنید اما سؤال این جاست، آیا اخلاق کارکردش فقط بیرونی است؟

۱۷

زندگی زیباست

بر اساس نگاه مادی‌انگارانه بله، اما بر اساس نگاه متعالی و الهی و مباحث جاودانگی و رابطه دنیا و آخرت و این که انسان‌ها در این دنیا هویت و ماهیت خود را شکل می‌دهند و ... این طور نیست. اینجاست که اخلاق می‌آید و هویت انسانی انسان را می‌سازد؛ زیرا در واقع اخلاق چیزی بیرون از باورهای انسان نیست. امور حقوقی چیزی افزون از ذات و باورهای انسان است ولی اخلاق چیزی بیرون از انسان و انسانیت نیست؛ بلکه اخلاق آمده تا هستی و وجود انسان‌ها را شکلی انسانی- الهی ببخشد؛ درست مثل این که انسان باور داشته باشد که اگر به دیگری قولی داد و به قولش وفا کند، شخصیت وجودی و هویت انسانی خود را تعالی بخشیده است. پس اخلاق فقط برای تنظیم روابط بیرونی انسان‌ها نیست.

● ۴. برنیت اخلاقی تأکید دارد

کسانی که اخلاق را بر مبنای اصول سکولار استوار می‌دانند معمولاً قائل به نقش نیت در اخلاق نیستند؛ یعنی نیت را در انجام کار خیر مهم نمی‌دانند، همین که اصل کار، یک کار اخلاقی باشد کافی است، در حالی که در اخلاق دینی نقش نیت، اهمیت کمتری از اصل کار خوب ندارد. به عنوان مثال، بخشیدن به دیگران در اسلام اگر برای ریا و خودنمایی باشد، ارزشی ندارد.

البته روشن است که نیت انجام دهنده، هویت و درون فاعل اخلاقی را

متحول خواهد کرد نه اصل رفتار را؛ زیرا ارزش یک امر اخلاقی به لحاظ ذاتی همواره یکسان و ارزشمند باقی خواهد ماند.

● ۵. تأکید بر ایمان در اخلاق دینی

قرآن کریم می‌فرماید: «سوگند به عصر، که بی‌تردید انسان در زبان‌کاری بزرگی است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند»^۱.

این آیه شریفه به این مهم اشاره دارد که عمل صالح بعد از ایمان آوردن است که جان را متحول می‌کند. هر چند عمل صالحی که بدون ایمان باشد نیز بی‌ارزش نیست اما قطعاً عملی که در سایه ایمان، جان آدمی را متحول می‌کند با دیگر اعمالی که از روی عادت یا اراده‌های نفسانی روی می‌دهند، تفاوت معناداری دارد.

بر اساس نکاتی که بیان شد، انسان برای تشخیص اصل ملاک‌ها و ارزش‌های اخلاقی می‌تواند از عقل استفاده کند و ما نیز قائل به عقلانی بودن اخلاق هستیم اما برای تربیت اخلاق آن را نیازمند دستورات دین می‌دانیم. در واقع قرآن کریم به جای معرفت بخشی اخلاقی در مقام نظر، به تربیت اخلاقی در مقام عمل، تأکید دارد.

پرسش:

۲. ارتباط و تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان در عرصه‌های بین‌المللی باید چگونه باشد؟

پاسخ:

به طور کلی، قرآن کریم و اسلام به مسلمانان توصیه می‌کنند که در تعامل

۱. عصر: ۱-۳: ﴿وَالْعَصْرُ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾.

با غیر هم‌دینان عدالت، احسان، بخشش و صلح را رعایت کنند، مگر در صورتی که غیر مسلمانان با ایشان بجنگند و به آن‌ها تجاوز کنند.

عدالت یعنی رفتار برابر و منصفانه با دیگران، بدون تبعیض و تحقیر. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»!^۱ و دشمنی قومی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عادلانه رفتار کنید که این نزدیک‌تر به تقواست. این آیه نشان می‌دهد که حتی با دشمنان خود هم باید عادلانه رفتار کرد و باید دانست که کفر آن‌ها مانع از اجرای عدالت نمی‌شود.

بر اساس اصول و مبانی موجود، اسلام طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی را دنبال می‌کند تا بتواند ارزش‌های انسانی و اخلاقی را در قالب یک اجتماع فراگیر تأمین کند. بر همین اساس خدامحوری و عدالت‌گری دو اصل بنیادین این تعامل محسوب می‌شوند.

خدامحوری که هسته اصلی این اندیشه است یعنی در تمام عرصه‌های این ارتباط باید تعالی، رشد، تکامل و بهترین بودن مدنظر باشد.

عدالت‌گری نیز یعنی رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به صاحبان حق، عدل در برابر ظلم (پایمال کردن حق دیگران) قرار گرفته و همین معناست که باید همواره در تعامل بشری رعایت شود و همگان آن را محترم شمارند. از همین روست که خداوند متعال فرمود: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».^۲

احسان نیز که یعنی بخشودگی و نیکوکاری با دیگران، از همین مصادیق است. قرآن کریم می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا

۱. مائده: ۸.

۲. حدید: ۲۵؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

يَصِفُون^۱؛ بدی را با آنچه نیکوتر است دفع کن. ما به آنچه [بدکاران] توصیف می‌کنند آگاهیم.

این آیه نشان می‌دهد؛ تا جایی که ممکن است باید خصومت‌های شخصی را کنار گذاشت و با دیگران به خوبی و نیکی رفتار کرد.

۱. تعامل براساس فطرت پاک

انسان موجودی اجتماعی است از همین روست که به یکدیگر و روابط اجتماعی نیازمندند و بدون هماهنگی با دیگران، خطوط اصیل خوشبختی آن‌ها ترسیم نمی‌شود. این خوشبختی در سایهٔ سازش با هم‌نوعان فراهم می‌شود. با وجود تفاوت انسان‌ها در قوم، نژاد، زبان، مذهب، آداب، رسوم و ...، محور اساسی وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری، فطرت آن‌هاست که هیچ‌کدام از عناصر اختلاف‌زا نمی‌تواند بر آن تأثیرگذار و اگر انسان‌ها بر مبنای فطرت پاک خود با یکدیگر تعامل کنند، می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. در این صورت است که تعامل با غیر مسلمانان نیز تحت اصول مشترک انسانی محقق خواهد شد.

۲. اصل برابری ملت‌ها

اسلام تلاش می‌کند با وحدت اندیشه و نظر در میان همه انسان‌ها، عوامل و اگرایی را نفی کند و این اندیشه بنیادین را گسترش دهد که همهٔ انسان‌ها برابر هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، از همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر فرمود: «مهربانی به مردم و دوست داشتن آن‌ها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. مانند حیوانی درنده نباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش»^۲.

۱. مؤمنون: ۹۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. توجه به کرامت انسانی

همه انسان‌ها مخلوق و بنده خدا هستند و هر فرد با هر دیدگاهی دارای حرمت است. به این ترتیب غیرمسلمانان نیز از آن جهت که در انسانیت و کرامت انسانی با مسلمانان شریکند، از همین احترام برخوردارند، هر چند در عقیده و مذهب با مسلمانان همسو نباشند. همان‌طور که خداوند متعال فرمود: «به یقین همه فرزندان آدم را کرامت دادیم و ...»^۱. یا «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است»^۲.

۴. دوری از نژادپرستی

یکی از اصول مهم و اساسی در اسلام برای داشتن رابطه با انسان‌ها، رهایی همه مردم از نژادپرستی است. رهایی از نژادپرستی یعنی مقابله با بی‌عدالتی و توجه به استقلال و خودمختاری انسان‌ها. این ویژگی اصول قطعی و غیرقابل انکار در روابط بین الملل است. پس احترام به نوع بشر بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد خاص مورد توجه و تأیید همه عدالت‌جویان است. در این راستا قرآن کریم هر گونه تفکر نژادپرستانه را محکوم می‌کند و همه انسان‌ها را فرزند یک پدر و مادر و فاقد برتری نژادی و قومی می‌داند. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است»^۳.

۱. اسراء: ۷۰؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

۲. مائده: ۳۲؛ «مَنْ أَجَلْ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

۳. حجرات: ۱۳؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

۵. اصل عدم اجبار در پذیرش عقیده و اختیار عمل انسان

بر اساس مبانی اسلامی، مسلمانان نباید برای ترویج عقیده خود در میان سایر ادیان و ملیت‌ها به سیاست‌های اجبارآمیز در حوزه دینی دست بزنند. خداوند متعال فرمود: «در قبول دین، اکراهی نیست. زیرا راه درست از راه انحراف، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست».^۱ در جای دیگر خداوند متعال خطاب به رسول اکرم ﷺ فرمود: «اگر پروردگارت می‌خواست یقیناً همه کسانی که روی زمین اند ایمان می‌آوردند؛ ای پیامبر! در حالی که خدا از بندگان‌ش ایمان اجباری نخواست پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟»^۲ با توجه به همه منابع، ایمان به خداوند هیچ‌گاه تحمیلی نبوده است؛ بلکه مهم این است که حقایق و زیبایی‌های آفرینش آن‌گونه که هست، بیان شود تا مردم آن را با همه وجودشان درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند. بهره‌مندی از این اصل منجر به کاهش سطح تعارضات در مناسبات بین‌المللی خواهد شد.

۶. اصل وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد یکی از مهم‌ترین مرام‌ها و قواعد الهی است. در اصول و مبانی دینی بر رعایت آن به طور مطلق تأکید شده است. به این آیات توجه کنید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید...»^۳؛ «ای مؤمنین کسانی هستند که امانت‌ها و عهد‌ها را رعایت می‌کنند».^۴ در

۱. بقره: ۲۵۶؛ «إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ الرُّسُلَ مِنْ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

۲. یونس: ۹۹؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

۳. مائده: ۱؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ».

۴. مؤمنون: ۸؛ «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ».

سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با غیرمسلمانان نیز این اصل جاری و ساری بوده، مانند صلح حدیبیه. بر همین اساس امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه فرمودند: «اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه دهی، جامهٔ وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردان جهان باشد، وفای به عهد امری واجب است و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند».^۱

با توجه تمام به این اصل می‌توان نتیجه گرفت که از مهم‌ترین عوامل ایجاد روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز میان کشورها، وجود عهدنامه و پیمان‌هایی است که دو یا چند جانبه و با رضایت خود منعقد کرده‌اند. لذا اعتماد به یکدیگر در پایبندی به تعهدات یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های جهانی قلمداد می‌شود که موجب پیوند و ارتباط عاقلانه بین انسان‌ها در تمام گیتی می‌گردد.

۷. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

اسلام بر اساس رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال، همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال نموده و در ارتباط با غیرمسلمان‌ها و جوامع دیگر اصل بر همزیستی مسالمت‌آمیز بوده است؛ یعنی رعایت اصول برابری و عدالت، احترام، استقلال و آزادی انسان‌ها در جوامع بشری؛ از نظر اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است. لذا در روایت آمده «پاداش کسی که صلح و صفا در میان مردم ایجاد کند، مانند پاداش مجاهدان در راه خداست».^۲

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۲، ص ۸۱.

در این زمینه حرف بسیار است، اما با اصول جامعی که در اسلام بنا شده، می‌توان در عرصه بین‌الملل و بر مبنای اخلاق الهی تعامل و ارتباط وسیع و عاقلانه‌ای را بین همه انسان‌ها با هر عقیده و مسلکی دنبال کرد. در چند سطر گذشته کوشیدیم که به مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها اشاره کنیم.

پرسش:

۳. چرا ایران با اکثر کشورهای دیگر رابطه ندارد؟ مگر تعاملات بین‌المللی به ضرر ماست؟

پاسخ:

یکی از نکات کلیدی که انسان همواره باید مد نظر داشته باشد و خصوصاً امروزه از ضروریات سواد رسانه به شمار می‌رود، این است که در برخورد با سؤالات و شبهات ابتدا به اصل سؤال مطرح شده با دقت بنگرد که آیا اصل آن حقیقت دارد یا ماهیت سؤال صرفاً ادعایی بیش نیست.

اینکه ایران با اکثریت کشورها رابطه‌ای ندارد؛ ادعای درستی نیست. ایران فقط با دو کشور رابطه ندارد، اول آمریکا است که سال‌ها پیش از انقلاب و از کودتای زمان مصدق، دشمنی آشکار خودش را با ملت ایران نشان داده است. بعد از انقلاب اسلامی و بازخوانی اسناد لانه جاسوسی ابعاد جدیدتری از این دشمنی‌ها آشکار شد. و دیگر رژیم غاصب صهیونیستی است که اساساً جعلی است و یک کشور مشروع به شمار نمی‌رود. غیر از این دو، ارتباط ایران با بقیه کشورها برقرار و سازنده است.

هم‌چنین در خصوص سطح ارتباط ایران با سایر کشورها باید به چند نکته توجه کرد:

اول اینکه بدیهی است سطح ارتباط هر کشوری با کشور دیگر به میزان

مواضع مشترک و منافع مشترک آن‌ها بر می‌گردد، بنابراین نباید مثلاً نوع ارتباط ایران با کشوری مثل انگلیس را در سطح بسیار عمیق جستجو کرد، چرا که انگلستان منافع متضادی با ایران دارد. اختلاف ایران و انگلیس و به طور کلی با کشورهای استعمارگر و قدرت طلب غربی یک اختلاف عمیق فرهنگی و ایدئولوژیک است، همان‌طور که خانم مارگارت تاچر -نخست وزیر اسبق انگلیس- صراحتاً اعلام کرد که ما از حضور فرهنگ اسلامی ایران نگران هستیم. طبیعتاً وقتی منافع دو کشور در سطح عمیق و ایدئولوژیک با یکدیگر در تضاد باشد، توقع سطح ارتباطات عمیق منطقی نخواهد بود و این اشکالی را متوجه مواضع جمهوری اسلامی ایران نمی‌کند. هیچ کشوری منافع و مواضع خودش را قربانی ارتباط با سایر کشورها نمی‌کند، همان‌طور که کشورهای غربی چنین نمی‌کنند.

نکته دوم اینکه بسیاری از کشورها با جمهوری اسلامی مشکلی ندارند و به دنبال افزایش ارتباط و سطح تبادلات نیز هستند، چرا که ارتباط با ایران هم با توجه به منطقه مهم جغرافیایی آن و هم غنی بودن از لحاظ سرمایه‌ها و منابع طبیعی، فرصت مناسبی برای تبادلات مالی و غیر مالی به شمار می‌رود، اما آنچه در این میان رهزنی می‌کند، تحریم‌ها و تهدیدهای یک جانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. تهدید و تحریم کشورها و مؤسسات و بانک‌های مختلف به خاطر تبادل با ایران به خوبی گواه چرایی کاهش سطح ارتباط ایران با برخی کشورهاست، روشن است در چنین مواردی نیز نمی‌توان جمهوری اسلامی را مقصر دانسته و کشوری که به دنبال قطع ارتباط با سایر کشورهاست معرفی کرد.

آنچه که در این میان مهم است، اصل اعتقاد به ارتباط یا عدم آن است، نه میزان آن؛ چرا که شرایط جهانی به شدت در حال تغییر است و در نهایت آن چیزی رقم خواهد خورد که علاقه واقعی دولت‌ها و ملت‌هاست، نه آنچه که امروزه به ظاهر و تحت فشار دولت‌های مستکبر غربی رقم خورده است.

نکته‌ای که باید بدان توجه ویژه‌ای داشت این است که دولت‌های استکباری برای اینکه بتوانند فشار تحریم را روی کشور هدف نگه دارند، باید با ابزار رسانه‌ای خودشان آن کشور را منزوی نشان بدهند تا به کمک ایجاد یأس و ناامیدی درونی و افزایش نارضایتی‌های عمومی به نتیجه خودشان از تحریم‌ها برسند. به همین خاطر هر نوع افزایش تبادلی که با غیر خودشان باشد را کوچک‌نمایی یا تحریف می‌کنند؛ به عنوان نمونه، با شعار اینکه ایران مستعمره چین یا روسیه شده است می‌کوشد تا از همبستگی ایران و کشورهای شرقی که تحریم‌های غرب را کم اثر می‌کند جلوگیری کند. از این جهت مقام معظم رهبری فرمودند: «اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم هم شکست خواهد خورد».^۱

پرسش:

۴. وقتی کشور ما غرق در مشکلات اقتصادی است چرا دولت ایران به فلسطین و لبنان و یمن و دیگر کشورها کمک می‌کند؟ چرا به جای آباد کردن مناطق محروم، باید به کشورهای دیگر رسیدگی کنیم؟ حق مردم در این وسط چه می‌شود؟

پاسخ:

ضرورت بودجه‌های برون مرزی ایران از جهات مختلف قابل توجیه است:

۱. ضرورت امنیتی

تأمین معیشت یک کشور هیچ ترجیحی بر تأمین امنیت آن کشور ندارد، معیشت و امنیت هر دو از نیازهای ضروری هستند که انسان باید امکاناتش را برای رفع هر دو به کار بندد. پدری که باید خانواده‌اش را برای مدتی در میان

گرگ‌ها نکه دارد، هرگز تمام امکاناتش را صرف تأمین معیشت خانواده‌اش نمی‌کند، چرا که اگر امنیت به خطر بیفتد انسان فقر و گرسنگی را از یاد خواهد برد.

با این مقدمه در وجود دشمنان قسم‌خورده ایران شکی داریم؟ دشمنانی که از دوردست‌ها به ایران به عنوان هدف نگاه می‌کنند؟ آیا غیر از این است که داعش ایران را استان خراسان خویش خوانده و به سمت ایران پیشروی می‌کرد؟ آیا غیر از این است که اسرائیل، ایران را دشمن شماره یک خود خوانده و آمریکا از آن سوی کره زمین ده‌ها پایگاه نظامی در اطراف ایران تأسیس کرده است.

این از بدیهیات سیاسی است که هر کشوری سعی می‌کند با بودجه‌های برون مرزی جنگ را از مرزهای خود دور نگه دارد، چرا که اگر جنگ به کشورش وارد شود صدها برابر آن بودجه را باید صرف جنگ کند؛ به عنوان مثال، به گفته خانم سوزان مالونی در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» خسارت ایران در جنگ با عراق ۵۹۲ میلیارد دلار بوده است، برای اینکه متوجه بزرگی این خسارت بشوید کافست بدانید که کل بودجه نفتی ایران از اول انقلاب تا پایان دولت آقای خاتمی به ۵۰۰ میلیارد دلار نمی‌رسد.

ضرورت دینی

فارغ از ضرورت مسائل امنیتی که ذکر شد از نظر دینی هم اسلام راضی به بی‌تفاوتی نسبت به احوال سایر مسلمانان نیست. اسلام مرزها را به لحاظ کمک‌رسانی به رسمیت نمی‌شناسد و تمام امت اسلامی را امتی واحد می‌داند. پس بنابر توصیه‌های اسلام نباید نسبت به سایرین بی‌تفاوت بود. پیامبر اسلام کسی را که نسبت به امور سایر مسلمانان اهمیتی ندارد خارج از اسلام می‌داند: «کسی که روز خودش را آغاز کند در حالی که امور مسلمانان برایش اهمیتی ندارد از آن‌ها نیست و کسی که صدای مسلمانی

را بشنود که درخواست کمک می‌کند پس او را اجابت نکند پس مسلمان نیست»^۱.

اینکه خودمان نیازمند هستیم، توجیه مناسبی برای ترک این مهم نیست، چرا که انفاق و کمک به دیگران در اسلام فقط در صورتی توصیه نشده است که انسان زندگی‌اش به صورت کامل تأمین باشد! بلکه انفاق و ایثار هرچه با نیاز بیشتری باشد ارزشمندتر است، به همین خاطر قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ﴾^۲؛ «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید».

بنابراین همان‌طور که در انفاق‌های شخصی، انسان باید از اموال خویش به دیگران ببخشد، در انفاق ملی هم همین قاعده جاری است.

۲. آدرس غلط در مشکلات اقتصادی

همان‌طور که اشاره شد همیشه رسانه، آن قطب دیگر تکمیل‌کننده فشار و تحریم از سوی مستکبرین است، ابرقدرت‌های جهان که از یک سو با فشار و تهدید و تحریم کشوری را مورد فشار قرار می‌دهند، از سوی دیگر و با ابزار رسانه‌ای خودشان، موانع پیش‌رویشان را برمی‌دارند. به عنوان مثال، وقتی در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران کاری از پیش نبردند و در برابر جبهه مقاومت هم پی‌درپی شکست خوردند، سعی کردند با استفاده از ابزار رسانه و گره زدن مشکلات اقتصادی داخل به حمایت‌های بین‌المللی ایران از کشورهای محور مقاومت، این مقاومت را بشکنند. در حالی که مطلقاً طبق هیچ آماری با این بودجه‌ها نمی‌توان مشکلات اقتصادی داخل را حل کرد.

آماري که ایران برای کمک‌های برون مرزی خود بیان می‌کند، بسیار کمتر از آن چیزی است که کشورهای غربی ادعا می‌کنند. اما با این حال حتی اگر

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. آل عمران: ۹۲.

آماري را كه غربی‌ها در خصوص بودجه‌های برون مرزی ایران ادعا می‌کنند را بپذیریم، مثلاً آماري كه آقای ترامپ و هوک اعلام کرده‌اند؛ یعنی ۱۶ میلیارد دلار طی ۶ سال (۲۰۱۲-۲۰۱۸). اگر این رقم را با توجه به نرخ دلار در زمان پیام نوروزی آقای ترامپ و نیز برای ۸۰ میلیون جمعیت کشور محاسبه کنیم، متوجه خواهیم شد كه سهم هر ایرانی از این رقم در همراه مبلغی کمتر از ۱۵ هزار تومان می‌شود. آیا با تقسیم این مبلغ بین مردم مشکلات اقتصادی ایشان حل می‌شد؟ یا در صورت عدم تأمین این کمک‌ها امنیتان هم بر باد می‌رفت؟ البته باید در نظر داشته باشیم كه این رقم هم نه حاصل آمارهای رسمی کشور، بلکه آمار از كشوری است كه در دشمنی‌شان با ما شكی نیست. بدیهی است برای اصلاح امور باید آن بودجه‌ای كه در جای خودش هزینه نشده و نتیجه نداده را اصلاح كرد، نه آن بودجه‌ای كه به جا خرج شده و نتیجه داده است.

اخلاق جنسی

پرسش:

۵. چرا حجاب؟ مستندات قرآنی در این باره کدام‌اند؟

پاسخ:

به طور خلاصه می‌توان گفت آیات ذیل درباره حجاب و پوشش صحبت کرده‌اند:

۱. اعراف، ۲۰ و ۲۲ و ۲۶ و ۲۷ (شرمگاه آدم و حوا)؛

۲. اعراف، ۳۱ تا ۳۳ (حج عریان)؛

۳. احزاب، ۳۲ و ۳۳ (تَبَرُّج)؛

۴. احزاب، ۵۳ تا ۵۵ (پرده‌نشینی)؛

۵. احزاب، ۵۸ تا ۶۱ (آزار زنان)؛

۶. نور، ۲۷ تا ۳۱ (پوشاندن اندام).

حجاب از ضروریات دین است که عالمان دینی در مذاهب مختلف اسلامی بر وجوب آن اتفاق نظر دارند، چرا که قرآن کریم در آیات متعددی به صورت صریح و شفاف به پوشش و حجاب امر کرده است. علاوه بر اینکه احادیث و سیره معصومین علیهم السلام نیز حکایت از وجوب و اهمیت این مسئله دارد که جای هیچ گونه تردیدی در خصوص آن باقی نمی گذارد. اما آیاتی که مستقیماً به مسئله وجوب حجاب اشاره کرده اند را می توان این گونه نام برد:

۳۰

زندگی زیباست

۱. آیه ۳۱ سوره نور

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِمَخْرِمِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛ «و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان... آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد».

اشاره مستقیم و محتوای این آیه در خصوص حجاب دو بخش است، بخشی که به روشنی به ضرورت پوشاندن زینت ها از نامحرمان اشاره می فرماید، تا جایی که حتی در مورد خلخال زنان که به پایشان بسته می شده می فرماید به گونه ای راه نروید که صدای زینت های مخفی شما به گوش نامحرم برسد. بنابراین وقتی نباید صدای آن ها را نامحرم بشنود، به طریق اولی نباید اصل خود آن ها در معرض دید نامحرم قرار گیرند.

اما در بخش دیگر آیه به اینکه روسری ها را روی گردن و سینه بیندازند، امر

کرده است. «خمر» جمع «خمار» معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند و «جیوب» جمع «جیب» به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می‌شود و گاه مجازاً به قسمت بالای سینه به خاطر اینکه مجاور سینه است، به کار می‌رود. زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد بلندای روسری خود را بر گریبان خود بیندازند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است، پوشیده شود.

۳۱

زندگی زیباست

۲. آیه ۵۹ سوره احزاب

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است».

«جلباب» نوعی پوشش بلند و از روسری بزرگ‌تر بوده که از سر تا پا را می‌پوشانیده است، قرآن کریم در این آیه شریفه زنان مؤمن را به پوشاندن خود با جلباب امر کرده است، تا به ایمان شناخته شده و کمتر مورد آسیب قرار گیرند. یعنی در این آیه ضمن اعلام حکم وجوب و امر به حجاب، به حکمت و فلسفه آن هم پرداخته است.

بدیهی است که در هر جامعه‌ای مردانی بیمار دل وجود دارند که قابل تشخیص نیستند و عدم پوشش مناسب، نقشی جدی در تحریک ایشان دارد. بنابراین اصل پوشش در وهله اول به تأمین امنیت خود زن بر می‌گردد، اگرچه مجرمین بعد از تعرض مجازات می‌شوند، اما هیچ کسی نمی‌تواند مجرمین را قبل از وقوع جرم تشخیص بدهد.

به همین خاطر است که اغلب مردم برای جلوگیری از رفتار و خواسته‌های سارقان که درصد کمی از جامعه هستند، دور خانه‌های خود دیوار می‌کشند یا دزدگیر و دوربین مداربسته نصب می‌کنند. کسی نمی‌تواند ادعا کند که من این اعمال پیشگیرانه را انجام نمی‌دهم؛ دیگران باید جلوی دزدها را بگیرند! همه می‌دانند که هرگز دزدها قبل از ارتکاب جرم قابل تشخیص نیستند؛ به همین خاطر مردم جور بی‌مسئولیتی دزدها را به دوش کشیده و برای تأمین امنیت دارایی‌هایشان هزینه می‌کنند، چون در صورت وقوع جرم، جز خودشان هیچ‌کس دیگری آسیب نمی‌بینند.

اینکه گفته شود با فرهنگ سازی باید مسئله را حل کرد، درست است اما هرگز نباید به حقایق جامعه نگاه‌های آرمان‌گرایانه داشت، بدجایی خود از عوامل بیمار کننده است. افزایش آمارهای تعرض و خشونت همراه با افزایش برهنگی در جوامع غربی نشان می‌دهد، هرگز با بی‌حجابی این امر عادی نمی‌شود.

علاوه بر اینکه امروزه حجم‌های سنگین به حجاب وارد شده است که ما را به یاد خط مقدم جبهه جنگ می‌اندازد!

ممنوعیت حجاب از سوی برخی کشورهای غربی که مدعی آزادی انسان‌ها هستند، نشان می‌دهد که حجاب یکی از مهم‌ترین نمادهای تبلیغی برای دین اسلام است. یعنی زن مسلمان با پوشش اسلامی فارغ از نقشی که در ثبات و آرامش جامعه و خانواده دارد، یکی از مبلغین بی‌کلام اسلام در سطح جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و یقیناً این امر، اجر و پاداش تبلیغ دین و مجاهدت دارد.

۳. آیه ۵۳ سوره احزاب

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»؛
«و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران

پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخوانید. این کار برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است!»

برخلاف تصور عمومی مردم که گمان می‌کنند حجاب زنان برای این است که مردان به گناه نیفتند، قرآن کریم حریم و حجاب میان زن و مرد را موجب پاکی دل هر دو می‌داند. این آیه اگرچه در خصوص نوع ارتباط با همسران پیامبر ﷺ است و به این نوع ارتباط به صورت عمومی دستور نمی‌دهد و نمی‌گوید که در هر حالی درخواست و گفت‌وگوی نامحرم‌ان باید از پشت حجاب و حریم باشد؛ با این حال ضمن بیان چرایی به یک قاعده عمومی و چارچوب‌مند اشاره می‌کند و آن این است که بی‌حجابی و اختلاط میان زن و مرد، موجب آلودگی دل هر دوی آن‌ها خواهد شد.

۳۳

زندگی زیباست

پرسش:

۶. فقط غم و غصه! چرا اسلام با شادی و لذت مخالف است؟

پاسخ:

دین اسلام با در نظر گرفتن چارچوب عقیدتی و هنجاری خاص، برخی از مصادیق شادی در جهان سکولار را تأیید نمی‌کند. به همین جهت، برخی از روشنفکران سکولار با تکیه بر همین تعارضات، ادعا می‌کنند که اساساً دین اسلام با شادی کردن انسان‌ها مخالف است و صرفاً طرفدار غم و عزاداری است. الان می‌خواهیم این ادعاها را بررسی کنیم.

اسلام نه تنها با شادی و لذت مخالف نیست بلکه می‌توان گفت یکی از شادترین و پرلذت‌ترین برنامه‌های زندگی را ارائه کرده است. شادی و نشاط یک ضرورت و نیاز طبیعی است. چه کسی را می‌توان یافت که مدعی باشد، نیازمند شادی نیست؟ اساس جهان هستی و پدیده‌های آن به گونه‌ای طراحی شده که در آدمی شادی ایجاد کند. بهار با طراوت، صبح با لطافت،

طبیعت با ظرافت، آبشارهای زیبا، گل‌های رنگارنگ، دیدار دوستان، ازدواج و بسیاری از موارد دیگر، همه شادی آور و سرور انگیز است. از آنجا که شادی، عوارض منفی مانند ناکامی، ناامیدی، ترس و نگرانی را از آدمی دور می‌کند، نیاز اساسی و ضروری آدمی و از خواسته‌های هر انسانی است که خداوند به او حیات بخشیده است.

دین اسلام نیز مانند همیشه به انسان و همه شئون حیاتی او نگاهی ژرف دارد و متناسب با نیازهای واقعی انسان و برای تعالی هر چه بیشترش برنامه‌هایی ارائه کرده، لذا علاوه بر این که شادی و نشاط را لازمه یک زندگی موفق می‌داند، عوامل نشاط انگیز فراوانی را نیز به انسان‌ها معرفی و توصیه می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «شادی، انبساط روح می‌آورد و نشاط انگیز است. غم، گرفتگی روح می‌آورد و انبساط را در هم می‌پیچد».^۱ به طور کلی درباره اهمیت نشاط و سرور و جایگاه آن در تعالیم دینی، همین بس که یکی از فصول کتاب شریف اصول کافی در حال و هوای چرایی و چگونگی ایجاد شادی برای دیگران نوشته شده است و مکرر این امر را مورد تأیید و تحسین قرار داده است؛ از آن جمله می‌توان به این روایت شریف از امام باقر علیه السلام اشاره کرد: که ایشان به نقل از پیامبر اسلام فرموده‌اند: «هر کس مؤمنی را شاد کند، به تحقیق مرا شاد ساخته و هر کس مرا شاد کند، به تحقیق خدا را شاد کرده است».^۲

شاد زیستن و ایجاد شادی برای دیگران ارتباط مستقیمی با رشد و تعالی و به معنای واقعی قرب به خداوند متعال دارد. به عنوان مثال، کسی که برادر مؤمنش را شاد و مسرور کند، همان سرور، شب اول قبر، به صورتی

۱. آمدی، غررالحکم، ج ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸.

خوشبو و زیبا در می‌آید و با مؤمن مأنوس می‌شود و همواره در قبر و در روز حساب، همراه اوست و به او بشارت می‌دهد و او را از ترس و وحشت، رهایی می‌بخشد تا آنکه داخل بهشت شود.

اهل بیت علیهم‌السلام برای مسرت و شادی در تقسیم‌بندی اوقات و نظم روزانه جایگاه ویژه‌ای قائل شده‌اند و به صراحت تبیین می‌کنند که شادی، لازمه پیشرفت و موفقیت در سایر عرصه‌های زندگی است. گاهی روح آدمی خسته و بیمار می‌شود و کسالت، بیماری و افسردگی روحی انسان، محتاج به درمان و تقویت است و نیاز به دارو و مرهم شادمانی و نشاط دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «دل‌ها ملول و خسته می‌شود، همان‌گونه که بدن‌ها ملول و خسته می‌شود؛ برای شادمان کردنشان، سخنان نغز و حکمت‌آمیز بجویید».^۱

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی که لشکریان عقل را در برابر لشکریان جهل قرار داده، می‌فرماید: لشکر عقل ۷۵ چیز است و لشکر جهل هم در مقابل ایشان؛ سپس شادی و نشاط را از لشکر عقل برمی‌شمارد که پیامبران و جانشینان آن‌ها و مؤمنانی که دلشان را به ایمان آزموده، وجود دارد.^۲

تمام این روایات و بسیاری دیگر از آن‌ها اهمیت و ضرورت انکارناپذیر شادی و نشاط را آشکار می‌کند.

حال این سؤال مطرح است که راز مخالفت اسلام با برخی مصادیق شادی در چیست؟

شادی و نشاط در قرآن و روایات، دارای ضوابط و معیارهای خاصی است که بر اساس آن معیارها، به شادی‌های پسندیده و شادی‌های ناپسند تقسیم می‌شود.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۹۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳-۲۱.

شاید بتوان مهم‌ترین معیارهای شادی و نشاط پسندیده را از این قرار دانست:

۱۰. شادی و نشاط باید بر محوریت توحید باشد.

اساساً مؤمنین کسانی هستند که در همه زیست اخلاقی خود چه در فقر و چه در ثروت، سرمست فضل و لطف خدا هستند. این آیه شریفه به همین موضوع اشاره دارد: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است».^۱ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند».^۲

دین اسلام هیچ مخالفتی با شادی ندارد؛ بلکه مؤمنان را تشویق می‌کند که خود و دیگران را شاد کنند. البته شادی قابل قبول از منظر اسلامی، قطعاً با شادی‌های موجود در جهان سکولار، تفاوت‌هایی دارد، چرا که فرهنگ دینی و سکولار در تعیین نیازهای آدمی و در نتیجه، در تعیین مصادیق شادی، تأثیرگذارند. از این رو، اگر دین اسلام برخی از شادی‌های موجود در جهان سکولار را قبول ندارد، بدین معنا نیست که اساساً با شادی کردن مخالف است. هم‌چنین اگر برخی از بزرگان دینی از ضرورت حفظ عزاداری سخن می‌گویند، بدین معنا نیست که نباید شادی کرد و این ادعا، ادعای صحیحی نیست که در اسلام تنها عزاداری اهمیت دارد و بس!

۱. یونس: ۵۸؛ «قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ».

۲. آل عمران: ۱۷۰-۱۶۹؛ «وَلَا تَحْزَنْهُ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا بَلْ أَعْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزَوِّقُونَ ﴿۳۵﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَتَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

۲. شادی و نشاط باید در پرتو پرهیز از گناه باشد

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: بهترین بندگان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: آن‌هایی هستند که وقتی نیکی می‌کنند، خوشحال می‌شوند و زمانی که بدی کردند، ناراحت هستند و طلب استغفار می‌کنند.^۱

۳. شادی و نشاط باید موجب احیای ارزش‌ها شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «شادی به سه خصلت است: وفاداری، رعایت حقوق دیگران و ایستادگی در گرفتاری‌ها و مشکلات».^۲

۴. شادی و نشاط باید موجب شاد کردن دیگران باشد

قرآن کریم، شاد کردن دیگران را از حسنات دانسته و افرادی را که برای ناراحت کردن دیگران تلاش می‌کنند، بدترین افراد می‌داند: «کسی که برای نفاق افکنی یا محزون کردن مؤمنان تلاش کند در حقیقت در جهت اهداف شیطان تلاش می‌کند و باید از چنین فکر و رفتاری به خدا پناه برد».^۳ شاید بتوان مهم‌ترین معیارهای شادی و نشاط ناپسند را این موارد دانست:

۱. شادمانی همراه با گناه

«قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن‌ها بر گروه نیرومندی سنگین بود آنگاه که قوم وی بدو گفتند شادی مکن که خدا شادی کنندگان را دوست نمی‌دارد».^۴ شادمانی قارون از این جهت مذمت شده که ناشی از تکبر و قرار گرفتن در

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکم، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. همان، ص ۴۳۶؛ السور فی ثلاث خصال: الوفاء ورعاية الحقوق والنهوض فی النوائب.

۳. فلق: ۴-۵؛ «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۚ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ».

۴. قصص: ۷۶؛ «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَقِيَ عَلَيْهِمْ وَاتَّخَذَهُ مِنَ الْكُتُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ».

مقابل حضرت موسی علیه السلام بود؛ هم‌چنین در آیه ۱۲۰ سوره آل عمران، شادی منافقان از آن جهت که رنج و ناراحتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان وارد کردند، شادی نامطلوبی معرفی شده است.^۱

۲. افراط در شادمانی

همان‌طور که می‌دانید افراط و تفریط در همه کارها نشان از جهالت و دور شدن از کرامت انسانی است. لذا در شادی و شادمانی نیز باید جانب تناسب و تعادل انسانی را مراعات کرد تا نه تنها آسیب‌زا نباشد بلکه تعالی بخش و سازنده نیز باشد.

۳. دروغ شادی‌آور

در روایات متعدد مسلمانان به صداقت و راستگویی توصیه شده‌اند. به همین علت است که در روایات متعدد ایجاد شادی که به قیمت متوسل شدن به دروغ باشد؛ شادی نامطلوبی است و مسلمین از این امر نهی شده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند: «ای اباذر، وای بر کسی که سخنی دروغ بگوید تا مردم را بخنداند؛ وای بر او، وای بر او، وای بر او».^۲

۴. شادمانی کاذب

قرآن کریم می‌خواهد انسان‌ها در تمام ابعاد زندگی در دنیا و آخرت، نشاط و شادی واقعی و همیشگی داشته باشند، نه این که در بخشی از عمر، پیمانه شادی را لبریز و در بخشی دیگر در رنج و محرومیت زندگی کنند. بنابراین آن‌ها را از شادی‌های کاذب و زودگذر نهی می‌کند. در سوره مبارکه غافر آیه ۷۵ آمده است: «این عقوبت به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی

۱. آل عمران: ۱۲۰؛ «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ

كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ».

۲. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که سخت به خود می‌نازیدید»^۱.
در نتیجه رویکرد اسلام به مسئله شادی یک نگاه متعادل، واقع‌گرا و عاقلانه است که شادی و نشاط را با ارائه ارزش‌های اخلاقی مناسب در راستای توسعه و شناخت بیشتر ارزش‌های انسانی و اخلاقی جهت می‌دهد. اسلام برای فرد و اجتماع شادی و نشاطی همیشگی، هویت‌بخش و تأثیرگذار همراه با خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت را دنبال می‌کند. پیام قرآن به انسان‌ها این است که راه نجات از غم و اندوه‌های پیچیده و فراوان، ایمان و عشق به خدا و توجه و دلباختگی به اوست که به انسان‌ها حتی در بدترین و سخت‌ترین شرایط آرامش، شادی و نشاط می‌بخشد.

۳۹

زندگی زیباست

پرسش:

۷. چرا حجاب اجباری؟ جلوگیری از به گناه افتادن مردان، به قیمت محدود کردن زنان؟ آیا غرب الگوی موفق‌تری در حل مسئله مشکل حجاب نیست؟

پاسخ:

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مانع برای درک ضرورت حجاب، عدم توجه به تفاوت‌های روانی بین زن و مرد است، یکسان‌انگاری گرایش‌های روانی میان زن و مرد موجب می‌شود که ضرورت حجاب از سوی برخی بانوان جدی گرفته نشود. چرا که همان نگاهی که به زیبایی‌های هم‌جنس خودشان دارند را با نگاه مردان جامعه یکسان می‌دانند، در حالی که این نوع نگاه و عکس‌العمل‌های بعدی نسبت به آن در بین زنان و مردان تفاوت زیادی با هم دارد.

۱. غافر: ۷۵؛ «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ».

اگرچه مردان و زنان هر دو نیازهای عاطفی و جنسی دارند، اما این نیاز در آن‌ها متفاوت است. تمایلات جنسی در مردان مقدم بر تمایلات عاطفی آن‌هاست و در زنان بالعکس است، یعنی تمایلات عاطفی آن‌ها بر جنسیتشان مقدم است؛ به همین خاطر، برای تحریک جنسی در مردان اصلاً لازم نیست به شخص مقابل علاقمند بوده یا پیوند عاطفی با او داشته باشند، بلکه حتی در برخی موارد تنفر هم مانع این لذت‌جویی نیست، در حالی که عموماً زنان اگر با مردی پیوند عاطفی نداشته باشند، تمایلی به ارتباط جنسی با او ندارند و در صورت برقراری ارتباط، این کار برایشان حکم تجاوز را دارد!

نکته قابل توجه این است که دین اسلام که از سوی خالق بشریت آمده است از ۱۴ قرن پیش، در دورافتاده‌ترین تمدن بشری به این تفاوت آگاه بوده و به همین سبب هنگامی که به شوهر در مورد همسرش توصیه می‌کند، توصیه‌هایش عموماً عاطفی و هنگامی که به زن در مورد همسرش توصیه می‌کند، عموماً توصیه‌هایش جنسی است.

عدم آگاهی از همین ویژگی‌های روانی موجب آسیب‌دیدگی بسیاری از دختران در ارتباطات و دوستی‌ها شده است، چرا که همان‌طور که «استیو هاروی» روانشناس آمریکایی به این امر اشاره می‌کند که دختران به خاطر ارضای نیازهای عاطفی خودشان، صادقانه وارد دوستی‌ها می‌شوند اما اولویت پسران در این ارتباطات نیازهای جنسی است، حتی اگر برای تأمین آن ناچار باشند به نیازهای عاطفی دختران برای اصل و تداوم این رابطه‌ها توجه کنند.^۱

نکته دیگر اینکه علاوه بر رتبه، کیفیت و نوع این خواسته‌ها نیز در زنان و مردان متفاوت است، چرا که باید نیازهایشان با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند؛ به عنوان مثال، در زن میل به زینت و مورد پسند و دلبر بودن

۱. رک. هاروی، مثل یک مرد فکر کن مثل یک زن رفتار کن.

وجود دارد، طبیعتاً نه همین میل، بلکه مقابل این میل باید در مرد باشد، یعنی میل به نگاه، تا طبق نظام عرضه و تقاضا، زن و شوهر امیال یکدیگر را برآورده کنند. روشن است که اگر در هر دو میل به نگاه یا در هر دو میل به زینت بود حکیمانه نبود.

تفاوت آخر اینکه طبق قوانین طبیعت، مرد از تهوّر و جسارت زیادتری برخوردار است و رفتارهای خشن‌تری از او سر می‌زند، به گونه‌ای که یقیناً بیشتر جرائم خشن از سوی مردها اتفاق می‌افتد.

با توجه به تفاوت‌هایی که میان زن و مرد برشمردیم ضرورت حجاب از ابعاد مختلف روشن می‌شود:

۴۱

زندگی زیباست

۱. حفظ کرامت زن

اسلام می‌گوید زنان بدون آشکار ساختن جاذبه‌های جنسی‌شان باید در جامعه حضور یابند تا نگاه مرد و زن در محیط عمومی جامعه به یکدیگر، فارغ از جنسیتشان، نگاه انسانی باشد. جنسیت انسان‌ها مربوط به خانواده و مسئولیت‌های خانوادگی است. اما حضور زن با آشکار ساختن جاذبه‌های جنسی‌اش موجب می‌شود که مردان نگاهشان به این زن، نگاه جنسی بشود، نه نگاه انسانی؛ چرا که همان‌طور که بیان شد، تمایلات جنسی در مردان مقدم است و اگر بی‌تقوا باشند، بدون داشتن هیچ پیوند و علاقه پیشینی، صرفاً با دیدن جاذبه جنسی نگاهشان تغییر خواهد کرد و این عموماً برای زنان قابل تشخیص نیست. گاهی زنان این نگاه مردان را از سنخ نگاه سایر زنان و از باب زیبایی محض می‌دانند در حالی که این تصور از عدم شناخت تفاوت‌های روانی زن و مرد نشأت می‌گیرد.

۲. حفظ امنیت زن

میل زن و مرد به هم، یک میل غریزی است و به هیچ عنوان نابودشدنی و سردشدنی نیست، از همین جهت است که همواره با فراهم شدن

مقدمات و شرایط، زن و مرد تحریک خواهند شد. بنابراین عرصه پوشش و عرصه روابط بین زن و مرد باید برابر باشد، چرا که یکی عرصه تحریک است (پوشش) و دیگری عرصه ارضا (روابط). این دو عرصه یا باید هر دو آزاد باشد یا هر دو محدود. یک جامعه زمانی می‌تواند مسئله پوشش را رها کند، که عرصه روابط را نیز محدود نکرده باشد. چرا که اگر در جامعه‌ای عرصه ارضا محدود شده باشد و عرصه تحریک جنسی باز و بی‌در و پیکر باشد، ارضای نیازهای جنسی غالباً با خشونت گشوده خواهد شد.

بنابراین اسلام و غرب و هر متفکر عاقلی اگر تحلیل کند، می‌فهمد که اگر جامعه‌ای به خاطر دین، فرهنگ یا هر چیز دیگری آزادی روابط را نپذیرد، نمی‌تواند از آزادی پوشش حرف بزند، چون این مسئله امنیت زن را به خطر می‌اندازد، تا جایی که حتی از آنچه که در غرب می‌بینیم نیز نتیجه به مراتب، وخیم‌تر و نگران‌کننده‌تر خواهد شد.

هم‌چنین باید توجه داشت که برهنگی و نگاه، اصل میل را در انسان‌ها ساکت نمی‌کند، با هیچ تحلیلی نمی‌توان ادعا کرد که خواسته‌های انسانی‌ای که ارضای آن‌ها در گرو نگاه نیست، مثل میل به آب و میل به غذا و میل جنسی، با دیدن فروکش کنند. تجربه ثابت کرده است که آزادی‌هایی از این دست شدت تمایل را افزایش خواهد داد، به همین خاطر حتی در جوامع غربی که برهنگی در طی دهه‌های گذشته افزایش یافته است، آمار خشونت علیه زنان نه تنها کاسته نشده، بلکه این آمار هم به شدت افزایش یافته است.

گاهی ممکن است گفته شود اگر حجاب موجب تحریک نشدن و مصون ماندن زن است، چرا در ایران آمار تجاوز بالاست؟ یا چرا زنان با حجاب هم گاهی از این تعرض‌ها و آزارها در امان نیستند؟ پاسخ سؤال اول این است که ما زمانی می‌توانیم نتیجه را به پای اسلام بگذاریم که به نسخه اسلام عمل کرده باشیم، نمی‌توان در جامعه اسلامی پوشش غربی را رواج داد و سپس

نتیجه را به جای گسترش بدحجابی و فضای ناسالم شبکه‌های اجتماعی به اسلام نسبت داد. و در مورد سؤال دوم، پاسخ این است که هرگونه تعرض و تجاوز در حقیقت به معنای برون ریزی امیال از سوی یک انسان با دل بیمار است، اما این دل بیمار لزوماً در همان لحظه تحریک و بیمار نشده است، بلکه به مرور بیمار شده است و در شرایط بحرانی روحی و نفسانی فرد بیمار آن را در چارچوب تعرض به دیگران نشان می‌دهد، در این صورت دیگر بی‌حجابی یا محجبه بودن فرد قربانی، تأثیری در ارتکاب این جرم ندارد.

۴۳

زندگی زیباست

در اعترافات برخی از متجاوزین به عنف آمده است که بعد از دیدن صحنه‌های جنسی تحریک شده و بعد به جرم و بزه‌های اجتماعی اقدام کرده‌اند. در هر صورت در مقام تحلیل خود حجاب می‌توان گفت که پوشش با برهنگی کاملاً متفاوت است؛ پوشش مانع تحریک و برهنگی خودش از مهم‌ترین عوامل بیمار کردن دل‌هاست.

۳. حفظ آسایش زن

«آرامش» و پشتیبانی از زنان یک جامعه که مهم‌ترین وظیفه یعنی تربیت نسل آینده را بر عهده دارند، از ضروریات برای شکل‌گیری یک نسل نیک و جامعه سالم است. خداوند متعال در آیین اسلام تأمین تمام مخارج زن را بر عهده مرد قرار داده است تا خیال او را از تمامی این نیازها آسوده کند. بنابراین مردان یک جامعه با ازدواج و تشکیل خانواده زیر بار یک مسئولیت سنگین می‌روند و طبیعی است که اگر از راه دیگری بتوانند به مقصود خود برسند، زیر بار پذیرش مسئولیت نخواهند رفت. چرا که اولویت مرد که نیاز جنسی است با ارتباطات موقت هم تأمین خواهد شد، اما اولویت زن که نیازهای عاطفی است در گرو تشکیل خانواده و یک ازدواج دائم است.

اما اگر فضای عمومی جامعه به خاطر گسترش برهنگی و به دنبال آن افزایش ارتباطات خارج از چارچوب، مرد را به آن نیازی که برایش اولویت دارد برساند،

زنان در ارضای تمایلات عاطفیشان به مشکل برمی‌خورند و باید به تنهایی مسئولیت خانواده را به دوش بکشند. آمار بالای تولد فرزندان بدون پدر در غرب که تمام هزینه بزرگ کردن آن‌ها بر دوش مادرانشان است به خوبی گویای ضرورت حجاب و رفتارهای چارچوب‌مند در جامعه است.

۴. حفظ پاک‌دلی زن

اگرچه حجاب در پاکی دل مردان جامعه و استحکام خانواده نقش دارد، اما قرآن کریم حفظ حجاب و روابط چارچوب‌مند میان زن و مرد را موجب پاکی دل خود زنان نیز می‌داند: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾^۱ «و هنگامی که چیزی از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید این کار برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است!»

بنابراین زنی که برای رضای الهی، حجاب را رعایت کرده و خودش را می‌پوشاند قبل از اینکه سودی از این کارش به دیگران و جامعه برسد، خودش از رفتار خویش سود خواهد برد.

اطاعت از خدا در این امر ضروری، موجب ارتقای درجه روحی و معنوی خود او خواهد شد.

پرسش:

۸. چرا ازدواج موقت مجوز دادن اسلام در این زمینه یعنی تأیید تنوع طلبی مردان، آیا این ازدواج بازنا فرقی دارد؟

پاسخ:

به صورت کلی باید دانست که مسئله ازدواج موقت در حکم مُسکن است،

مسکنی برای مردانی که آمادگی ازدواج دائم و پذیرش مسئولیت زندگی را ندارند و یا راهکاری است برای ارضای نیازهای جنسی و عاطفی زنانی که به هر دلیلی همسر خود را از دست داده‌اند. بنابراین اگر زنان به واسطه ازدواج موقت در ارتباط با یک مرد محدود شده‌اند، در راستای حمایت از حقوق آنهاست که اگر در روابط آزاد این حمایت صورت نگرفته باشد، بنیان شخصیتی زن و خانواده‌های بسیاری در معرض تخریب قرار خواهند گرفت. به این معنا که با محدود شدن ارتباط ایشان به یک مرد، از نظر شرعی راه‌های ارتباطی با دیگر مردان بسته شده و این راهکار بنیان خانواده‌های زیادی را حفظ می‌کند، چرا که هر چقدر عرضه کمتر باشد، تقاضای مردان نیز در کشیده شدن به روابط خارج از زندگی مشترک محدودتر می‌شود.

۴۵

زندگی زیباست

بدون شک گسترش ازدواج موقت و ارتباط مردان با زنان متعدد در قالب روابط موقت می‌تواند خانواده را تهدید کند و از آسیب‌های یک جامعه به شمار برود، اما این هرگز دیدگاه اسلام نیست. گاهی مخالفان دین بدون اینکه اجازه بدهند مخاطب از حقیقت یک حکم دینی آگاه شود، آن را به‌گونه‌ای خلاف فطرت بشر طرح کرده و سپس به آن حمله می‌کنند! درحالی‌که اولین گام برای قضاوت یک حکم، فهم آن است. برای قضاوت فلسفه جواز این حکم از سوی اسلام باید به چند نکته توجه کرد:

۱. جواز از باب یک ضرورت اجتماعی

اسلام هرگز به دنبال گسترش ارتباط موقت در جامعه نیست، جواز ارتباط موقت در اسلام فقط از باب یک ضرورت است. تقریباً تمام جهانیان این را درک کرده‌اند که نمی‌توان ارتباط موقت بین زنان و مردان را به‌صورت مطلق ممنوع کرد، چراکه گاهی واقعاً ضرورت پیدا می‌کند و اسلام هم از این قاعده مستثنی نیست.

اسلام برخلاف جامعه غرب که بی‌پروایی و آزادی بی‌حد و مرز در ذات آن است

و ترویج می‌شود، هیچ توصیه و تشویقی نسبت به آن ندارد، بلکه مردان متأهل در احادیث متعدد از این کار نهی شده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، علی بن یقطین می‌گوید از امام کاظم علیه السلام در مورد ازدواج موقت پرسیدم، حضرت فرمودند: «تو را با آن چه کار؟ درحالی‌که خداوند تو را (به‌واسطه ازدواج) از آن بی‌نیاز کرده است»^۱.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «ازدواج موقت را رها کنید، آیا شرم نمی‌کنید با این کار مردم شما را افراد شهوت‌ران بدانند، سپس گمان کنند همه افراد صالح و نیکوکار مثل شما هستند»^۲.

این احادیث و احادیث دیگری که در این باب وجود دارد، به‌خوبی نشان می‌دهد موضع اسلام در خصوص ازدواج موقت، موضع ترویجی نیست و احادیثی که گاهی از آن‌ها چنین برداشتی می‌شود که پاداش زیادی دارد یا در اسلام توصیه شده است، در حقیقت به این جهت صادر شده‌اند تا آن تفریطی را که از ناحیه برخی مذاهب دیگر مبنی بر حرمت ازدواج موقت آمده خنثی کنند.

۲. توجه به ریشه‌های پدیده

به لحاظ منطقی برای کاهش وقوع یک پدیده اجتماعی باید عوامل و سرمنشأهای آن را از میان برد، وگرنه اگر علت یک پدیده اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد، محدودیت‌های قانونی در خصوص آن چندان تأثیرگذار نیست. ارتباطات موقت و تنوع‌طلبی انسان‌ها ریشه در دو عامل دارد، یکی عدم تشکیل خانواده و ازدواج و یا عدم توجه به نیازهای انسان در چارچوب خانواده و دومی فضای تحریک‌آمیز جامعه.

۱. «عَلِيُّ بْنُ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ: وَمَا أَنْتَ وَذَلِكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا»؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۵۲.

۲. «الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمُتَعَةِ دَعْوَهَا أَمَا يَسْتَحْيِي أَخَذَكُمْ أَنْ يُرَى فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ فَيُحْمَلُ ذَلِكَ عَلَى صَاحِبِي إِخْوَانِهِ وَأَصْحَابِهِ»؛ همان، ج ۵، ص ۴۵۳.

اگر انسان‌ها تمایلاتشان در قالب ازدواج دائم و در درون خانواده ارضا نشد و هم‌چنین در سطح جامعه نوع پوشش و نوع ارتباطات تحریک‌کننده بود، پدیده ارتباط‌های این‌چنینی گریزناپذیر خواهد بود و توقع اینکه سوء رفتار افراد جامعه با قانون‌های اجباری و خشک و خشن مدیریت شود، امری عاقلانه نخواهد بود، چراکه صرفاً با این محدودیت‌ها آن را به لایه‌های زیرین و پنهان جامعه برده و از طرف دیگر منجر به بالا رفتن آمار تجاوز و خشونت علیه زنان خواهد شد.

۴۷

زندگی زیباست

ما حکمی بالاتر از اعدام نداریم و اسلام برای تجاوز به عنف حکم اعدام را وضع کرده است، اما گاهی برای برخی از مردان بی‌تقوا، حکم اعدام هم در تجاوز به عنف بازدارندگی لازم را ندارد و این مسئله توجه به ریشه‌های این مشکل را جدی‌تر می‌کند. اگر باب تحریک در جامعه‌ای گشوده شود و از طرف دیگر باب ارضای موقت بسته شود، نتیجه‌ای جز افزایش خشونت نخواهد داشت.

بنابراین جواز ازدواج موقت، از باب یک ضرورت اجتماعی باید برقرار باشد. زیرا اگر یک جامعه موفق شد که عوامل تحریک را از بین ببرد، خودبه‌خود این موضوع در جامعه محدود خواهد شد و اگر این توفیق به دست نیامد، سوپاپ اطمینانی برای کنترل غرایز در سطح عمومی باشد تا به خشونت و تجاوز ختم نگردد.

۳. تعیین حدود مرز

علی‌رغم آنچه از ضرورت جواز این حکم در نکات پیشین گفته شد، اسلام این حکم را بی‌حدومرز و بی‌قاعده رها نکرده است. از نگاه دین، زن و مرد حتی اگر در مدت کوتاهی می‌خواهند با یکدیگر رابطه داشته باشند، باید در حکم زن و شوهر باشند، نه خریدار و فروشنده و همان خطبه و صیغه عقدی که برای ازدواج دائم شرط است باقیود دیگری در ازدواج موقت هم شرط است.

همان شروطی که در ازدواج دائم هست از حرمت ازدواج با دو خواهر، از لزوم نگه داشتن عده و مانند آن در ازدواج موقت هم وجود دارد، این جواز با شروطی مقید شده است تا کرامت انسانی در حد ممکن برای زن و مرد حفظ شود. باید مدت این عقد و شروط، ضمن آن که بیان کننده وظایف و مسئولیت ها در این زندگی مشترک کوتاه مدت است، برای طرفین روشن باشد، درحالی که هرگز ارتباطات موقت در فرهنگ و جوامع غربی این گونه نیست.

در جامعه غرب هیچ کدام از این حدود و شرایط لازم نیست، حتی یک مرد می تواند چندین زن را با هم برای یک ارتباط جنسی اجیر کند، درحالی که در اسلام هرگز چنین اجازه ای به مرد داده نشده است.

بنابراین نباید به صرف تشابه ظاهری میان دو رفتار، بدون توجه به اهداف و شرایط، قضاوت یکسانی در مورد آن ها داشت.

اینکه به خاطر موقتی بودن رابطه در ازدواج موقت و روابط نامشروع، این دو یکی دانسته شود، صحیح نیست؛ همان طور که ازدواج دائم هم با ازدواج های سفید به لحاظ ظاهری تفاوتی ندارد، اما هیچگاه این دو با هم یکسان نیستند.

در هر دین و مکتبی سنت یا آداب و رسومی وجود دارد که روابط مشروع را از روابط نامشروع جدا می کند، این سنت ها در برابر ناهنجاری های اخلاقی پیشگیرانه است و عمده تاً در قالب عقد و قرارداد با حقوق و وظایف و مسئولیت های روشن، روابط را قاعده مند کرده است.

نکته دیگر اینکه آنچه در نظر اسلام اصالت دارد مصلحت است، نه محدودیت. اگر لذتی آسیبی نداشته باشد، دلیلی ندارد اسلام با آن مخالفت کند. خدایی که این میل را در درون انسان قرار داده است با اصل ارضای آن مخالفت ندارد، مگر آنکه دستیابی به آن از طریق نامطلوب و ناپسند ضرر، فساد و آسیبی در پی داشته باشد.

این ارتباطات گاهی در یک جامعه ضرورت پیدا می‌کند، به همین خاطر نمی‌توان آن را ممنوع کرد، اما در جایی که فساد و آسیب داشته باشد، اسلام از آن نهی کرده است؛ به عنوان نمونه، این امر برای مردان متأهل به شدت نهی شده است، زیرا می‌تواند به بنیان خانواده آسیب بزند.

پرسش:

۹. اجازه چند همسری فقط برای مردان است. چرا اسلام طرفدار شهوترانی مردان است؟

پاسخ:

مسئله جواز چندهمسری برای مردان و ممنوعیت آن برای زنان اگرچه به ظاهر تبعیض‌آمیز و مردسالارانه به نظر می‌رسد اما حکمت آن با توجه عمیق‌تر به ابعاد مسئله، روشن خواهد شد. در این خصوص باید به چند نکته توجه کرد:

۱. جواز نه توصیه

برخی گمان می‌کنند که اسلام مردان را به داشتن چند همسر تشویق کرده و چندهمسری را از سنت‌های دینی می‌دانند، درحالی‌که نه تنها هیچ توصیه‌ای به این امر وجود ندارد و هیچ استحبابی در کار نیست، بلکه اصل در اسلام بر تک همسری است،^۱ حتی برخی از فقها به روشنی به استحباب و ترجیح تک همسری برای مردان فتوا داده‌اند.^۲ مواضع مقام معظم رهبری در مسئله چندهمسری هم گویای همین مسئله است که تعدد همسر هیچ استحبابی در اسلام ندارد.

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۴۱.

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، ص ۴.

۲. ضرورت اجتماعی

فارغ از آنچه در نکته پیشین گذشت که اسلام به چندهمسری نگاه دینی و عبادی ندارد و بدان توصیه نمی‌کند اما میل و تصمیم‌گیری جامعه در این خصوص را به رسمیت شناخته است. این میل در زمان‌های مختلف و شرایط مختلف متغیر خواهد بود، به همین خاطر نمی‌توان یک حکم واحد برای تمام زمان‌ها صادر کرد.

اگر شرایط جامعه به گونه‌ای باشد که همه زن‌های یک جامعه فرصت ازدواج به‌عنوان تک همسر را داشته باشند، بحث چندهمسری خودبه‌خود و موضوعاً منتفی خواهد شد و اگر این امکان برای آن‌ها وجود نداشته باشد، طبیعتاً بخشی از آن‌ها به پیشنهاد مردان به‌عنوان همسر دوم و سوم پاسخ مثبت خواهند داد؛ بنابراین اساساً توصیه یا نهی در این مورد موضوعیت و اصالت ندارد، بلکه خود جامعه است که در این خصوص تصمیم‌گیرنده است و در حقیقت اسلام به دلیل رعایت میل جامعه اجازه این کار را داده است.

بنابراین رواج چندهمسری به خود جامعه وابسته است، اگر جامعه کشش آن را نداشته باشد، اصلاً خودبه‌خود به سمت آن نخواهد رفت، چه حکم به جواز باشد و چه نباشد و اگر جامعه کشش آن را داشته باشد و مرد و زن به آن متمایل باشند به سمت آن خواهد رفت و نمی‌توان جامعه را از آن بازداشت.

مخالفت برخی از اشخاص با جواز چندهمسری به نگاه‌های آرمان‌گرایانه و غیرواقعی آن‌ها برمی‌گردد، چراکه معتقدند آن بخشی از زنان که در جامعه نتوانسته‌اند ازدواج کنند، یا همسرشان را از دست داده‌اند یا به هر دلیلی امکان ازدواج به‌عنوان تک همسر را ندارند، نیازهای خودشان را کنترل کنند! این مسئله شاید در مقام تئوری و اندیشه خوب به نظر برسد اما با واقعیت‌های اجتماعی تناسبی ندارد.

واقعیت این است که اگر زنانی که نیاز به سرپرستی دارند تأمین نشوند، مردان آن جامعه را به سمت خود جذب می‌کنند و به تعبیر شهید مطهری اساس تک‌همسری به خطر می‌افتد.^۱ منتقدین این حکم باید بگویند چه راه دیگری غیر از جواز تعدد همسر می‌توان پیش روی چنین جامعه‌ای که این کشش را دارد گذاشت؟ این‌طور نیست که با چشم بستن ما به روی این حقیقت، نیازهای زنان بی‌سرپرست حل شود، شکی نیست که در این صورت فقط صورت مسئله را پاک کرده‌ایم، یعنی در این صورت تنها تأمین نیازهای زنان بر اصول قاعده‌مند، علنی و حلال انکار و سرکوب می‌شود و بس.

به تعبیر شهید مطهری رحمة الله علیه چنین مسیری منتهی به وفاداری مردان نمی‌شود، بلکه با گسترش روابط در خارج از چارچوب خانواده، بار مسئولیت‌پذیری خانواده را هم از روی دوش مرد برمی‌دارد.^۲

۳. مدیریت حکم از سوی اسلام

اسلام اگرچه تعدد زوجات را به دلیل خواست و کشش اجتماعی تأیید کرده است اما آن را در چارچوبی روشن و شروطی مملو از اما و اگرها محدود کرده است، تا حق پایمال نشود. شروط تعدد زوجات، شروطی نیست که هرکسی توان به جا آوردن آن‌ها را داشته باشد. قوت و توان مالی و رعایت عدالت دو شرط اساسی برای تعدد زوجات است. اگر تصور کنیم که مردی حتی از نظر مالی در جایگاه برآورده کرد این شرط باشد باز هم از منظر رعایت اصل عدالت، کار دشواری را برای تحقق این شرط پیش رو خواهد داشت. خداوند در قرآن در خصوص لزوم رعایت اصل عدالت می‌فرماید: ﴿فَاتَّكِحُوا

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۴۱.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۶۴.

مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً^۱؛ «با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید».

۴. تعدد زوجات، نسخه‌ای غیرهمگانی

همان‌طور که انسان برای آغاز یک زندگی تک‌همسری، برای انتخاب همسر و ادامه مسیر نیازمند مشورت و همفکری با دیگران است در تعدد زوجات هم همین مسئله حاکم است، یعنی مردی که تصمیم به این کار گرفته است باید با مشاورین مذهبی خانواده مشورت کند، از مسئولیت‌های سنگین پس‌از آن آگاه شود و بداند که چه سختی‌هایی برای انجام این کار در پیش رو دارد.

او باید بداند که عکس‌العمل همسر اولش در مواجهه با این امر چیست و تکلیف زندگی با همسر اولش چه خواهد شد. او باید بتواند همسر اولش را نسبت به این مسئله توجیه کند و اگر از ازدواج اولش صاحب بچه‌هایی است، حتماً باید نظرشان را جلب کند؛ چراکه هدف اسلام از تجویز این حکم زیر پوشش گرفتن زن‌های بدون خانواده در جامعه است، بنابراین بنیان نهادن یک خانواده به قیمت فروپاشی خانواده پیشین، هیچ‌گاه مطلوب اسلام نیست. خصوصاً با وجود روایاتی که طلاق را ناپسندترین حلال الهی معرفی نموده‌اند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ؛ هیچ چیزی در نزد خداوند عزوجل مکروه‌تر از طلاق نیست»^۲.

﴿ممنوعیت چندهمسری برای زنان﴾

ممکن است سؤال شود اگر در جامعه‌ای به هر علتی تعداد زنان کمتر از مردان شد چه؟ اگر برای ضرورت تعدد زوجات برای مردان، بر نیازهای زنان

۱. نساء: ۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴.

بی‌همسر تأکید می‌شود، اگر در جامعه‌ای تعداد زنان کمتر از مردان شد چرا نمی‌توان طبق همین ملاک بر تعدد زوجات برای زن حکم کرد؟

پاسخ این است که اولاً این مسئله طبق تجربه‌ای که قرن‌ها از حضور انسان بر کرهٔ خاکی می‌گذرد اتفاق نمی‌افتد، چراکه عمده‌تاً مردها به خاطر مشاغلی که دارند، یا در کار یا در حین رانندگی یا در جنگ‌ها همواره بیشتر از زن‌ها با خطر مرگ روبرو هستند و از نظر طبیعی و تعداد تولد فرزندان دختر و پسر، تعداد مردان از تعداد زنان فزونی نمی‌گیرد.

۵۳

زندگی زیباست

اما به هر حال بر فرض اگر تعداد مردان بیشتر از تعداد زنان شد، اسلام تعدد همسر برای زن را جایز نمی‌داند، حکمت آن‌هم روشن است. مبنای هر دو حکم در اسلام قاعده اهم و مهم است. اسلام برای مرد و زن، خواهان تک‌همسری است، اما در هنگام تضاد دو مصلحت، باید دید کدام اهمیت بیشتری دارد. در هنگام تضاد مجرد ماندن بخشی از زنان جامعه و چندهمسری مردان، اسلام به چندهمسری مردان اجازه می‌دهد چراکه فساد و آسیب مجرد ماندن زنانی که به ازدواج میل دارند را بیشتر می‌داند، اما در تضاد بین مجرد ماندن برخی از مردها و یا چندشوهری، اسلام مجرد ماندن مردها را دچار آسیب کمتری می‌داند؛ به همین خاطر به ممنوعیت چندشوهری حکم کرده است. تبیین این امر در قالب چند نکته میسر است:

۱. سازگاری تعدد زوجات با روحیات مرد و ناسازگاری آن با روحیات خود زن

نکته‌ای که در وضع احکام باید در نظر داشت این است که این قوانین با روحیات و روان انسان‌ها در تضاد نباشد و جواز تعدد زوجات برای مردان و ممنوعیت آن برای زنان ریشه در همین امر دارد، چراکه جنس مذکر و مؤنث در انسان اگرچه هر دو نیازهای عاطفی و جنسی دارند، اما این نیاز

در آن‌ها متفاوت است، یعنی نیازهای جنسی در مردان مقدم بر نیازهای عاطفی آن‌هاست و در زنان بالعکس است، یعنی نیازهای عاطفی آن‌ها بر جنسیتشان مقدم است.^۱ به علاوه اینکه روحیه استقلال طلبی در مردان پررنگ‌تر است و هویت ایشان بر استقلال و رقابت شکل می‌گیرد.^۲

به همین خاطر ذات مرد از تعدد همسر ابایی ندارد، نه اینکه ذاتاً تنوع طلب باشد، بلکه یعنی حتی اگر همسرش، همسر ایده‌آلش باشد باز هم ابایی از تعدد همسر ندارد، چون نگاه سرپرستی دارد، اما در زن چون نیازهای عاطفی مقدم است و می‌خواهد به مردش تکیه کند، اگر مردش، مرد ایده‌آلش باشد خودش از تعدد شوهر ابا دارد، مگر اینکه فطرت و گرایش‌های روانی‌اش در زیر سنت‌ها و آداب اجتماعی دفن شده باشد.

علاوه بر اینکه با توجه به تفاوت‌های جنسی و عاطفی زنان و مردان روشن می‌شود که فضای رفع نیاز مردان بسیار بازتر و مهیاتر از زنان است، چراکه تمایلات اولیه مردان با ازدواج موقت هم میسر است، برخلاف تمایلات عاطفی زنان که جز با ازدواج مجدد امکان‌پذیر نیست.

۲. اختلاط انساب

در تعدد همسر برای مرد، پدر و مادر فرزندان مشخص است، اما در فرض تعدد شوهر برای یک زن حداقل برای قرن‌ها وضعیت پدر فرزندان مشخص نبود؛ و هم‌چنین با پذیرش چنین مسئله‌ای در جامعه امروز، باید برای روشن شدن تکلیف نسب تولد فرزندی که در درون این دست خانواده‌ها متولد شده است، آزمایش DNA گرفت!

۱. لطف آبادی، روان‌شناسی رشد (۲)، ص ۹۵.

۲. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، ص ۲۰۷؛ لطف آبادی، روان‌شناسی رشد، (۲) ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳. تفاوت‌های امنیتی و اقتصادی

زن اگر مردی را برای تأمین امنیت و آسایش نداشته باشد، بالاجبار خودش باید وارد جامعه شده و برای هزینه‌های زندگی رقابت کند، یعنی باید با مردان بر سر نان‌آوری رقابت کند و این علاوه بر رقابتی نابرابر، زمینه‌های سوءاستفاده از ایشان را فراهم می‌کند. گاهی زمینه فساد اجتماعی ایجاد می‌شود و...؛ اما اگر مرد زمینه ازدواج نداشته باشد، مشکلی از بابت تأمین معیشت و امنیت نخواهد داشت، چون بالاخره چه با ازدواج و چه بدون ازدواج این وظیفه بر عهده اوست، بلکه با داشتن همسر، بار این مسئولیت سنگین‌تر می‌شود؛ بنابراین ممنوعیت چندهمسری مردان، برای زن مهم‌تر است و برایشان مهم نیست در جامعه برخی از مردان مجرد بمانند.

۴. تفاوت‌های اجتماعی

علاوه بر نکاتی که گذشت بین زن و مرد تفاوت‌های دیگری هم وجود دارد، مثل آنکه مرد به خاطر انتخابش از تمام موارد، می‌تواند در صورت نبود زن هم‌شان، تنزل کرده و با یک زن مسن‌تر، یا از نظر زیبایی در مرتبه پایین‌تر ازدواج کند، اما زن فقط باید از بین خواستگاران‌ش انتخاب کند، یا حتی برای مرد این امکان وجود دارد که از آن منطقه بیرون رفته و در جایی که تعداد زنان بیشتر است تقاضای ازدواج کند.

علاوه بر اینکه زن در عرف، تابع مرد است، یعنی همواره در منطقه اشتغال و سکونت پیرو همسرش است، به همین خاطر مرد می‌تواند از منطقه‌ای که همسری پیدا نمی‌کند به منطقه دیگری رفته و با زنی ازدواج کند و او را با خود بیاورد.

۵. تفاوت در مسئولیت‌های خانوادگی

در هر مجموعه‌ای چاره‌ای جز این نیست که یک نفر مدیریت و سرپرستی آن مجموعه را بر عهده بگیرد و خانواده نیز به عنوان یک مجموعه، از این قاعده مستثنی نیست، چراکه تصمیم‌گیری‌های جمعی بدون نظریک تصمیم‌گیرنده نهایی موجب هرج و مرج خواهد شد. اسلام با توجه به خصوصیات روحی و روانی مردان این مدیریت و سرپرستی را به مرد سپرده است.

با توجه به این مسئولیت روشن است که مرد خانواده نمی‌تواند متعدد باشد، چراکه به تعدد مدیریت و سرپرستی خانواده منتهی شده و این بی‌تدبیری خود عامل هرج و مرج خواهد بود.

بنابراین حکم اسلام در خصوص چندهمسری مردان صرفاً جواز است، برخلاف آنچه که گاهی گمان می‌شود یا به اسلام نسبت داده می‌شود، اسلام هرگز مردان را به داشتن چند همسر تشویق نکرده و چند همسری را از سنت‌های دینی نمی‌داند.

اسلام به این چندهمسری نگاه دینی و عبادی ندارد و بدان توصیه نمی‌کند اما میل جامعه را پذیرفته و تصمیم‌گیری جامعه در این خصوص را به رسمیت شناخته است. این میل در زمان‌های مختلف و شرایط مختلف متغیر خواهد بود، به همین خاطر نمی‌توان برای تمام زمان‌ها یک حکم واحد صادر کرد.

پرسش:

۱۰. اسلام چه راهکارها، مهارت‌ها و آموزه‌هایی برای انتخاب همسر پیشنهاد کرده است؟

پاسخ:

اگر منظور سؤال‌کننده ملاک‌های انتخاب همسر مناسب باشد، پاسخ در

شش دسته قابل بیان است و اگر سؤال همان مهارت‌های زندگی باشد، می‌توان آن را در پنج مورد طبقه‌بندی کرد.
ملاک‌های انتخاب همسر مناسب :

۱. دینداری و ایمان

در اسلام، دینداری و داشتن ایمان از مهم‌ترین ویژگی‌های همسر مناسب محسوب می‌شود. ایمان داشتن همسر، آن قدر اهمیت دارد که خداوند متعال در آیه ۲۲۱ سوره مبارکه بقره، افراد باایمان را از ازدواج با مرد و زن بت‌پرست نهی نموده و یک برده با ایمان را برتر از یک انسان آزاد بت‌پرست دانسته است؛ هر چند آن بت‌پرست ویژگی‌های برجسته‌ای داشته باشد.^۱

همسرانی که به یک دین و آیین عقیده دارند، راحت‌تر می‌توانند روابط عاطفی عمیق تشکیل دهند و در حل مشکلات زندگی و پرورش فرزندان حتماً موفق‌تر هستند. هم‌چنین داشتن ایمان و تقوای الهی در تعلیم اسلامی، ریشه پایبندی به ارزش‌های اخلاقی برشمرده شده است. مردی از حضرت امام حسن علیه السلام در مورد ازدواج دخترش مشورت خواست. آن حضرت فرمود: «دخترت را به ازدواج مردی با تقوا درآور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به او ظلم نمی‌کند».^۲

۲. ارزش‌های اخلاقی

در اسلام پایبندی به ارزش‌های اخلاقی از مهم‌ترین ملاک‌های همسر شایسته برشمرده می‌شود. یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی، «خوش خلق بودن» است. این ویژگی، آن قدر اهمیت دارد که از همسر دادن به

۱. «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَآئِمَةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ».

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۰۴.

فرد بد اخلاق نهی شده است. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام نوشتم: "مردی از خویشاوندان از دخترم خواستگاری کرده است؛ اما بد اخلاق است." امام علیه السلام فرمود: اگر بد اخلاق است، دختر به او نده.»^۱ داشتن اخلاق خوب باعث نشاط و جوانی افراد خانواده می‌شود. در روایات آمده است که همسر بد اخلاق، انسان را به پیری زودرس مبتلا می‌کند.^۲

جایگاه ایمان و اخلاق خوب در ویژگی‌های همسر، آن قدر بالاست که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی کسی به خواستگاری آمد که اخلاق و دینش را می‌پسندید، با او ازدواج کنید. اگر این کار را انجام ندهید، در زمین فتنه و فساد بزرگی ایجاد می‌شود.»^۳

عفت و پاکدامنی بخش دیگری از ارزش‌های اخلاقی در اسلام است که در انتخاب همسر مورد تأکید قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در آیه ۳، سوره مبارکه نور، ازدواج افراد با ایمان با مردان و زنان اهل زنا حرام شمرده شده است.^۴

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «مبادا که به شراب‌خوار زن دهی که اگر چنین کنی، مثل این است که دخترت را به سمت زنا کردن بُرده‌ای.»^۵ اثرات شراب‌خواری تنها به خود فرد محدود نمی‌شود؛ بلکه خانواده و فرزندانش را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین خاطر امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دخترش را به ازدواج مشروب‌خوار درآورد، خویشاوندی خود را با او قطع کرده است.»^۶

۱. الخ‌ر‌الع‌ام‌لی، و س‌ائ‌ل‌ الش‌یع‌ه، ج ۲، ص ۸۱.

۲. شیخ صدوق، من لا ی‌ح‌ض‌ره‌ الف‌قی‌ه، ج ۳، ص ۵۵۸.

۳. الخ‌ر‌الع‌ام‌لی، و س‌ائ‌ل‌ الش‌یع‌ه، ج ۲، ص ۷۷.

۴. «الَّذِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ وَالْمُشْرِكَةُ إِذَا زَانَا أَوْ مُشِرَكَ وَخَرِمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۹۱.

۶. حر عام‌لی، و س‌ائ‌ل‌ الش‌یع‌ه، ج ۲۵، ص ۳۱۲.

۳. عقل و خرد

برای داشتن یک زندگی سالم و توأم با آرامش، بهره‌مند بودن از عقل و خرد، یکی از نیازهای ضروری است. عقل مانند چراغی است که در سختی‌ها و مشکلات، راه درست و صحیح را مشخص می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یا علی؛ فقری سخت‌تر از جهل و نادانی و مالی پرسودتر از عقل و خرد نیست»^۱. منظور از عقل، توانایی تشخیص خوب و بد و درست و غلط است. داشتن عقل و خرد به تحصیلات بالا مرتبط نیست. ممکن است فردی تحصیل کرده نباشد؛ اما عاقل و خردمند باشد.

زن و شوهر برای اداره زندگی و تربیت فرزندان شایسته به توانایی‌های عقلی نیاز فراوانی دارند. در اسلام از ازدواج با زن احمق نهی شده است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «با انسان احمق و بی‌عقل ازدواج نکنید. زیرا معاشرت با او بلایی عظیم است و فرزندانش نیز ضایع خواهند شد»^۲.

۴. اصالت خانوادگی

از دیدگاه اسلام، تنها شایسته بودن دختر یا پسر کافی نیست و لازم است علاوه بر ویژگی‌های دو طرف، خانواده‌هایشان نیز مورد بررسی قرار گیرند. زیرا ویژگی‌های خانواده‌ها از راه ژن‌ها و تربیت به فرزندان منتقل می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم؛ از گلی که در زباله روییده باشد دوری کنید. پرسیدند: "ای رسول خدا؛ منظورتان از گلی که در زباله روییده است چیست؟" حضرت فرمود: دختری زیبا که در خانواده بدی تربیت شده باشد»^۳. حتی در بعضی احادیث توصیه شده سایر بستگان فرد مانند:

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۳۵.

برادرانش نیز مورد توجه قرار گیرند.^۱ این مسئله به خاطر شباهت فرزندان به دایی‌ها و عموهایشان می‌باشد.

۵. ویژگی‌های اقتصادی

در اسلام طلب روزی حلال از وظایف اقتصادی مرد در خانواده شمرده شده است. به همین دلیل لازم است مردی که برای ازدواج اقدام می‌کند، مسئولیت‌پذیر باشد و برای تأمین رفاه خانواده از هیچ تلاشی دریغ نوزد. حضرت امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: «برای خانواده‌ات تلاش کن. مبادا آنان برای تو کار و تلاش کنند».^۲ پیشوایان دین اسلام مردان را از انتخاب همسر صرفاً به خاطر ثروت وی نهی کرده‌اند. حضرت امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «مردی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خدا او را به ثروت همسرش واگذار می‌کند [و از یاری او خودداری می‌نماید]».^۳

در تعالیم اسلام توصیه شده که زن با وضعیت اقتصادی شوهر کنار بیاید و او را به کاری که در توانش نیست مجبور نکند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی که با شوهرش نسازد و او را بر کارهایی که قدرت و توانایی ندارد مجبور کند، هیچ حسنه‌ای از او پذیرفته نشود و خدا را دشمناک ملاقات کند».^۴

۶. جذابیت ظاهری

جذابیت ظاهری همسر یکی از ملاک‌هایی است که باید در ازدواج به آن توجه شود. به همین جهت به مردها توصیه شده وقتی به خواستگاری دختری می‌روند، درباره ویژگی‌های ظاهری دختر سؤال بپرسند. حضرت امام

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۴.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۵۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۵.

صادق عليه السلام فرمود: «هر وقت یکی از شما بخواهد ازدواج کند، باید از اوصاف موی سر زن سؤال کند، همچنان که از چگونگی چهره اش می پرسد. زیرا موی زن یکی از دو زیبایی (مو و صورت) اوست»^۱. البته اهمیت جذابیت ظاهری و زیبایی در ازدواج به اندازه ملاک های قبلی نیست و توصیه شده از ازدواج با یک دختر صرفاً به خاطر زیبایی پرهیز کنند. حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: «مردی که با زنی به خاطر زیبایی اش ازدواج کند، خداوند زیبایی آن زن را وبال گردن و مایه دردسر مرد قرار می دهد»^۲.

اما مهم ترین مهارت های زندگی عبارتند از:

- ❖ تصمیم گیری و حل مسئله؛
- ❖ تفکر خلاق و تفکر انتقادی؛
- ❖ مهارت های ارتباطی و بین فردی؛
- ❖ خودآگاهی و همدلی؛
- ❖ مدیریت هیجانات، احساسات و استرس.

● مهارت تصمیم گیری

تصمیم گیری مهارتی مهم و ضروری است. این مهارت یک فرایند شناختی است که به شما کمک می کند در هر موقعیتی و با توجه به شرایط تصمیم گیری کنید. مهارت تصمیم گیری را می توان بر اساس فاکتور زمان، پیچیدگی و میزان تفکر تقسیم بندی کرد.

این مسئله یک فرایند تصمیم گیری ۷ مرحله ای است که به شما کمک می کند تصمیمات بهتری بگیرید:

- ❖ مشخص کردن تصمیم گیری؛

۱. الخیر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۵۳.

- ❖ جمع‌آوری اطلاعات مرتبط؛
- ❖ سنجیدن موقعیت‌های گوناگون و امکان جایگزین کردن دیگر موقعیت‌ها؛
- ❖ سنجش شواهد؛
- ❖ انتخاب یک گزینه از بین گزینه‌های موجود؛
- ❖ عمل کردن؛
- ❖ بررسی تصمیم و پیامدهای پیش‌رو.

اما بسیاری از افراد با این شیوه تصمیم نمی‌گیرند و همین باعث بروز تصمیمات اشتباه می‌شود که «ریچارد تالر» و «کاس سانستین» در کتاب سقلمه از این موضوع به‌عنوان تصمیم‌گیری خودکار یاد می‌کنند و راه‌هایی هم برای جلوگیری از آن پیشنهاد می‌دهند.

● مهارت تفکر خلاق

یکی دیگر از مهارت‌های زندگی مهارت تفکر خلاقانه یا خلاق است. تفکر خلاق به معنی تفکر خارج از چارچوب و توانایی تفکر واقع‌بینانه یا درک منطق بین ایده‌هاست. یادگیری این مهارت زندگی خیلی مهم است چراکه به افراد در شناسایی، تجزیه و تحلیل و در نهایت حل سیستماتیک مشکلات کمک می‌کند. هم‌چنین این مهارت به افراد و سازمان‌ها کمک می‌کند تا بهره‌وری بیشتری داشته باشند. پس بی‌سبب نیست که سازمان‌ها و ادارات به دنبال استخدام افراد خلاق‌اند.

● مهارت تفکر انتقادی

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم هر روز نیاز دارید اطلاعات بی‌شماری را جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل کنید، به همین خاطر هم مهارت تفکر انتقادی یا نقادانه اهمیت پیدا می‌کند. این مهارت «چگونه فکر کردن» را به جای «به

چه چیزی فکر کردن» به افراد یاد می‌دهد. تفکر انتقادی باعث می‌شود تا سؤال‌های متعددی بپرسید و جواب‌های متنوعی را هم در نظر بگیرید تا برای پیدا کردن راه حل برای مسائل خودتان یا تیمتان عملکرد بهتری داشته باشید.

● مهارت‌های ارتباطی

مهارت‌های ارتباطی یکی از مهم‌ترین مهارت‌های ازدواج است. چون توانایی برقراری ارتباط در همه زمینه‌های زندگی مهم و حیاتی است. یادگرفتن آن باعث می‌شود بتوانید خودتان را ابراز کنید و نظرات و خواسته‌هایتان را مطرح کنید. مهارت ایجاد ارتباط از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است. مهارت برقراری ارتباط تنها با زبان و به صورت کلامی نیست؛ شما باید بتوانید با نوشتن یا حتی زبان بدن هم با دیگران ارتباط برقرار کنید. یادگیری مهارت‌های ارتباطی که شامل گوش دادن فعال، سخنرانی در جمع، ارتباط کلامی و ارتباط نوشتاری می‌شود به رشد افراد در زندگی کمک می‌کند. برای تقویت سخنرانی‌تان می‌توانید کتاب آیین سخنرانی در جمع اثر «دیل کارنگی» را بخوانید تا با انجام تمرینات آن سخنرانی آسان‌تری داشته باشید.

● مهارت خودآگاهی

مهارت خودآگاهی جزو مهارت‌هایی است که به فرد کمک می‌کند تا با نقاط ضعف و قوت خود آشنا شود.

خودآگاهی یکی از مهارت‌های ضروری زندگی است که از این طریق فرد می‌تواند تشخیص دهد که چه زمانی استرس دارد یا تحت فشار است. این مهارت به نوعی پیش‌نیاز ایجاد ارتباط با دیگران و همچنین مهیا کننده چگونگی همدلی فرد با دیگران است.

● مهارت همدلی

همدلی یعنی درک احساس و تجربه حس افراد از طریق قراردادن خود به جای دیگران است. از دیدگاه روان‌شناسی هم همدلی یعنی درک و فهم شرایط عاطفی یا هیجانی دیگران.

اگر به نیازها، خواسته‌ها و احساسات طرف مقابلتان اهمیت ندهید، ارتباط شما با دیگران کاملاً یک‌طرفه خواهد بود. مهارت زندگی همدلی به شما کمک می‌کند تا دیگران را بپذیرید حتی اگر با شما متفاوت باشند.

بعد از درک این مسئله ارتباطات انسان‌ها حتی در میان موقعیت‌های قومی و فرهنگی متنوع گسترش می‌یابد.

● مهارت مدیریت احساسات

یکی از مهارت‌های زندگی که حتماً باید آن را یاد گرفت و در جهت تقویت آن هرچه بیشتر تمرین کرد، همین مهارت مدیریت احساسات است. معمولاً احساسات بد در نتیجه تفکر منفی شکل می‌گیرند. یعنی فرد فکر می‌کند که توان انجام کاری را ندارد؛ در نتیجه حس ناکافی و ضعیف بودن به او دست می‌دهد. همین عامل باعث بروز مشکلاتی مثل افسردگی و کمبود اعتماد به نفس در وی می‌شود. اما اگر این مهارت زندگی را یاد بگیرد می‌تواند با این افکار منفی و غیرواقعی مقابله کرده و مانع از بروز حس بد در خود شود.

● مهارت مدیریت اضطراب

تحقیقات مختلفی ثابت کرده‌اند که استرس عامل بسیاری از بیماری‌های روانی، جسمی و عاطفی است؛ به همین خاطر هم کنترل آن، جزو مهم‌ترین مهارت‌های زندگی محسوب می‌شود. توانایی مدیریت استرس یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است. مدیریت مؤثر استرس باعث می‌شود تا انسان، موجودی شادتر بشود و در کنار داشتن زمان کافی، از فعالیتش بیشترین بهره‌وری را انتظار داشته باشد و در نتیجه زندگی متعادلی را تجربه کند.

پرسش:

۱۱. اگر برخی از گرایش‌ها و تمایلات، انسان را به دردسر می‌اندازند چرا خداوند آن‌ها را در ما قرار داده است؟ اگر قرار داده چرا ما را از پیروی آن‌ها نهی کرده است؟

پاسخ:

در این سؤال با چند کلید واژه مهم روبرو هستیم، خدا، انسان، میل و اختیار و امر و نهی. به نظر می‌رسد با تعریف و تبیین این کلیدواژه‌ها بسیاری از ابهامات این پرسش برطرف می‌شود.

۱. خدا

خداوند متعال آن موجودی است که دارای اوصاف و صفات بی‌نظیر و بی‌همتایی است. یکی از این ویژگی‌ها خلق کردن است. تا به حال چقدر به این نکته توجه کرده‌اید که چرا خدا، مخلوقات را خلق کرده است؟ «و شما را آفریدیم، سپس شما را صورت‌گیری کردیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید؛ بی‌درنگ همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود»^۱.

بخشش و سخاوت خدا بی‌نهایت است بلکه باید گفت تنها بخشنده حقیقی، بی‌گمان خود او است؛ زیرا دیگران اگر از صفت بخشش برخوردارند، اولاً؛ این صفت را خداوند متعال به آنان عطا کرده و ثانیاً؛ آنچه را هم که به وسیله آن بخشش می‌کنند، از طرف خداوند منان به آنان داده شده است. تمام این اوصاف بیانگر این حقیقت است که عشق و محبت بی‌نهایت الهی به مخلوقاتش به‌ویژه انسان ارزانی داشته است.

۱. اعراف: ۱۱؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكَ ثُمَّ صَوَّرْنَاكَ ثُمَّ فُلْنَاكَ اللَّامَةَ اشْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ».

● ۲. انسان

خداوند منان بر اساس جود و سخاوتش نعمت وجود را به همه مخلوقات، به خصوص انسان ارزانی داشته است. اما سؤال این است، انسان کیست؟ انسان تنها موجودی است که قادر است به خلیفه‌اللهی دست پیدا کند. «وآن زمان را به یاد آور که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم»^۱ خداوند متعال این عنایت ویژه را فقط به انسان تفضل فرمود، به این معنا که انسان قادر است وجود خود را هم رنگ او کند، «رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است!»،^۲ انسان است که با آموزه‌های خدا می‌تواند به کمال وجودی دست یابد «سپس خدا همه علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات را به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!»^۳

انسان آن مخلوقی است که خدا به او کرامت و عزت و ویژه‌ای بخشید، «ما انسان را گرمی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، بر مرکب‌های راهوار حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».^۴

● ۳. اختیار

یکی از نعمت‌های ویژه‌ای که خدا به همه انسان‌ها عنایت فرموده، اختیار است تا بهترین معشوق و محبوب و معبود را از سر عشق و انگیزه انتخاب

١. بقره ٣٠: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

٢. بقره: ١٣٨؛ ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾.

٣. بقره: ٣١؛ ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

٤. اسراء: ٧٥؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

کنند؛ اختیار یعنی قصد و گزینش، «ما راه را به انسان نشان دادیم یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس»^۱ در واقع، هر زمان پیش روی انسان راه‌های مختلف و متعددی وجود داشته باشد و او همه را بسنجد و یکی را انتخاب کند، یعنی اختیار خود را به کار بسته است. این قصد و گزینش تنها به انسان‌ها اختصاص دارد؛ زیرا می‌توانند قبل از انجام کار، آن را تصور کنند و نسبت به آن شوقی پیدا کنند و آن‌گاه تصمیم به اجرای آن بگیرند.

● ۴. میل

کشش، به سوی یک شی خارجی را میل گویند، مثلاً انسانی که گرسنه یا تشنه باشد، خود را به آب و غذا نیازمند می‌بیند؛ یعنی نیرویی در درون انسان وجود دارد که او را به سوی آب و غذا می‌کشاند. یا از منظر دیگر مثل این است که نیرویی در آب و غذا هست که انسان را به سوی خود می‌کشاند. گزینه جنسی نیز میل به جنس مخالف است. استراحت کردن نیز خود یک میل دیگر است. میل، کششی است مانند نیروی جاذبه، وقتی ایجاد می‌شود، انسان را به سوی آن چیز می‌کشد. عاطفه مادری و حتی عواطف عالی انسانی و ... همگی در دسته امیال انسانی قابل طبقه‌بندی هستند. درست مثل این که انسان در برخورد با یک مستمند و نیازمند، بسوزد و بخواهد که به شوق کمک کردن و برطرف کردن نیازی از نیازهای او گامی بردارد.

آیا اگر این امیال، کشش‌ها و جاذبه‌ها نبودند و چنین زمینه‌ای وجود نداشت، اختیار معنا پیدا می‌کرد؟ اختیار یعنی گزینش همراه با قصد و شوق و تصمیم و این احساس زمانی شکل می‌گیرد که پیش روی انسان راه‌ها و امیال متعدد و مختلفی وجود داشته باشد تا او بر اساس قصد و خواسته‌اش دست به انتخاب و گزینش بزند.

۱. انسان: ۳؛ ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾.

از تفاوت‌های انسان با حیوان این است که او در اعمال و رفتار خویش مجبور نیست و از نیروی غریزه فرمان نمی‌گیرد. انسان، مختار است و می‌تواند از روی آگاهی راه خویش را در زندگی پیدا کند. در منابع روایی نیز آمده است که خداوند به فرشتگان تنها عقل بخشیده است و در حیوانات، تنها شهوت قرار داده است اما انسان را از هر دو بهره‌مند کرده است. اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر می‌شود و اگر شهوت بر عقلش پیروز شود، از حیوان نیز پست‌تر خواهد شد.

● ۵. امر و نهی

امر و نهی یعنی دعوت کردن و بازداشتن کسی که حقیقتاً انسان دوستش می‌دارد. تلاشی است بخاطر کسی که خیر او را می‌خواهند و دوست دارند تا او را از همه ضرر و زیان‌ها دور کنند.

فرض کنید خدایی نکرده از فردی خوشتان نمی‌آید و با او دشمنی دارید، آیا او را از قرار گرفتن در مسیر اشتباه و خطا، نهی می‌کنید؟ آیا او را به سمت منفعت و خیری سوق می‌دهید و امر می‌کنید؟

﴿نتیجه﴾

تمامی این اوامر و نواهی مانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی هستند که به انسان یادآور می‌شوند، مسیر صحیح و غلط کدام است و الا هیچ کدام از این اوامر و نواهی با اختیار انسان منافاتی نداشته و ندارد؛ این احساسات تنها نشان‌های عشق بی‌همتای خداوند به انسان‌هاست، تا آن‌ها نیز با اختیار (قصد و شوق و انگیزه) خود را در مسیر تکامل و تعالی قرار دهند. «جَنِّ و انس را نیا فریدم جز برای اینکه عبادتم کنند»^۱ یعنی همان‌گونه که خدا عاشق بندگان است، بندگان نیز عاشق خدا باشند تا از این راه، به او تقرب جویند.

۱. ذاریات: ۵۶؛ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

پرسش:

۱۲. وقتی در قرآن آمده است: «لا اکراه فی الدین» چرا در مورد حجاب و پوشش این قدر سخت‌گیری می‌کنند؟ تکلیف اختیار انسان چه می‌شود؟

پاسخ:

آنچه اجباری بودن در خصوص آن نامطلوب است، اصل انتخاب دین و مسائل مربوط به اصول اعتقادیست، و الاّ پس از اثبات «اصول دین»، رعایت فروع آن که از آن با عنوان «احکام دین» یاد می‌شود، امری محرز و قطعی است.

آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ نیز گویای این موضوع است که تا زمانی که شخص، دین اسلام را انتخاب نکرده است، هیچ اکراه و اجباری در انتخاب این دین برای وی وجود ندارد،^۲ چرا که دین از سنخ اعتقاد است و اعتقاد اصلاً اجباربردار نیست. ولی هنگامی که شخص مسلمان شد، این‌گونه نیست که به دلخواه خود بخواهد دستورات دین را زیر پا گذاشته و «نسبت به برخی مؤمن بوده و نسبت به برخی دیگر کافر باشد».^۳

درست مانند یک درجه‌دار ارتشی که تا زمانی که وارد نظام نشده، هر شغلی را می‌تواند انتخاب کند ولی وقتی وارد ارتش شد، حتی در نحوه نشستن و لباس پوشیدن نیز باید تابع قوانین نظام باشد.

اما در مورد چرایی الزام به حجاب باید به چند نکته توجه داشت:

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. البته روشن است که انتخاب دین، باید همراه با دلیلی باشد که انسان در پیشگاه الهی صاحب دلیل باشد.

۳. نساء: ۱۵۰: «إِلَّا الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَتَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا».

● نکته اول

پوشش و چگونگی رعایت آن در محدوده حریم خصوصی و شخصی نیست تا فرد بتواند آزادانه نوع پوشش خود را انتخاب کند؛ اسلام در چگونگی پوشش در شرایط و موقعیت‌های مختلف دستورات متنوعی تجویز کرده است چنانچه در خلوت و در میان محارم، نیازی به رعایت حجاب نیست! در حقیقت، حجاب در ارتباط با دیگران تعریف شده و یک مسئله اجتماعی به حساب می‌آید.

در نتیجه، حجاب و پوشش نیز از آن جهت که ماهیتی اجتماعی داشته و دستور صریح دینی در وجوب آن وجود دارد، می‌تواند یکی از ده‌ها موضوع یا مصداق قانونگذاری حاکمیت باشد.

با توجه به این نکته، مبنای سوم هم روشن می‌شود؛ در حقیقت، قانونگذار جامعه اسلامی دقیقاً به جهت شأن اجتماعی حجاب و مصالحی که در رعایت آن وجود داشته و پیامدهای ناگوار ترک این فریضه، حق دارد (بلکه وظیفه دارد) در این خصوص، قانونی را وضع کرده و مردم را به رعایت آن مجبور سازد. چه اینکه قانون پوشش در غالب کشورهای جهان وجود داشته و تفاوت، تنها در حدود پوشش است نه اصل پوشش.

● نکته دوم

باید توجه داشت که در یک نگاه کلی، حکومت اسلامی، چگونگی قانونگذاری و الزام به رعایت قانون را بر دو اصل قرار داده است. و بر اساس هر کدام از این مبانی، حاکمان اسلامی می‌توانند، مردم را بر رعایت قانونی خاص مجبور کنند.

۱. احکام الهی و تکالیف شرعی که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به ما رسیده است.

۲. مصالح و منافی که در راستای اداره امور جامعه بوده و حاکم به

مقتضای زمان و مکان خود، آن را به صورت قانونی مصلحت اندیشانه وضع و اجرا می‌کند.^۱

در خصوص مسئله «حجاب» هر دو مبنا وجود دارد، بدین معنا که هرچند الزام به حجاب، مصلحت اجتماعی را نیز به دنبال خواهد داشت اما، مبنای الزام به حجاب، احکام الهی و تکالیف شرعی است. لزوم رعایت حجاب از نظر شرع و چگونگی پیامدهای اجتماعی آن، برای الزام حکومتی قانون حجاب کفایت می‌کند؛ چرا که حکومت اسلامی هرگز نمی‌تواند نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات الهی بی‌تفاوت باشد، خصوصاً در آنجا که تکالیف مربوط به زندگی اجتماعی، نظیر پوشش اسلامی و حجاب باشد.^۲ یکی از وظایف هر حکومتی دفاع از باور و ایدئولوژی‌ای است که به آن تکیه دارد، بنابراین حکومت اسلامی نمی‌تواند در برابر شکسته شدن حرمت امر و فرمان الهی ساکت باشد.

● نکته سوم

باید دانست که اگر قانون و حکم خدا که بر نظر تمامی مردم برتری و ترجیح دارد، در مورد پوشش یا هر موضوع دیگری کنار گذاشته شود، میل و نظر مردم در این امر ملاک قانونگذار خواهد بود و از آنجا که نظر مردم متغیر است و خصوصاً با گسترش یک فرهنگ تغییر می‌کند با تغییر نگرش‌ها و تنوع نظرات آن جامعه راهی را جز اختلاف و قهقرا نخواهد پیمود.

ما از بندگی رها نمی‌شویم، کسانی که خدا را برای اطاعت و بندگی کنار گذاشته‌اند، در حقیقت بنده نفس شده‌اند؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾؛^۳ «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش

۱. مانند قوانین راهنمایی و رانندگی.

۲. مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. فرقان: ۴۳.

را معبود خود برگزیده است؟» یعنی به تعداد انسان‌ها خدا تراشیده‌اند و از آنجا که نفس انسان در هر امری سیرناشدنی و بی‌نهایت طلب است، این موجب اختلاف و پراکندگی و تفرقه می‌شود، قرآن کریم می‌فرماید: «أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟!» «آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یگانه مقتدر؟»

اگر پوشش در جامعه آزاد گذاشته شود و هیچ خط قرمزی تعیین نشود به برهنگی کامل و بدتر از آن منتهی خواهد شد، چون یکی می‌گوید نه به روسری، یکی می‌گوید نه به مانتو، یکی می‌گوید نه به شلوار! خب کجا و با چه ملاکی می‌توان محدوده و قانونی برای پوشش جامعه مشخص کرد؟ اگر حکم به نظر مردم گره بخورد با چه ملاکی می‌توان راه درست را پیش گرفت؟ حتی عموم حکومت‌های دنیا هم زیر بار رها کردن پوشش نمی‌روند و برای پوشش در محافل عمومی خط قرمزهایی تعیین کرده‌اند. بنابراین اگر قرار است خط قرمزی برای محافل عمومی تعیین شود، بهتر است که طبق نظر خالق باشد، نه مخلوق؛ چون مخلوقات خواه ناخواه در این امر اتفاق نظر نخواهند داشت و خیر را از شر تشخیص نمی‌دهند. حتی گاهی ممکن است به خاطر تغییر عرف، مسیر سقوط و انحطاط را طی کنند؛ مانند آنچه که در غرب می‌بینیم و تشکل‌هایی برای برهنگی بیشتر تشکیل می‌شود اما غالباً دولت‌ها با آن مخالفت می‌کنند.^۲

● نکته چهارم

قانون در هر جامعه‌ای، در مقام اجرا، نسبت به عقاید و باورهای شخصی افراد آن جامعه بی‌تفاوت است و اگر قانون به ضدقانون بدل شود، هر کس

۱. یوسف: ۳۹.

2. <https://parsi.euronews.com/2020/01/13/us-supreme-court-won-t-consider-top-less-bans>.

کتاب قانونی متناسب با سلیقه، آرمان و باورهای خود خواهد داشت و دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد شد!

● نکته پنجم

هر چند رعایت قانون برای همه کسانی که تحت حاکمیت آن زندگی می‌کنند، لازم است اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد آن است که به نظر ما آنچه منطقی نیست و صرفاً با رویکردی متعصبانه و سرسختانه به صورت قانون درآمده است، قانون «منع حجاب» در برخی از کشورها نظیر فرانسه است.

چرا که همان‌طور که گذشت، مسئله حجاب، از منظر شرعی، در میان همه ادیان، محترم بوده و هیچ شریعت آسمانی‌ای نیست که مشوق بی‌حجابی باشد. در نتیجه اگر جامعه‌ای نظیر ایران، قانون «حجاب» داشته باشد، با هیچ آیین و مکتب آسمانی‌ای به مخالفت برخواسته است و راه را بر آزادی ایمان و باور ادیان دیگر نبسته است. اما اگر جامعه‌ای قانون «منع حجاب» داشته باشد، عملاً راه را برای دینداران می‌بندد و باید پرسید که چرا به قوانین شرعی ادیان، احترام نگذاشته و آزادی معنوی و ایمانی افراد را در این خصوص نادیده انگاشته است.

❧ اخلاق خانوادگی

پرسش:

۱۳. مگر اسلام دین دوستی نیست؟ پس چرا با دوستی دختر و پسر مخالفت می‌کند؟

پاسخ:

اسلام از جانب خالق بشر آمده و انسان‌ها را در قالب زن و مرد آفریده و این کشش به یکدیگر را خود او در درون آن‌ها نهاده است، بنابراین معنا ندارد

از آن نهی کند. آیات و احادیث فراوانی در این خصوص سراغ داریم که به ابراز علاقه و عشق توصیه می‌کند. اصل این امر نه تنها مورد نهی نیست، بلکه مورد توصیه اسلام است. در خصوص اینکه چرا دوستی‌های خارج از ازدواج نهی شده است باید به دو نکته توجه کرد:

۱. نهی از روابط بدون تعهد و خارج از چارچوب

کشش عاطفی و جنسی دختر و پسر به یکدیگر نباید مانع نگرش عقلانی و حکیمانه بشود که انسان بدون هیچ تحلیلی وارد ارتباط و وابستگی‌ای بشود که هیچ تعهدی در آن نیست و هیچ چشم انداز مطمئنی برای آن ترسیم نشده است. با حرف که نمی‌شود به کسی اعتماد کرد! تمامی معاملات مالی سنگین در قالب عقد قرارداد مکتوب می‌شود تا شخص بتواند در شرایط خاص به لحاظ قانونی و حقوقی از حقوق خویش دفاع کند! چطور انسان خودش، زندگی‌اش و احساساتش را وارد رابطه‌ای کند که فقط به حرف وابسته است! با وجود این همه پرونده سوء استفاده یا آسیب‌های عاطفی ناشی از قطع ارتباطات، پیامد این نوع تعاملات، باز هم برای بسیاری درس عبرت نمی‌شود. آیا ادعای «من با بقیه فرق دارم» در برقراری این نوع تعاملات کافی است؟ آیا جمله تکراری صرفاً یک ادعای بی‌پشتوانه نیست؟

۲. عدم شناخت کافی از جنس مخالف و تمایلات آن

یکی از مهم‌ترین علت‌هایی که انسان‌ها خصوصاً دختران به راحتی به این رابطه‌ها اعتماد می‌کنند، این است که جنس مخالف و تفاوت‌های روانی بین دو جنس را نمی‌شناسند و از یک هم‌ذات‌پنداری با جنس خودشان به شناخت از جنس مخالف می‌رسند در حالی که بین دختر و پسر به لحاظ روانی تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد.

الف. تفاوت در تمایلات جنسی و عاطفی

در مردان، تمایلات جنسی مقدم بر تمایلات عاطفی است ولی در زنان بالعکس است و تمایلات عاطفی مقدم بر تمایلات جنسی است. شاهد قضیه آن است که رابطه جنسی زن با مردی که زن به او علاقه‌ای ندارد برای او حکم تجاوز را دارد، اما مرد حتی اگر نسبت به زنی متنفر باشد، این تنفر مانعی برای لذت جنسی او به شمار نمی‌رود. با توجه به همین تفاوت است که اسلام وقتی به زن در مورد شوهرش توصیه می‌کند، توصیه‌هایش جنسی است و وقتی به مرد در مورد همسرش توصیه می‌کند، عموماً توصیه‌هایش عاطفی است.

بنابراین همان‌طور که برخی روان‌شناسان مثل استیوهاروی اشاره می‌کنند، برخلاف دختران که اولویت آن‌ها در دوستی‌ها ارتباطات عاطفی است، در پسران این اولویت، جنسی است و اگر به نیازهای عاطفی دختران در این دوستی‌ها توجه می‌کنند، برای این است که اصل این رابطه را از دست ندهند. به هر حال این تفاوت‌ها حقیقت دارند و البته کاملاً حکیمانه‌اند.

اولین چیزی که در ارتباط بین دختر و پسر به چشم می‌آید، جاذبه‌های جنسی دختر است. ولی در دختران، ابتدا مسائل عاطفی، محبت و صداقت پسر است که خودنمایی می‌کند.

ب. تفاوت‌های فیزیولوژیک

تفاوت دیگری که دختران و پسران دارند، به لحاظ فیزیولوژی است. در فرایند قطع ارتباط‌های عاطفی بین دختر و پسر، عموماً پسران آسیبی نمی‌بینند، اما دختران علاوه بر آسیب‌های روانی، زیر بار آسیب‌های جسمی رفته و گاه حتی باید عوارض و عواقب بارداری‌های ناخواسته را تحمل کنند. دختران گاهی در دوستی‌هایشان با جنس مخالف اسیر باج‌خواهی‌های او شده، یا مورد اجبار و خشونت قرار می‌گیرند.

بر اساس آنچه از تفاوت‌های روانی میان زن و مرد گفته شد، آنچه که تمایلات اولیه زن را ارضا می‌کند فقط در بستریک زندگی و تعهد طولانی مدت محقق می‌شود چون پیوند و دلدادگی عاطفی اولویت دارد، اما آنچه در مرد اولویت و نیاز اولیه است نیاز جنسی است که در ارتباطات موقت هم برای او دست یافتنی است.

به همین خاطر اگر مرد بتواند از رابطه‌های کوتاه مدت این میل را ارضا کند، هرگز زیر بار پذیرش خانواده و مسئولیت که زن فقط در آن چارچوب نیازش ارضا خواهد شد، نخواهد رفت. نتیجه اینکه اگر زن به راحتی در دسترس مرد قرار بگیرد جامعه روی ثبات را در بستر آرامش و شکل‌گیری خانواده به خود نخواهد دید. برای روشن شدن این مسئله کافی است که به وضعیت خانواده‌ها در جوامع غربی نظری بیندازیم!

مردانی که تن به ازدواج قانونی نمی‌دهند و رابطه‌شان با زنان را در قالب دوستی یا ازدواج سفید دنبال می‌کنند، هم از زن بهره‌وری می‌کنند و هم مسئولیتی در قبال آن نمی‌پذیرند. این امر موجب شده است، در عین حال که وظیفه بزرگ کردن فرزندان را نیز عموماً زنان به دوش می‌کشند از یک ارتباط مطمئن و پایدار برای دلدادگی بی‌بهره باشند و تأمین بار سنگین مخارج زندگی به میزان برابر بر عهده ایشان باشد. آمار بالای ۵۰ درصد فرزندان بدون پدر در بسیاری از کشورهای غربی نتیجه این است که زن خودش را بدون هیچ هزینه‌ای در دسترس مرد قرار داده است. آمار بالای سقط جنین، فرزندان نامشروع و مادران سرپرست خانواده که به تنهایی بار بزرگ کردن فرزندان را در کشورهای غربی به دوش می‌کشند، جلوه‌هایی از بالارفتن دیوار کجی است که در غرب بنا نهاده شده و امروز سعی می‌شود در کشورهای اسلامی نیز از آن رونمایی شود.

پرسش:

۱۴. آیا مهربانی و دلسوزی مادر کمتر از پدر است؟ چرا در صورت جدایی حضانت کودک با مرد است؟

پاسخ:

«حضانت»، سرپرستی و نگهداری از کودک نابالغ و غیر رشید (به رشد عقلی نرسیده) است که شامل مسائلی چون حفظ، تربیت، تهیه خوراک و پوشاک مناسب او، بهداشت و... است و با بلوغ و رسیدن فرزند به رشد عقلی پایان می‌یابد. برطبق فقه اسلامی سرپرستی کودک تا زمانی که پدر و مادر با هم زندگی می‌کنند، بر عهده هر دوی آن‌ها بوده و با مرگ هر کدام، حضانت، به دیگری منتقل می‌شود.^۱

با این مقدمه به سؤال یاد شده برمی‌گردیم و پاسخ آن را در قالب چند نکته توضیح می‌دهیم:

● نکته اول

حکم حضانت کودک نابالغ، حکم روشنی است و فلسفه دقیقی نیز دارد. اما بیشتر اشکال وقتی اتفاق می‌افتد که والدین، هر دو زنده‌اند اما تمایلی به زندگی در کنار هم ندارند؛ به عبارت دیگر یا از هم طلاق گرفته‌اند یا قصد آن را دارند. در این صورت حضانت فرزند چه پسر باشد و چه دختر، تا دوسالگی برعهده مادر است؛^۲ اما درخصوص حضانت پس از دوسالگی، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، بیشتر فقیهان بر این عقیده‌اند که حضانت دختر تا هفت سالگی برعهده مادر باقی می‌ماند و از آن پس به پدر واگذار می‌شود؛ اما حضانت پسر، پس از دوسالگی به پدر منتقل می‌گردد.^۳ و این مدت

۱. - مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۳، ص ۳۹۹.

۲. - علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۱۰۲.

۳. - محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۸۹؛ علامه حلی، قواعد الاحکام،

(یعنی مدت حضانت مادر بر پسر) طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، به هفت سالگی تغییر یافته است.^۱

● نکته دوم

در اسلام، کودک نه مال پدر است و نه مال مادر! بلکه به هر دوی ایشان تعلق دارد. از این رو در قرآن کریم در یک آیه، هم کودک به مادر منسوب شده^۲ و هم به پدر.^۳ اما حضانت کودک در صورت جدایی، صرفاً یک اولویت است که قابل مصالحه بوده و در صورتی که هیچ‌کدام از والدین حاضر به پذیرش حضانت نباشند، این مسئولیت بر مرد، تحمیل خواهد شد. البته این نکته نیز لازم به ذکر است که هریک از پدر و مادر که سرپرست کودک شود، نمی‌تواند مانع از دیدار دیگری با فرزندش و کمک‌کردن به او شود.^۴

● نکته سوم

بسیار شایع است که از حضانت با عنوان «حق» یاد می‌شود و این مسئله ممکن است در ذهن برخی سبب شود که جنبه‌های «وظیفه‌ای» این حکم را نادیده بگیرند. درحالی‌که حضانت، بیش از آن‌که بخواهد یک «حق» باشد، یک «تکلیف» است.

حتی اگر کسی معتقد باشد که حضانت، یک حق است و این حق از زنان سلب شده است، باید گفت: مقدار حضانت مادر نسبت به دختر، بیش از سه برابر مقدار حضانت پدر است! و مقدار حضانت مادر نسبت به پسر نیز

ج ۳، ص ۱۰۲.

۱. - نگاه کنید به، جهانگیر، قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقیه‌ها همراه با قانون مسئولیت مدنی،

ص ۲۰۵.

۲. بقره: ۲۲۳: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ»

۳. همان: «وَلَا يَمْلُؤُ لَهُ يَوْلَدُ»

۴. مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۲، ص ۳۶۲؛ بهجت، رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

با فرض امتداد حضانت تا هفت سالگی، تقریباً با پدر مساوی است.^۱ در نتیجه، در مورد دختر، به هر حال کفه ترازو به نفع مادران است. علاوه بر این که نفقه فرزند در ایام حضانت مادر، بر عهده پدر بوده و حتی اگر فرزند در مرحله شیرخوارگی است، پدر باید نفقه مادر را هم بپردازد.^۲

● نکته چهارم

روشن است که بهترین وضعیت، رشد فرزند در آغوش توأمان پدر و مادر است. اما در صورت طلاق که امکان این امر وجود ندارد، مسئولیت فرزند باید به گونه‌ای باشد که کمترین آسیب را برای وی و والدین او به همراه داشته باشد.

الگوی پیشنهادی اسلام، از آن جهت قابل دفاع و مترقی است که به ابعاد مختلف این مسئله نگاهی جامع دارد؛ به گونه‌ای که گویی با توجه به نیازهای کودک در سنین مختلف و در مراحل متفاوت رشد، تنظیم شده است.

در نتیجه این حکم به گونه‌ای تنظیم شده است که رشد فرزندان تا آنجا که ممکن است، به واسطه تصمیم والدین ایشان به طلاق، به مشکل نخورد و با فراهم آوردن حداکثر فرصت ممکن، بهترین بهره‌برداری از وجود پدر و مادر در کنار فرزندانشان اتفاق بیفتد و این یکی از زیبایی‌های احکام اسلامی است.

● نکته پنجم

احکام اسلام همچون قطعات یک پازل است که هر کدام آن باید در نسبت و نظمی که با دیگر احکام اسلامی وجود دارد، تعریف شود.

۱. چرا که حضانت تنها تا سن بلوغ معنا دارد و دختران تا نه سالگی تنها دو سال و پسران تا ۱۵ سالگی تنها ۸ سال نزد پدر هستند. البته اگر شروع حضانت پدر برای پسر از دو سالگی باشد، این مدت به ۱۳ سال افزایش خواهد یافت.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی.

(<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=24691>)

از آنجایی که بنا بر مصالحی، حق طلاق به مردان داده شده است، وظیفه حضانت تا حدود زیادی می‌تواند، نگاه مرد را از همان ابتدا به مسئله طلاق، مسئولانه ساخته و آن را در جهت شایسته‌ای کنترل کند؛ به عبارت دیگر، اگر طلاق برای مردان، بار تکلیفی نداشته و مسئولیت فرزندی که از این ازدواج حاصل شده است، همگی بر دوش مادران باشد، این خود می‌تواند تشویقی برای مردان بی‌مسئولیتی باشد که بدون هیچ دغدغه‌ای، با زنان مختلف ازدواج کرده و پس از تولد فرزندان مشترک به راحتی و بدون هیچ دردسری همسرانشان را طلاق دهند!

● نتیجه

حضانت نوعی تکلیف بر مرد است. و تقسیم رسالت‌ها در خانواده بر اساس توانمندی زن و مرد صورت گرفته است. چه بسا زن با سختی این مسئولیت را بپذیرد، البته استثنائات در همه قوانین دنیا وجود دارد.

اسلام در همان شرایط استثنایی هم در نظر دارد منافع فردی افراد زیر سؤال نرود، «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛^۲ برای زنی که دارای فرزند است پذیرش این مسئولیت به اختیار خویش است، در ازدواج‌های آگاهانه زنان به صورت شرط ضمن عقد و توافق می‌توانند به این قضیه اشاره کنند تا در صورت ایجاد مشکل حق حضانت فرزند را داشته باشند یا بالعکس.

تجربه ثابت کرده است که در صورت ازدواج مجدد زنان، معمولاً استقبالی از سوی مردان جهت پذیرش فرزند زنان به عمل نمی‌آید. هرچند در این زمینه هنجارها و عرف جامعه بی‌تأثیر نیست اما ریشه این عدم پذیرش را می‌توان در مسائل روان‌شناسی یافت. در مقابل این مسئله، شناخت دقیق روان‌شناسی روحیات زنانه موجب می‌شود که بپذیریم تمایل زنان در

۱. رجوع کنید به: طباطبایی تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. بقره: ۲۸۶.

پذیرش فرزند شوهر و ابراز احساسات مادرانه به ایشان احتمال بیشتری دارد. صرفه نظر از روحیات نرم تر و طبع مادرانه زنان، پیدا کردن یا ساختن جایگاه محکم در خانواده جدید می تواند یکی از دلایل تطبیق پذیری بیشتر زنان با فرزندان همسرانشان باشد. با توجه به شرایط مطرح شده به مراتب مشکلات و محدودیت ازدواج برای مادران دارای فرزند بیشتر از پدران است. با در کنار هم گذاشتن موارد بالا به این نتیجه می رسیم که دورنگری اسلام در وضع قوانین حضانت، کاملاً صلاح زن، مرد و فرزندان را در نظر گرفته است.

۸۱

زندگی زیباست

پرسش:

۱۵. کتک زدن زنان؟ چرا اسلام به مردها اجازه کتک زدن زن را داده است؟

پاسخ:

مسئله «ضرب زنان» [یا تنبیه بدنی زنان] پدیده ای اجتماعی است که شیوع و گستره آن، تنها محدود به جوامع بدوی و فرهنگ های ابتدایی نبوده و آمار ۴۳ درصدی زنان کتک خورده آلمانی به دست شوهرشان^۱ گویای وجود این پدیده در جهان معاصر حتی در کشورهای پیشرفته است.

اما همسر آزاری، تنها مربوط به آزار زنان توسط مردان نبوده و در سال های اخیر با توجه به آمار رسمی، «شوهر آزاری» نیز رشد شگفت انگیزی را تجربه کرده است.^۲ با این حال، مسئله ضرب زنان، زمانی حساس تر می شود که قرآن کریم نیز در آیه ۳۴ سوره نساء، بدان اجازه داده است. درحالی که

۱. قاسمی روشن، همسر آزاری، ص ۶۸-۴۳.

۲. عنوان مقاله: «پارسال ۵۰۰۰ مرد در ایران از زناشان کتک خورده اند!»، خبرگزاری دانشجویان ایران

(ایسنا)، تاریخ درج مطلب: ۲۳ تیر ۱۳۹۷؛ تاریخ بازدید: ۱۹ بهمن ۱۴۰۱.

می‌دانیم، این کتاب آسمانی و آموزه‌های نبوی ﷺ، بیشترین تلاش را در جهت احقاق حقوق ازدست‌رفته زنان، آن هم در جامعه‌ای به شدت زن‌ستیز، به کار گرفته و ایشان را از حد یک کالای کم ارزش که شأنی جز زنده به گور شدن نداشته‌اند، بیرون آورده و کرامت انسانیشان را به گوش عالمیان رسانده است.

حال سؤال اینجاست که آیا حقیقتاً اسلام، اجازه داده است تا مردان زنان را کتک بزنند؟ که در ادامه پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می‌کنیم:

۸۲

زندگی زیباست

● نکته اول

مسئله ضرب زنان، غالباً در ذیل آیه ۳۴ از سوره مبارکه نساء مطرح می‌شود. در این آیه شریفه می‌خوانیم:

«... و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آن‌ها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است».

آنچه از ظاهر این آیه شریفه بر می‌آید، این است که اولاً مسئله تنبیه زنان، تنها در خصوص زنان ناشزه (یعنی زنانی که وظایف زناشویی خود را به جا نمی‌آورند) مطرح شده و ثانیاً آن را راهکاری نهایی، پس از مرحله نصیحت و مرحله قهر، دانسته است که رعایت ترتیب میان آن‌ها لازم است.

● نکته دوم

اما سخن به همین جا ختم نشده و در خصوص معنای دقیق این آیه، اقوال مختلفی مطرح شده است:

برخی بر این باورند که واژه «ضرب» در آیه شریفه، نه تنها به معنای زدن نیست، بلکه با توجه به کاربردهای دیگر این واژه در قرآن کریم، تعبیر «واضربوهن» به

معنای تلطیف و مهربانی شوهر با زن است و دلیل اشتباه ترجمه مفسران روایاتی است که ضرب را در این آیه، به کتک زدن، تفسیر کرده است.^۱

گروهی دیگر بر این عقیده‌اند، که این حکم منحصر به فرهنگ و عرفی است که در آن زدن زنان ستم تلقی نشود (نظیر عرف حاکم بر قبایل عربی در صدر اسلام) و در عرفی که این امر از نظر فرهنگی نکوهیده باشد، جایز نیست.^۲

برخی، واژه «واضربهن» را به معنای ترک خانه از طرف شوهر به عنوان آخرین راهکار برای سازگار ساختن همسر دانسته و برداشت مشهور (یعنی ضرب زنان) را به جهت فضای مردانه حاکم بر زمان نزول قرآن می‌دانند.^۳ در نتیجه این حکم با تعیین حدود برخورد با زن از خشونت لجام‌گسیخته و بی‌حد و حصر مردان، در زمان صدر اسلام نسبت به زنان جلوگیری کرده و آن را محدود ساخته است.^۴

گروهی نیز معتقدند، که حکم ضرب زنان، مربوط به شرایط بحرانی جنگ احد بوده که با رفع آن شرایط، حکم جواز زدن زنان نیز برداشته شده است.^۵ همین مقدار کافی است تا خواننده محترم، توجه کند که در برداشت از آیه مورد مذکور، اختلاف نظر وجود داشته و نمی‌توان این آیه را به راحتی به معنای ظاهری آن قابل اجرا دانست.

● نکته سوم

یکی از دیدگاه‌های قابل دفاع در معنای این آیه شریفه، مسئله «نسخ تمهیدی» است که طبق آن، خواسته خداوند حذف تدریجی ضرب و

۱. مهریزی، تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، ۳۵-۷.

۲. ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ج ۴، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۳. دیدگاه سید کمال حیدری به نقل از مهریزی، تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء.

۴. مدبر، نقد شبهه «تأکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء»، ص ۴۳.

۵. الطالبی، «مسئله تنبیه بدنی زنان»، ص ۱۳۳.

تنبیه بدنی زنان بوده است و بر همین اساس هدف از طرح آن را می‌توان زمینه‌سازی برای منسوخ شدن این عمل از جامعه به صورت تدریجی دانست نه تأکید بر اجرای آن.^۱

توضیح مطلب آنکه خداوند متعال برای مبارزه با برخی از عادات غلط که بین مردم ریشه دوانده و رواج یافته است، ابتدا در یک رویکرد مصلحتی و ظاهری، حکمی را هماهنگ با روند جامعه ترخیص کرده و سپس به تدریج، بنیان این عادت غلط در جامعه را فرو می‌ریزد. نظیر مقابله با برده‌داری و حرام دانستن شرب شراب که در آیات قرآن کریم و سیره معصومان، هر کدام به نحوی گام به گام پیش رفته و به صورت تمهیدی به امری فراگیر تبدیل شده است.^۲

چرا که:

۱. ضرب زنان با سفارشات دین درباره حفظ کرامت ایشان در تضاد بوده و روایات متعددی به دست ما رسیده است که شدیداً از زدن زنان منع کرده و تخلف‌کنندگان را جزو اشرار و بدان امت دانسته است.

۲. سیره معصومان و اصحاب راستین پیامبر گرامی اسلام ﷺ در طول تاریخ همواره بر خوش‌رفتاری با همسرانشان (حتی در صورت خطای ایشان) تعلق گرفته و اساساً مسئله ضرب زنان در سیره، منتفی است.

۳. تصریح بر غیر مبرّح بودن (یعنی غیر دردآور و بسیار ملایم بودن) ضرب زنان در روایات متعدد، به نوعی دست کشیدنی ظریفانه، از معنای ابتدایی و ظاهری این آیه و گامی جلوتر در جهت نفی مسئله زدن زنان است.^۳

۱. معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۱۵۰.

۲. همو، «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول»، ص ۴۰.

۳. همو، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۱۵۸.

● نکته چهارم

علت این که این اصلاح در درون خانواده پی گرفته شده این است که چنین مسائل خصوصی خانواده تا راه دارد نباید به صورت علنی و آشکارا در بیرون از خانواده درز کند. خود این مسئله یعنی افشا نشدن مسائل خصوصی موجب حفظ بیشتر خانواده می شود. به همین خاطر توصیه قرآن کریم این است که تا آنجا که ممکن است پای دیگران به حریم خانواده باز نشود و رازهای نهفته در درون خانه، به بیرون درز نکند.^۱ شاهد این سخن آن است که بلافاصله پس از این آیه شریفه و در صورت ناامیدی از حل مشکل در درون خانواده، آن وقت به ناچار این گونه توصیه می شود که «داوری از خانواده [آن شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد».^۲

بنابراین فارغ از این که معنای «ضرب» چه باشد، این که اسلام زیر بار چنین اصلاحاتی می رود از این باب است که پی گیری ها و اصلاحات بیرون از خانواده مفاسدی دارد، به همین خاطر تا می شود باید این اصلاحات در درون خانواده انجام شود.

● نتیجه

از آنچه بیان شد روشن می شود که:

اولاً، اجازه ضرب همسر، در آیه ۳۴ سوره نساء،^۳ نسبت به موضوعی خاص و پس از طی مراحل متعدد بیان شده است.

دوم این که، بسیاری از مفسران بر این باورند که کلمه «ضرب» در این آیه

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، موسسه اسراء، ۱۳۷۸ ش، ج ۲۱، ص ۵۴۸.

۲. نساء: ۳۵؛ «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

۳. «وَاللَّاتِي يَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

شریفه اساساً ربطی به کتک و تنبیه بدنی ندارد.

سوم اینکه، بر مبنای دیدگاه «نسخ تمهیدی»، خداوند به واسطه نزول این آیه، سعی دارد که اعراب را که در تنبیه همسران خود حد و مرزی نداشتند، به یک راهکار میانه واداشته و ترک این رفتار را به صورت پله پله به انجام برساند و این مشکل را برای همیشه حل کند؛ نظیر نوع خاص جواز در شراب و برده‌داری...

چهارم اینکه، در اسلام، خانواده محور بوده و اگر اختلافی در آن صورت می‌گیرد، پیش از آنکه از خانه بیرون رفته و نقل کوچه و بازار شود، باید در همان محیط، حل و فصل شود.

زدن دیه هم دارد اگر زدن واقعی با عبور از مراحل سه‌گانه در آیه باشد هر نوع زنی که حتی سرخی در بدن ایجاد کند، ملزم به پرداخت دیه است، خود دلیل واضحی است که اسلام ترویج خشونت نمی‌کند. مرد آگاه در چنین شرایطی متوجه مسئولیت خویش در دعوت همسر به سازگاری است غرض او کتک زدن و تشفی خاطر نیست، طبق برخی تفاسیر نوعی بی‌اعتنایی آگاهانه به زن است که با تحریک احساسات، او را متوجه تکلیف خود کند.

این مسئله ابداع اسلام هم نیست که اسلام محکوم به تشریع خشونت باشد، مراجعه به روند این قضیه در جامعه هرگز این نبوده است که یکی از راهکارهای اجباری ایجاد سازش به دستور اسلام «زدن» است و مردان این شیوه را در پیش گرفتند؛ بلکه تشریع این آیه و توجه به مضامین و تفاسیر وارد در محدوده این توجه نه تنبیه، بلکه دعوت به پند و موعظه است.

تاریخ حیات پیغمبر حاکی از وجود همسران ناشزه و ناسازگار در زندگی ایشان بود، اما گزارشی از زدن ایشان توسط پیغمبر نیست.

اگر بهانه کسانی که به همسران خویش دست‌درازی می‌کنند، دغدغه بر زمین ماندن دستور الهی است باید گفت که توصیه‌های اخلاقی قرآن کریم

درباره رعایت حق زن همین‌طور احادیث معصومین علیهم‌السلام هم در نوع خود حجم قابل‌اعتنایی دارد و مراجعه ایشان به آن فرامین امری واجب است.

پرسش:

۱۶. چرا اسلام مخالف آزادی زنان است؟

پاسخ:

۸۷

زندگی زیباست

آزادی یکی از اصیل‌ترین ارزش‌های نوع بشر به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که همگان آن را می‌ستایند. اما این کلمه با معنای خاص (معنای اصطلاحی رایج در فرهنگ امروز) خود بیش از چند قرن نیست که برسر زبان‌هاست و به نظر می‌رسد علت پیدایش آن، انقلاب اجتماعی اروپا در قرن اخیر است.

اما سؤال اینجاست که آیا اسلام با آزادی زنان مخالف است و اگر این چنین است چه توجیهی برای کار خود دارد؟

از آنجا که سؤال یاد شده، صورت کلی مسئله بوده و به مصداقی خاص اشاره نشده است، در اینجا نیز پاسخ به نحو کلی و در قالب چند نکته شرح داده می‌شود:

● نکته اول

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که «دین» به معنای «اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید»، نوعی «محدودیت» بوده و از انسان‌ها می‌خواهد تا دایره کارهایی که انجام می‌دهند، کوچک‌تر از دایره کارهایی که می‌توانند انجام دهند باشد. این مسئله می‌تواند در یک رویکرد ژورنالیستی و عوام‌فریبانه به عنوان نقطه ضعف «دین» تلقی شده و ملامت‌هایی را برای آن به ارمغان بیاورد. نظیر

آن‌که پال توئیچل (بنیانگذار مکتب انحرافی اکنکار) در کتاب سرزمین‌های دور می‌گوید:

«احکام مدون در فرامین موسی یا اخلاقیات کلیساها و تشکیلات مذهبی مسلمانان امروزی، موجب چیست؟ محدودیت، محدودیت و محدودیت. این تمام چیزی است که این شاخص‌های اجتماعی بر آن تلاش دارند»^۱.

اما، حقیقت آن است که تنه‌ادین نیست که چنین محدودیتی ایجاد می‌کند، بلکه قانون نیز که برای ادامه حیات بشر ضرورت دارد، دقیقاً در همین راستا تعریف شده و مانعی جدی بر آزادی بی‌قید و شرط انسان‌هاست؛ به عنوان مثال، قانون راهنمایی و رانندگی، محدود کننده آزادی بی‌قید و شرط رانندگان بوده و قانون حمایت از خانواده، راه را بر بسیاری از رفتارهای آزادانه زوجین می‌بندد.

در نتیجه اگر محدودیت ناشی از دین، عاملی برای طعنه به آن باشد، محدودیت ناشی از قانون نیز، چنین خواهد بود و هرچه درباره عدم آزادی در دین گفته شود، درباره عدم آزادی انسان در مواجهه با قانون نیز وارد است.

● نکته دوم

با توجه به نکته قبل، اسلام نیز با آزادی‌های بی‌قید و شرط مخالفت ورزیده و سعادت و مصلحت انسان‌ها را بر احساس آزادی آن‌ها مقدم دانسته است، اما این مخالفت با آزادی، هیچ‌گاه به جنسیت انسان‌ها بر نمی‌گردد و این‌گونه نیست که زنانه و یا مردانه باشد؛ بلکه روی سخن با «انسان» است که نهایتاً باید با حسن اختیار، مسئولیت نتیجه اعمالش را برعهده بگیرد. اما این مسئله لزوماً به معنای تشابه میان تکالیف زنان و مردان نیست.

توضیح مطلب آنکه، اسلام برخلاف بسیاری از مکاتب فکری و جنبش‌های

۱. توئیچل، سرزمین‌های دور، ص ۱۲۴.

اجتماعی، طرفدار تساوی حقوق زن و مرد است نه تشابه آن‌ها. یعنی هرچند حقوق متفاوتی وجود دارد، اما نتیجه بررسی بی‌طرفانه آن‌ها، هرکدام ارزش یکسانی خواهند یافت. این تفاوت‌ها در حقوق و تکالیف، بر پایه خلقت و اصول فطری، ساماندهی و بر مبنای «عدالت استحقاقی» وضع شده است. که توضیح آن در این مجال نمی‌گنجد.

بنابراین به طور کلی نباید برای آزادی‌های خارج از چارچوب اصلاتی قائل شد. این‌چنین آزادی‌هایی فاقد اصالت و فضیلت‌اند؛ به همین خاطر مفهوم آزادی در غرب و فرهنگ آن، غیر از مفهوم آزادی در اسلام است، چرا که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی این دو فرهنگ با یکدیگر تفاوت دارد و هرکدام جهت‌گیری‌های مختلفی دارند.

«در نگرش مکاتب غربی، با حذف نماد دین از زندگی انسان، نوعی هنجارشکنی تجددخواهانه شکل گرفت و بالاترین آزادی، آزادی از قید و بندهای دینی معرفی شد. در این میان با شعار دفاع از حقوق زن، تأکید بر آزادی و گشودن عقده‌های مربوط به گذشته، آزادی مطلق فردی با محور تفکر «اومانیستی» و حول محور «فمینیسم غربی» تبلیغ شد و زن را ملعبه و ابزار دست مردان دیوسیرت و کارتل داران اقتصادی قرار داد، تا آنجا که زنان غربی در حد مانکن تبلیغاتی کالاهای لوکس، کوچک و نابود شدند»^۱. در حقیقت، نتیجه آزادی زن، در غرب، آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن مظلوم شد و شعار «زن سالاری»، عملاً چیزی جز «اسارت زن» را به دنبال نداشت.

در نتیجه نه تنها اسلام با این‌گونه آزادی زنان، مخالف است؛ بلکه بر این مخالفت نیز افتخار کرده و با جلوگیری از رایگان‌بخشی عفت زنان، به ایشان قیمت و ارزش داده است.

۱. مختاری، مقاله زن و رویای آزادی در غرب، ص ۱۲۶-۱۲۱.

● نتیجه

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که اسلام، همانند هر قانون دیگر، با آزادی بی‌قید و شرط انسان‌ها مخالف بوده و این‌گونه نیست که این مسئله تنها مربوط به زنان و یا مردان باشد. بلکه نفس شریعت، اقتضای محدودیت را داشته و اگر اشکالی در این مسئله باشد، این اشکال در مورد تمام قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها نیز وارد است.

از سوی دیگر، آزادی در غرب برخاسته از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی انسان‌هاست. فلسفه آزادی آن‌ها اصالت انسان و خواسته‌های اوست. این در حالی است که اسلام، این نوع از آزادی را جز بندگی و بردگی در دامن شهوات و نفسانیات ندانسته و با ممانعت از استفاده رایگان از ویژگی‌های زنانه، به ایشان ارزش و قیمت داده است. اسلام مخالفتی با آزادی انسان، زن یا مرد ندارد، در تمام موارد آزادی بی‌قید و شرط عقلاً منتفی است. چه زن باشد یا مرد.

پرسش:

۱۷. مهریه؛ قیمت‌گذاری بر زن یا بالا بردن شأن انسانی او؟

پاسخ:

پس از تحقق عقد و ایجاد رابطه زوجیت بین طرفین، حقوق و تکالیفی برای ایشان مقرر می‌شود که از جمله آن تکالیف، پرداخت نفقه، مهریه، اجرت‌المثل و امثال آن است. در این میان، «مهریه»، «صداق» (و یا داراییات کهن‌تر) «کابین»، «عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است»^۱ و برای وجوب مهریه، علاوه بر آیات قرآن کریم^۲

۱. ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی.

۲. نساء: ۴ و ۲۰.

روایات بسیاری نیز از حضرات معصومین علیهم السلام وجود دارد.^۱ با این مقدمه به سراغ این سؤال می‌رویم که دغدغه ذهنی بسیاری از جوانان است:

● نکته اول

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که دادن مهریه به زنان، از ابداعات اسلام نیست؛ بلکه این مسئله پیشینه‌ای طولانی در تاریخ بشر داشته و به قول فقها، از قواعد امضایی اسلام است. به این معنی که اسلام وجود مهریه را قبول کرده ولی در عین حال آن را اصلاح نیز کرده است. چرا که در عصر جاهلیت با توجه به این که برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهریه را در اختیار اولیای آن‌ها قرار می‌دادند.^۲ اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشیده و از این رو هنگامی که قرآن کریم از مسئله مهریه سخن به میان می‌آورد، نمی‌فرماید: «به زنان مهریه بدهید» بلکه می‌فرماید: «مهریه زنان را به خودشان بدهید».^۳

● نکته دوم

این امکان وجود دارد که در دوره‌ای از زندگی بشر، از مهریه به عنوان چیزی شبیه به قیمت زن یاد شده باشد^۴ که در مقابل بهره‌بردن جنسی مردان از زنان، به ایشان پرداخت می‌شده است. با این حال امروزه برخی با ناآگاهی از فلسفه مهریه در اسلام، آن را نشانه قیمت‌گذاری زنان دانسته‌اند^۵ و با قرار دادن سبک زندگی غربی^۶ به عنوان قبله آمال و آرزوهای خود، سعی در نابود

۱. راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱ (باب الصداق وأحكامه).

۲. ر. ک طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۶۹.

۳. نساء: ۴: «وَأَكْفَرُ الْبَنَاتِ صَدَقَاتِهِنَّ مَخْلَّةً».

۴. لنگرودی، تاریخ حقوق ایران، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۵. «مهریه توهین به زن ایرانی است»، خبرگزاری رسا، تاریخ درج مطلب: ۱۲ شهریور ۱۳۹۱، تاریخ بازدید:

۲۱ بهمن ۱۴۰۱ (<https://rasanews.ir/fa/news/137309/>)

۶. چرا که فرهنگ مهریه در غرب وجود ندارد.

کردن این فرهنگ مطلوب و معقول دارند.

اما حقیقت آن است که پس از ظهور اسلام، مهریه، از جنبه اقتصادی و مادی خارج شد و به حقیقتی معنایی و معنوی تبدیل شد؛ چرا که مهریه در اسلام، در ذات خود، یک هدیه است که بلاعوض بوده و در مقابل چیزی پرداخت نمی‌شود که بتوان توهّم قیمت‌گذاری برای آن متصور شد.

در واقع از نظر اسلام، مهریه، ارزش نمادین و سمبولیک داشته و به دو منظور پرداخت می‌شود:

اول آن‌که چه بسا مردی، در صدد آن باشد که خانمی را به رؤیاهای شیرین ازدواج و دعوی عشق حقیقی بفریبد درحالی‌که همزمان نسبت به دختران و زنان دیگر نیز چنین حقه‌ای را به کار گیرد. در این صورت است که «مهریه» می‌تواند، تا حدود زیادی مانع نیت او شود.

از این رو در اسلام از آن با عنوان «صداق» یاد می‌شود که نشان می‌دهد حقیقتاً مرد دلباخته زن بوده و حاضر است چیزی را به عنوان «نشان صدق» خود نثار کند.

و دوم اینکه، با این کار، پاسخ مثبت زن را به تقاضای محبت‌آمیز و عشق‌آفرین خویش، ارج می‌نهد.^۱

در نتیجه مهریه، به عنوان یک سنت دینی و اجتماعی، نمادی از ارزشمند بودن زن است نه قیمت زن! تا هر کسی به خود اجازه و جرأت ندهد که احساسات و عفت زنان را به سخره گرفته و با اظهار عشق و علاقه به این و آن، بساط بی‌ارزشی زنان را برپا سازد. در حقیقت هنگامی که زن، آغوش خود را بر صادقانه‌ترین درخواست گشود، برای ارج نهادن به پاسخ مثبت اوست که چنین هدیه‌ای پرداخت می‌شود.

۱. «تأملی بر چیستی و چرایی مهریه»، مجله حوراء، ش ۱۳، پرتال جامع علوم اسلامی، تاریخ بازدید: ۲۱.

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که توهّم قیمت بودن مهریه، نظیر آن است که کسی بگوید: ساختن تندیس بلورین از یک قهرمان ملی یا دادن لوح سپاس به یک دانشمند موفق، به معنای آن است که ارزش علمی و قهرمانی آن‌ها را با معادل یک تندیس یا لوح سپاس قرار دهند!

در واقع، توهّم قیمت انگاری مهریه، ریشه در سبک زندگی غربی و هیجان آزادی خواهی زنان دارد که در قالب جنبش‌های زن‌گرا سامان یافته و موجی احساسی را ایجاد می‌کند که در اثر آن سنت‌های پایدار اجتماعی که ریشه در عرف و عقلانیت داشته، در هم شکسته و عمدتاً در نهایت به جریانی ضدزن بدل می‌گردد.

۹۳

زندگی زیباست

● نکته سوم

هر چند نگاه بازاری و کاملاً اقتصادی به مسئله مهریه، امری نامطلوب و خارج از اولویت است اما حتی اگر به این مسئله از زاویه‌ای کاملاً مادی نگاه شود، باز هم بودن آن بسیار بهتر از نبودن آن برای زنان است! چرا که دارای کارکردهای اقتصادی و منفعت مالی، برای زنان بوده و موجبات حمایت مالی از ایشان می‌شود. تا جایی که در برخی از روایات، فلسفه مهریه برای زنان، نصف بودن ارث آنان نسبت به مردان عنوان شده است، تا از این طریق جبران نصف ارث آن‌ها شده باشد.^۱

● نکته چهارم

از آنچه درخصوص فلسفه مهریه بیان شد، نباید این توهّم ایجاد شود که زنان باید تا آنجا که می‌توانند مهریه بالایی طلب کرده و روزگار را بر همسران

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ قَالَ إِنَّمَا جُعِلَ لَهَا مِنَ

الصَّدَاقِ»؛ عبدالله بن سنان، می‌گوید به امام صادق عليه السلام گفتم برای چه میراث مرد دو برابر میراث زن قرار داده شده؟ آن حضرت فرمودند: «زیرا در مقابل آن خداوند برای زنان مهریه قرار داده است». ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۰.

خود، سیاه کنند! چرا که اولاً، استقرار بنای خانواده، هیچ‌گاه جز به محبت و مدارا سامان نیافته و اگر زوجین حقیقتاً طالب زندگی با عزت و صمیمیت در کنار یکدیگر هستند، می‌بایست به جای تأکید بر حقوق شخص خود، راه دوستی و همدلی را پیش گرفته و زندگی را بر مبانی اخلاقی استوار سازند نه با تبصره‌های حقوقی!

از این رو در روایات یکی از نشانه‌های بدقدمی زن، مهریه بالای او دانسته شده^۱ و آن را موجب کینه در خانواده معرفی می‌کنند.^۲ و نیز به بخشش مهریه از سوی زن توصیه شده است.^۳

سبک گرفتن مهریه و استقرار بنای شرع بر تسامح در محاسبه ارزش مادی و اقتصادی آن، سفارش به بخشش رضامندانه آن از سوی زن، اهمال در تعیین مقدار و ارجاع آن به رضایت طرفین، باطل نبودن عقد با وجود عدم تعیین مهریه و... هدیه بودن، نمادین بودن و نشان بودن این حق مالی را تأیید می‌کند، نه اینکه اساس زندگی بر آن استوار باشد و حقیقت زندگی از متن و اصل آن به حاشیه منتقل شود.

۱. «أما شوم المرأة فكثر مهرها وعقوق زوجها»؛ کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۳۱۱.

۲. «النبي ﷺ: تَبَايَسُوا فِي الصَّدَاقِ؛ إِنْ الرَّجُلَ لِيُعْطِيَ الْمَرْأَةَ حَتَّى يُبْنَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهَا حَسِيكَةٌ»؛ پیامبر ﷺ: در مهریه آسان بگیرید، زیرا مرد، کابین (سنگین) زن را می‌دهد، اما در دلش از او کینه و دشمنی به وجود می‌آید. زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۲۱.

۳. «ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ يَكُونُ خَسْرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا يُعْطِيَ اللَّهُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ يَكْتُوبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ»؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت با حضرت زهرا ﷺ محشور می‌شوند: زنی که با فقر و تنگدستی همسر خود بسازد، زنی که با بد اخلاقی همسر، صبر خود را از دست ندهد و زنی که مهریه خود را به همسرش ببخشد. خداوند به هر کدام از ایشان ثواب هزار شهید عطا کرده و برای هر کدامشان عبادت یک سال را می‌نویسد. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

● نتیجه

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که:

اولاً؛ مهریه در ذات خود یک هدیه است که به دو منظور پرداخت می‌شود: یکی به منظور اثبات صدق ادعای مرد در اظهار عشق به زن و دیگری به منظور ارج نهادن به پاسخ مثبت زن به تقاضای مرد. در نتیجه، در این مسئله، عوض و معوضی نیست تا مصداق خرید و فروش و یا توهم قیمت‌انگاری برای بهره‌کشی جنسی از زن شود.

دوم اینکه؛ حتی اگر با نگاهی صرفاً اقتصادی و بازاری نگاه شود، باز هم به دلایلی که گذشت، وجود مهریه بهتر از نبود آن است.

سوم اینکه؛ آنچه سعادت و دوام یک زندگی را تضمین می‌کند، بزرگی مبلغ مهریه یا تکیه بر حقوق شخصی نیست. بلکه جریان زندگی و ثبات خانواده، جز با رفق، محبت و مدارا، سامان نمی‌یابد. در نتیجه هیچ‌گاه نباید به مهریه از زوایای تجاری و بازاری نگریست!

اشاره به آثار روان‌شناسی مهریه نشان تعهد مرد به همسرش است که آیا راضی است از دسترنج خود بخشی را در همان ابتدا به همسرش بپردازد؟ پس برای نیل به این مطلوب باید مهریه در حد توان مرد باشد تا پرداخت شود.

مرد، مکلف به مسئولیت مالی در خانواده است، با این رویه مهریه نشان از سخاوتمندی و بخشندگی او دارد که نشان می‌دهد آیا او حاضر است در زندگی خویش هزینه کند یا نه.

لذا مسئله مهریه -فارغ از این که مهریه‌های امروزی از مسیر اصلی خود خارج است- خود یک نگاه روان‌شناختی دارد که باید در ابتدا موضع افراد نسبت به آن مشخص شود.

پرسش:

۱۸. چرا باید از والدین خود اطاعت کنیم حتی در اموری که نمی‌پسندیم؟

پاسخ:

پیش فرض این سؤال این است؛ آنچه که اصالت دارد، خواست خود انسان و پسندیدن و نپسندیدن خود است که ملاک انتخاب رفتارهاست، اما در حقیقت چنین نیست. گاهی به دلایل مختلف انسان خواست دیگری را بر خواست خودش ترجیح می‌دهد، آن هم نه از جهت اجبار، به این دلیل که عمل او یک فضیلت محسوب می‌شود.

به لحاظ عقلی تنها کسی که ذاتاً شایسته اطاعت است خداوند متعال است؛ زیرا هیچ انسانی شایسته ستایش نیست چرا که انسان‌ها به لحاظ ذاتشان همگی یکسان هستند و کسی بر دیگری برتری ندارد؛ تنها خداوند است که ذاتش بی‌نیاز از غیر بوده و همه انسان‌ها به او وابسته هستند، بنابراین تنها اوست که شایسته اطاعت است، این اعتقاد را به «توحید در اطاعت» تعبیر کرده‌اند. بنابراین اگر قرار است از کسی اطاعت شود، این اطاعت منحصر به خداوند است و بس. از طرف دیگر از آنجا که فرمان خدا فرمانی خدشه‌ناپذیر است، اگر خداوند به اطاعت از کسی امر کرده باشد این اطاعت در حقیقت اطاعت از خداست و اطاعت از امر خدا امری است واجب. همان‌طور که قرآن کریم در مورد اطاعت از پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱ یعنی: «هر کس رسول خدا را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است». بنابراین واجب بودن اطاعت از پیامبر ﷺ به واجب بودن اطاعت از خدا برمی‌گردد و کسی نمی‌تواند از زیر بار آن شانه خالی کند. اطاعت از پدر و مادر نیز امری الهی است و بنابراین اطاعت از ایشان در

حقیقت به اطاعت از خداوند برمی‌گردد، بنابراین اگر ما بدانیم که خداوند خالق و مالک ماست و ما را به آن امر کرده است برای توجیه ضرورت عمل به آن کافی است؛ زیرا ما گاهی هیچ حکمتی از آن را نمی‌دانیم.

البته این طبیعی است که خداوند حکیم کسی را بی‌جهت به چیزی امر نمی‌کند و حتماً در وراى این امر به اطاعت، حکمتی نهفته است که می‌توان در قالب دو نکته به آن اشاره کرد:

۱. حق پدر و مادر

گاهی آنچه که موجب مقدم داشتن شخص دیگری بر خودمان می‌شود، حقی است که او به گردن ما دارد، همان‌طور که حکمت اطاعت از خداوند همین است، هیچ‌کسی حقی بالاتر از خداوند به گردن انسان ندارد. انسان تمام دارایی‌اش را از وجود، اوصاف و رفتار خداوند دارد، طبیعتاً بالاترین حق را خداوند به گردن انسان دارد و انسان‌هایی که خداوند به اطاعت و احترام آن‌ها توصیه کرده نیز از همین باب است؛ اشخاصی مثل والدین و معلم که به خاطر حقشان بر گردن دیگر انسان‌ها شایسته احترام و اطاعت‌اند.

انسان موجودی است که در نهایت ضعف متولد می‌شود و تا مدت‌های زیادی به مراقبت نیاز دارد تا بتواند روی پای خودش بایستد. انسان نخستین رفتارها و شیوه سخن گفتن را از والدینش می‌آموزد، بنابراین ایشان حق بزرگی به گردن وی دارند. از رنج دوران بارداری و زایمان، تا دوران شیردهی و بیماری که مادر و پدر حتی زبان انسان و علت گریه‌هایش را نمی‌فهمیدند و گاهی بی‌خوابی و گرسنگی کشیدند تا بتوانند طفلشان را آرام کنند. تا مشکلات بعدی برای تحصیل و سر و سامان گرفتن و اشتغال و ازدواج و مانند آن، به همین خاطر در احادیث آمده است که حق پدر جز با اطاعت از او ادا نمی‌شود، اما حق مادر حتی با اطاعت از او هم ادا نمی‌شود، همان‌طور که وقتی از پیامبر ﷺ در مورد ادای حق پدر سؤال شد فرمود:

این که تا زنده است از او اطاعت کنی، اما وقتی از حق مادر سؤال شد فرمود: «هیها! هیها! اگر به عدد ریگ‌های بیابان و قطره‌های باران در خدمت مادر بایستید [حتی] معادل یک روزی که در شکم او بوده‌اید نخواهد بود»^۱. بنابراین از آنجا که بعد از خداوند بیشترین حق در شکل‌گیری وجود و شخصیت انسان را والدین دارند، بیشترین حقی که بعد از خداوند به گردن وی است حق والدین است؛ به همین خاطر خداوند متعال احترام به والدین را بعد از پرستش و احترام به خویش آورده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۲؛ «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو».

۲. مصلحت‌خواهی والدین

باید دانست که اوج مصلحت‌خواهی ابتدا در خداوند و سپس در والدین است، خداوند هیچ چیزی برای خودش نمی‌خواهد، چون بی‌نیاز مطلق است و در گام دوم این والدین هستند که مصلحت انسان را بر خواست دل خودشان ترجیح می‌دهند و برای راحتی و خوشبختی فرزندانشان هر سختی و مشکلی را تحمل می‌کنند.

بنابراین از هر دو جهتی که ذکر شد یعنی هم در تولد و شکل‌گیری انسان و هم در مصلحت‌خواهی انسان، حق والدین از سنخ حق خداوند است و از این جهت سریع‌ترین راه برای جلب رضایت خداوند، اطاعت و احترام به والدین است، همان‌طور که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «محبت و احترام

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲. اسراء: ۲۳.

به والدین از شناخت نیکو نسبت به خداوند نشأت گرفته است، زیرا هیچ عبادتی سریع‌تر از احترام به والدین مسلمان برای خدا، انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند؛ چرا که حق والدین از حق خداوند گرفته شده است هنگامی که بر مسیر دین و سنت باشند»^۱ و در حدیث دیگری فرموده‌اند: «رضای خدا با رضایت والدین است و خشم خدا با خشم والدین»^۲.

علاوه بر نتایجی که در جهان آخرت به دست می‌آیند، خداوند در احترام به والدین آثار متعدد دنیوی نیز قرار داده است، از برکت در مال، طولانی شدن عمر، محبت در میان اقوام، کاهش سختی‌ها، سكرات و دشواری‌های مرگ بخشی از این ثمرات به شمار می‌روند. ضمناً مشخص است تنها کسی می‌تواند احترام‌گذاشتن فرزندانش را انتظار بکشد که پیش از هر چیز خودش رفتاری مناسب و شایسته با والدینش داشته باشد.

بنابراین یکی از راه‌های میانبر برای گره‌گشایی از امور دینی و دنیوی و رسیدن به خوشبختی نهایی و جاودانی در عالم معنا احترام به والدین است که بالاترین جایگاه‌ها را برای انسان در آخرت به ارمغان خواهد آورد. ذاتاً ما از خدا اطاعت می‌کنیم زیرا وی خالق ماست.

نخست آن که به واسطه حقوقی که والدین بر عهده ما دارند گاهی ممکن است خواسته‌ها یا رفتارهایی از ایشان سر بزند که موافق طبع ما نباشد اما واجب است که فرزندان از باب حرمت آن حقوق، پدر و مادر خویش را اطاعت کنند. باید به یاد داشته باشیم که از کودکی تا جوانی نیز خواسته‌های زیادی از ما نیز موافق طبع آن‌ها نبوده است اما والدین ما ایثار کرده و خواسته‌های غیر معقول ما را از دوران کودکی و میان‌سالی بر تمایلات خویش ترجیح داده‌اند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۲. طبهرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۳.

دوم این که شناخت ایشان از روحیات ما به عنوان افرادی که بیش از همه با ما بوده و از نزدیک با خواسته‌ها و شکل نیازها و ظرفیت‌های ما آشنا هستند به خیر و سعادت ما نزدیک است.

پرسش:

۱۹. رعایت حجاب در ایران موجب جلب نگاه‌هاست؛ زیرا در غرب که همه بی حجابند کسی به زنان نگاه نمی‌کند.

پاسخ:

در خصوص اینکه آیا با کنار گذاشتن حجاب در غرب کسی به زنان نگاه نمی‌کند از چند جهت قابل نقد و بررسی است:

● نکته اول: عادی شدن یا کرامت زن؟

اولین نکته‌ای که باید توجه داشت این است که آن چه به عنوان «فلسفه حجاب» باید در اولویت قرار گرفته و بر آن تأکید شود، صرفاً نگاه نکردن مردان نیست، بلکه مسئله «بازشناسی زنان محترم» و «حفظ احترام زنان با ایمان» است؛ به عبارت دیگر، هنگامی که بانوی مؤمنه نسبت به مواجهه با نامحرم حریم قائل شود، درحقیقت این احترام را نسبت به خود داشته و دیگران را مجبور به پذیرش و جلب احترام برای خود می‌کند. در مقابل زنانی که حریمی در روابط خود قائل نبوده و به تبع دیگران نیز احترامی برای ایشان قائل نخواهند بود. این امر یادآور ضرب المثلی آلمانی است که می‌گوید: «پوشش انسان را می‌سازد».^۱

هنگام مراجعه به قرآن کریم نیز در خصوص فلسفه حجاب، مسئله بازشناسی زنان مؤمن در اولویت قرار گرفته و می‌فرماید:

1. Kleider machen Leute

«... چادرهایشان را بر خود فرو پوشند. این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک‌تر است و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است».^۱

در حقیقت، حجاب یک کنش فعالانه از سوی بانوان مسلمان و مؤمن است که میزان و محدودیت نگاه معطوف به خود را انتخاب و کنترل کرده و به خود ارزش می‌بخشند تا نشان دهند که در محیط اجتماعی، باید به ایشان به عنوان یک انسان نگریسته شود، نه یک جنس!

باید بدانیم که حتی در غرب نیز گاه رعایت حد و حدودهای پوشش، اجباری است. هرچند ظاهراً بی‌حجابی در این جوامع آزاد است ارزش زن عفیف و پاکدامن با زنان هرزه یکسان نیست و به قول ویلیام جیمز،^۲ روان‌شناس معروف آمریکایی، «زنان دریافتند که دست و دلبازی مایه طعن و تحقیر است و این را به دختران خود یاد دادند».^۳

در نتیجه حتی اگر به فرض محال، نسل مردان ناپاک و هرزه منقرض شده و هیچ نگاه گناه‌آلودی به زنان در یک جامعه نشود! باز هم مسئله حجاب به جهت آن‌که نشان از محترم و مؤمن بودن یک زن مسلمان دارد، به قوت خود باقی است و در واقع، مسئله «سلامت جنسی فرد و جامعه» از آثار حجاب و در رتبه بعد از فلسفه آن یعنی «بازشناسی زنان مؤمن» قرار می‌گیرد.

● نکته دوم: عادی شدن با چه روشی؟

بر فرض که در غرب نگاه عادی شده باشد و کسی به کسی نگاه نکنند، به راستی در مقام تحلیل باید این سؤال را پرسید که آیا آزادی نگاه، موجب

۱. احزاب: ۵۹.

2. William James

۳. دوران، لذت فلسفه، ص ۱۲۹.

چنین «عادی سازی ای» شده است یا آزادی روابط و لجام گسیختگی و نبود چارچوب در روابط زن و مرد؟

هر گزینه‌ای راهی برای ارضا شدن دارد؛ به عنوان مثال، گزینه و میل انسان به آب و غذا با نوشیدن آب و خوردن غذا برطرف می‌شود، هرگز قرار نیست این نیاز با نگاه برطرف شده یا عادی شود.

بنابراین حتی اگر در غرب این امر عادی شده باشد، به خاطر روابط در ورای این نگاه‌هاست که عادی شده است، نه صرفاً با نگاه. وگرنه هر میل غریزی‌ای با نگاه شدت می‌یابد، نه این‌که فروکش کند.

● نکته سوم: عادی شدن به چه قیمتی؟

نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که حتی اگر در غرب با کنار گذاشتن حجاب و پوشش دینی این امر عادی شده باشد، این عادی شدن به خودی خود چه فضیلتی دارد؟ مگر عادی شدن زن و مرد نسبت به یکدیگر و عدم تمایل به نگاه فضیلت به حساب می‌آید؟ ضمناً باید پرسید این بی‌تمایلی به چه قیمتی به دست آمده است؟

بر فرض که عادی شدن نگاه میان زن و مرد یک فضیلت به حساب آید، چه قیمتی می‌توان برای تحقق آن پرداخت؟ آیا فروپاشی خانواده که نتیجه این برهنگی است بهای گزافی برای این عادی سازی نیست؟^۱ این که در برخی از کشورهای غربی بیش از نیمی از فرزندان تک والد هستند، بهای کمی است؟

● نکته چهارم: با توجه به از بین رفتن غرایز جنسی، اصولاً این امر «عادی شدنی» است؟

یکی از غرایز نیرومند و ریشه‌دار در ساختمان وجودی انسان، گزینه جنسی است که در صورت کنترل، علاوه بر تداوم و استمرار نسل بشر، می‌تواند

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: سیدل و گاردنر، وای وای اروپا آمریکا؛ یا روح افزا، خانواده در غرب.

موجب امنیت روانی انسان‌ها را فراهم آورد. در قوانین اسلام، برای استفاده درست از این گزینه حیاتی، راهکارهای گوناگونی مطرح شده که «حجاب» و وجود حریم بین زن و مرد، یکی از راهکارهای مهم آن است؛^۱ چرا که دستورات اسلام در خصوص گناهای که جامعه را به سمت فساد و تباهی جنسی می‌کشاند، بیشتر جنبه پیشگیرانه داشته و از همان ابتدا سرچشمه و خاستگاه‌های متصور برای سقوط انسان در ورطه هلاکت جنسی را متذکر شده و ممنوع می‌کند.^۲

۱۰۳

زندگی زیباست

از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که هیجان و عطش جنسی در انسان، سیری ناپذیر بوده و هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش‌تر می‌گردد. از این رو، رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان، نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان گزینه جنسی آنان نیز می‌شود.^۳

برتراند راسل،^۴ فیلسوف و جامعه‌شناس معروف بریتانیایی، با این که طرفدار آزادی در مسائل جنسی است، در کتاب زناشویی و اخلاق اعتراف می‌کند که عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت جسمی است. آن چه با ارضا تسکین می‌یابد، حرارت جسمی است نه عطش روحی.^۵ آیا ارضای مداوم نیازهای جنسی از سوی پادشاهان و هوسرانان، میل ایشان را به این امر کاهش داده است و یا در نهایت منجر به ساخت حرمسراهای رومی، ایرانی و عربی شده و یا شیوه‌های جدیدی از ارضا، مثل آزار کودکان و همجنس‌گرایی را تمنا می‌کند؟

۱. مستشاری، هفت سین حجاب (هفت پرسش درباره پوشش و حجاب)، ص ۱۰.

۲. می‌توان احکام بسیاری چون تشویق و تسهیل ازدواج، حیا، کنترل نگاه، پرهیز از اختلاط، اصلاح روابط اعضای خانواده در درون خانه، اصلاح روابط زن و مرد، حرمت مصافحه، حرمت رقص و... را در همین فضا مورد بررسی قرار داد.

۳. مستشاری، هفت سین حجاب (هفت پرسش درباره پوشش و حجاب)، ص ۲۰.

4. Bertrand Russell

۵. دژاکام، تفکر فلسفی غرب (از منظر استاد شهید مرتضی مطهری)، ص ۴۶۹.

در نتیجه، اگر پرسشگر محترم تصور می‌کند که با رهاسازی مسئله حجاب، این امر، در میان مردان عادی شده و دیگر حتی به زنان بی‌حجاب، نگاه هم نخواهند کرد! ممکن است در یک نوع خاص از بی‌عفتی صادق باشد، ولی همچون نوشیدن آب دریا، نه تنها رفع‌کننده عطش جنسی نیست، بلکه هیجانات این‌گونه را به سمت جدیدی رهنمود ساخته و هیچ‌گاه تمایل به عفاف و پاکدامنی، جایگزین آن نخواهد شد.

علاوه بر مطالعات انسان‌شناسانه، تجربه نیز ثابت کرده است که رهاسازی مسئله حجاب، به فجایع بسیاری در جامعه منجر خواهد شد. برای درک بهتر این نکته کافی است به جوامع رها در امر حجاب، نگاهی بیاندازیم تا روشن شود که فرهنگ برهنگی چه بلایی بر سر جامعه غربی آورده است؛ به عنوان مثال، از هر دو ازدواج در اتحادیه اروپا یکی به طلاق منجر می‌شود. در این اتحادیه در سال ۲۰۰۴ تقریباً چهار میلیون و هشتصد هزار نوزاد متولد شدند که حدود دو سوم آنان خارج از چارچوب ازدواج بوده است.^۱

در فرانسه هر دو ساعت به یک زن تجاوز می‌شود، این درحالی است که بعضی از سازمان‌ها از جمله انجمن مقابله با تجاوز به زنان در فرانسه معتقد است هنوز وحشت اعلام شکایت علیه تجاوز به عنف در فرانسه از سوی زنان از بین نرفته است و تنها پنجاه درصد قربانیان نزد پلیس شکایت می‌کنند.^۲

بنابر تحقیقاتی که وزارت دادگستری آمریکا اعلام کرده است، انجام و تجارت فساد و فحشا به کار و تجارتی پر سود در آمریکا تبدیل شده است؛ به طوری که درآمد و سرمایه آن به ۸ میلیارد دلار می‌رسد. اکنون حدود ۹۰۰ سینما در آمریکا مخصوص اکران و پخش فیلم‌های مستهجن است.^۳

۱. اسماعیلی سادیانی، از نگاه آمار، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۲۰۷.

بر طبق آمار مرکز مطالعات زنان و فمینیسم آمریکا، ۵۰ درصد از زنان شاغل و ۱۵ درصد از مردان شاغل در محیط کار خود مورد آزار و اذیت یا سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند.^۱

طبق تحقیقات موسسه «FRA»^۲، که در سال ۲۰۱۴ برای اولین بار تحقیقات بسیار گسترده‌ای را بر اساس مصاحبه با ۴۲۰۰۰ زن در سراسر اتحادیه اروپا انجام داده است، وضعیت زنان و دختران اروپایی، اسف‌بار بوده و فرهنگ برهنگی، نه تنها آزارها و ناهنجاری‌های جنسی را کاهش نداده، بلکه فجایع بسیار متنوع دیگری را برای ایشان رقم زده است.

در بخشی از گزارش این تحقیق که به نحو رسمی منتشر شده است می‌خوانیم:

«آزار و اذیت جنسی برای بسیاری از زنان در اتحادیه اروپا یک تجربه فراگیر و رایج است. برای مثال، از هر پنج زن، یک زن از سن ۱۵ سالگی اقسام خشونت جنسی را تجربه کرده است و ۶ درصد از زنان از ۱۵ سالگی حداقل ۶ بار در معرض این‌گونه از آزارهای جنسی بوده‌اند... بین ۷۴ تا ۷۵ درصد از زنانی که در مقام حرفه‌ای یا در مشاغل مدیریتی بالا هستند، در طول زندگی خود آزار جنسی را تجربه کرده‌اند و از هر چهار زن، یک نفر در ۱۲ ماه قبل از نظرسنجی با آزار جنسی مواجه شده است».^۳

این پژوهش، پس از بیان آمارهای تکان دهنده دیگر، در انتهای هر بخش، از اتحادیه اروپا می‌خواهد که در گستره و چگونگی عملکرد فرهنگی، قانونی و سیاسی خود، در قبال مسئله آزار و اذیت جنسی زنان تجدید نظر جدی

۱. همان، ص ۲۰۹.

2. European Union Agency for Fundamental Rights (<https://fra.europa.eu/>)

3. European Union Agency for Fundamental Rights (FRA), Violence against women: an EU-wide survey. Main results report, Luxembourg, Publications Office of the European Union, 5 March 2014, (<https://fra.europa.eu/en/publication/2014/violence-against-women-eu-wide-survey-main-results-report>)

داشته باشد. این درحالی است که به نظر ایشان، آنچه از آمار برمی آید، بسیار کمتر از میزان حقیقی سوء استفاده از زنان است که به نحو گسترده تری در اروپا در حال تحقق است؛ چراکه زنان به دلایلی خاص، این امور را کمتر به مقامات ذی ربط گزارش می کنند.^۱

آیا حضور کشورهایی چون: سوئد، استرالیا، بلژیک، آمریکا، انگلستان و دیگر کشورهای غربی، در صدر جدول آمار تجاوز به عنف در سراسر دنیا،^۲ برای اثبات این مطلب که رها کردن حجاب، آثار ناگواری به دنبال دارد، کافی نیست؟

جالب اینجاست که طبق تحقیقات گروه (IG) که یک گروه تحلیل آماری در مرکز نیویورک است، نسل جدید دختران نیویورکی بر خلاف نسل های گذشته علاقه چندانی به خود نمایی و پوشیدن لباس های بدن نما ندارند و دلیل این رویکرد جدید را تمایل به داشتن کنترل خویش و راحت بودن از آزار دیگران عنوان کرده اند.^۳

همین مقدار کافی است تا نشان دهد، فرهنگ برهنگی نه تنها باری را از دوش جامعه بر نمی دارد، بلکه قوز بالای قوز بوده و طیف عظیمی از جرائم و فجایع جنسی را علیه زنان، با خود به همراه دارد.^۴

با فرض پذیرش پیش فرض که جوامع اسلامی نیز خالی از نگاه های مسئله دار نیست، باز چه اصراری بر عادی انگاری نگاه وجود دارد؟ در صورت به وجود آمدن چنین وضعیتی دو حالت را می توان متصور شد:

۱. همان.

2. <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/rape-statistics-by-country>

۳. اسماعیلی سادیانی، از نگاه آمار، ص ۹۳.

۴. بررسی وضعیت زنان پس از مسئله کشف حجاب در ایران نیز می تواند بسیار آموزنده باشد. چه اینکه اگر این کار مطلوب بود، هیچگاه از سوی مردم، تقاضایی گسترده برای یک انقلاب اسلامی و به کرسی نشستن احکام حجاب، صورت نمی گرفت.

صورت اول: این‌گونه می‌شود که در جامعه ولنگاری نباشد، نگاه غلط هم نباشد پس مشکلی هم ایجاد نمی‌شود.

صورت دوم: شرایط ایجاد نگاه‌های عادی، لازمه خطاهای اخلاقی و قربانی شدن ارزش‌هاست تا عده‌ای اندک که توان خویشتن‌داری دارند، نگاه‌های پاک داشته باشند، این افراد خویشتن‌دار نیاز به نگاه هم ندارند. اما به راستی چند درصد چنین خویشتن‌دار هستند؟ آیا این امر معقول است که با خرج یک سرمایه عظیم اخلاقی، افراد کمی را تربیت کنیم که به قدری در دیدن‌ها اشباع شده باشند که نیازی به دیدن نداشته باشند؟ بی‌شک این عمل خود یک تناقض به شمار می‌رود.

آیا ضمانتی هست که وقتی فرضاً میل انسان از دیدن ارضا شد یا یک چشم سیر خواسته‌هایش را دید، تمایلات جنسی‌اش بار دیگر شعله‌ور نشود و تا همیشه فروکش کند؟

۱۰۷

زندگی زیباست

پرسش:

۲۰. در عصر آزادی ارتباط جنسی، جوانان چه نیازی به ازدواج دارند؟

پاسخ:

آثار و فوائد ازدواج از دو بُعد قابل بیان است:

۱. بُعد فردی

آنچه که ملاک رشد و تکامل انسان است، قرار گرفتن او در برابر موانع و تمایلات مخالف است، چه در درون خودش که این تمایلات متضاد و قرار گرفتن عقل و شهوت در برابر هم موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می‌آورند و چه در بیرون از انسان که قرار گرفتن در برابر اراده‌ها و علایق دیگران راه تعاون، همکاری، مبارزه، ایثار و مانند آن را به انسان می‌آموزد.

زن و مرد اگرچه در انسانیت و روح انسانی مشترک هستند، اما تفاوت‌هایی در علایق، سلايق و روان دارند و با درکنار هم قرار گرفتن زن و مرد تکامل ایشان حاصل خواهد شد. خداوند مانند نظام عرضه و تقاضا امیالی که نه در نوع، بلکه در شکلشان متفاوت هستند را در زن و مرد قرار داده است تا این تکامل مشترک را به اوج خود برساند؛ به همین خاطر است آنچه که برای زن در مورد شوهرش جذابیت دارد صلابت و استواری مرد است و در مقابل، مرد شدیداً به ظرافت و لطافت و احساسات زن گرایش دارد.

در زن میل به زینت بودن، دلبری و مورد پسند قرارگرفتن وجود دارد و خدا اگر همین تمایل را درون مرد قرار می‌داد، جریان زندگی به مشکل برمی‌خورد؛ به همین خاطر مقابل این میل، تمایل مردان را در نگاه‌کردن و تحسین زن قرار داده است.

این‌که انسان با روحیاتی که هم به آن‌ها گرایش دارد و هم با آن متفاوت است در کنار انسانی دیگر قرار بگیرد، موجب شیرین شدن زندگی می‌شود و به واسطه همین تفاوت‌هاست که انسان رشد می‌کند. درحالی‌که بودن در کنار یک انسان هم‌جنس اگرچه به عنوان دوست ضرورت دارد، اما هرگز در نقش شریک زندگی، کارایی لازم را ندارد.

آنچه در غرب به عنوان خانواده و با کنار هم قرار گرفتن دو انسان همجنس شکل گرفته و قانونی شده است، خیانت در حق بشریت است، که نه موافق طبیعت بشر است، نه مطابق روح و روان انسانی! تفاوت‌های جسمی و طبیعت زن و مرد به اقتضای آفرینش الهی فریاد می‌زند که مرد برای زن و زن برای مرد خلق شده است، نه مرد برای مرد و نه زن برای زن! آثار مخرب جنسی و جسمی در همجنس‌گرایی می‌توان ابعاد این خیانت را مشاهده کرد.

ازدواج دو همجنس علاوه بر این‌که خلاف روح و روان انسانی است،

خلاف طبیعت و فیزیولوژی انسانی نیز هست. طبق برخی تحقیقات علمی همجنس‌گرایی آثار مخربی بر جسم انسان می‌گذارد؛ به عنوان نمونه، تحقیقاتی که زیر نظر دکتر «پل کمرون» انجام گرفته و نتیجه آن از سوی اجلاس سالانه انجمن روان‌شناسی شرقی آمریکا ارائه شده است، نشان می‌دهد رفتار همجنس‌گرایانه، طول عمر را تا ۲۴ سال کاهش می‌دهد. درحالی‌که استعمال دخانیات، عمر معتادان به سیگار را از ۱ تا ۷ سال کاهش می‌دهد.

۱۰۹

زندگی زیباست

از فوائد دیگر ازدواج در حوزه فردی این است که مسئولیت‌پذیری زن و مرد را فراهم می‌کند و هیچ چیزی به این اندازه در رشد شخصیت انسان تأثیر ندارد. چرا که یکی از راهکارهای روان‌شناسان برای رشد انسان، اعطای مسئولیت متناسب با توانایی انسان به اوست، بنابراین ازدواج به عنوان بالاترین مسئولیت خانوادگی نقش بی‌بدیلی در ارتقای سطح درک و توانمندی انسان ایفا می‌کند و این تفاوت در مقایسه مرد و زنی که مسئولیت یک زندگی را به عنوان همسر و یا پدر و مادر پذیرفته‌اند با غیر ایشان به وضوح نمایان است.

۲. بُعد اجتماعی

اگر در یک کلام بخواهیم اهمیت ازدواج را از جهت اجتماعی تبیین کنیم، باید بگوییم مرگ و زندگی جامعه در گرو تشکیل خانواده است، چون جامعه تشکیل شده از تک تک انسان‌هایی که هر کدام در خانواده‌ای پرورش یافته‌اند. بنابراین راه اصلاح جامعه از خانواده می‌گذرد، همان‌طور که بحران جوامع غربی از بحران در خانواده نشأت می‌گیرد.

متأسفانه در دنیای غرب و فرهنگ مخرب آن ازدواج در حد ارضای تمایلات جنسی تنزل یافته است، درحالی‌که در مکتب اسلام ازدواج یک امر مقدس است که مهم‌ترین هدف از آن تشکیل یک کانون برای تربیت نسل آینده

است. ارضای نیازهای جنسی در عین اهمیتی که دارد، نمی‌تواند هدف اصلی ازدواج قرار گیرد. اصلاً فلسفه گذاردن لذت جنسی از سوی خدا در انسان این است که نسل بشر حفظ شود. به لحاظ رتبه‌بندی در اهمیت امور، چه امری را مهم‌تر از تربیت یک انسان می‌توان تصور کرد؟ انسان است که تمام جهان را می‌سازد. وجود یک انسان دیکتاتور می‌تواند جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازد و وجود رهبری الهی و معنوی می‌تواند جان و روح میلیون‌ها نفر را حیات ببخشد.

و این تربیت جز در سایه تشکیل یک کانون با دو محور مادر و پدر ممکن نیست. هر انسانی در درون خودش به صورت وجدانی می‌داند که پدر و مادرش دو انسان مختلف با گرایش‌ها و تفاوت‌های ظریف روانی هستند که وجود هر دو برای کودک ضروری است و هیچ‌کدام جای دیگری را نمی‌گیرد. تشکیل خانواده‌های مرکب از دو مرد و یا دو زن که به خاطر قانونی بودن این خانواده‌ها به آن‌ها مجوز آوردن بچه داده می‌شود ظلم عظیمی در حق آن کودک است و این مسئله فارغ از اخبار گاه‌به‌گاهی است که نشان می‌دهد حتی آن کودک‌ها نیز مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی والدین تک جنسشان قرار می‌گیرند.

از طرفی زندگی‌های مشترک بدون تعهد و مسئولیت نیز نمی‌تواند ضامن یک تربیت درست و نیکو باشد؛ چون ازدواج و تشکیل خانواده مثل دوستی نیست که هر زمانی انسان احساس کرد ادامه آن لزومی ندارد آن را قطع کند، بلکه ازدواج و کنار هم قرار گرفتن زن و شوهر به عنوان دو رکن است تا مجالی برای شکل‌گیری و تربیت نسل آینده فراهم شود، بنابراین حتماً باید با تعهد در آینده همراه باشد.

تشویق اسلام به ازدواج در راستای سوق دادن افراد به سمت گرایش‌های درونی آن‌هاست که نه تنها منع نشده بلکه زمینه و گرایش‌های آن به صورت ذاتی هم در وجود او قرار داده شده است. بر عکس بعضی از مکاتب دیگر،

که ازدواج را منافی با معنویت مقام انسان می‌دانند در اسلام ابعاد معنوی آن بیشتر از ابعاد مادی مورد توجه است. در روایات متعدد بر ارزش عبادات متأهلین تأکید شده است تا آنجا که اجر اقدامات روزمره آن‌ها برای امرار معاش، معادل حکم جهاد عنوان شده است.

پرسش:

۲۱. اسلام حقوق زنان را پایمال کرده است، وگرنه چرا اجازه تسلط مردان بر زنان داده شده است؟

پاسخ:

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، شرف و برتری انسان به خاطر روح انسانی است و این امر اصلاً مربوط به جنسیت انسان‌ها نیست. انسان، آفریده و برگزیده خدا بوده و صاحب کرامت ذاتی است. این جایگاه و مقام انسانی، تخصیص جنسیتی نداشته و زن و مرد از آن جهت که انسانند در برگزیدگی و کرامت تفاوتی با یکدیگر ندارند. چه اینکه الفاظی که خداوند در این خصوص در قرآن کریم به کار می‌برد (مانند لفظ «انسان»، «نفس»، «ناس»، «مَن» و...) همگی فاقد تخصیص جنسیتی است. در تفاوت‌های حقوقی، اسلام به هیچ عنوان نگاهش برتری مرد بر زن یا بالعکس نیست، بلکه قطعاً حکمت‌هایی در ورای آن نهفته است که برخی به ذهن می‌رسد و برخی ممکن است نرسد که عموماً نفع آن به زنان برمی‌گردد، با این حال از نگاه انسانی که دچار این بدبینی است و نگاهش به امور نگاهی جنسیت‌زده است، تبیین و توضیح این امور، تبعیض جنسیتی محسوب می‌شود.

با این مقدمه به سراغ سؤال یاد شده رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می‌کنیم:

● نکته اول

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که مفهوم «عدالت حقوقی» در حوزه حقوق زنان در دو معنای کاملاً متمایز به کار برده می‌شود:

الف) عدالت مساواتی: یکی از معانی عدالت، «مساوات» است و طبق این معنا هرگونه تفاوت، مساوی با تبعیض دانسته شده است و با این نگاه اگر مفاد حقوق زنان و مردان یکسان نباشد، عادلانه نیست! آنچه امروزه در اسناد بین‌المللی و نیز در کنوانسیون‌های زنانه در دنیا مطرح می‌شود، عدالت را به همین معنا گرفته است.

ب) عدالت استحقاقی: یکی از معانی عدالت، «تناسب» است و مطابق این معنی، مقصود از عدالت استحقاقی، وضع یا اجرای مقرراتی متناسب با وضعیت اشخاص و استحقاق آنان است. یعنی همان روایت علوی. امام علی علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند: «عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد»^۱.

با کمی تأمل روشن می‌شود که اگر عدالت، به معنای مساوات در نظر گرفته شود، در موارد بسیاری می‌تواند بر ضد خود عمل کرده و ظلم را به همراه بیاورد؛ به عنوان مثال اگر همه دانش‌آموزان را به سوی تحصیل در یک رشته سوق بدهیم یقیناً نتیجه خوبی نخواهیم گرفت. روشن است که این بی‌عدالتی ریشه در تفاوت سلايق، علایق و استعدادها دارد.

بر این اساس، آنجایی که تفاوت‌های معناداری میان زنان و مردان وجود داشته باشد، به مقتضای عدالت استحقاقی، حق و تکلیفی متناسب با همان ویژگی‌ها برای آن دو در نظر گرفته شده و در این میان هر کدام از آن‌ها دارای حقوق مختص به خود و تکالیف متناسب با خود است. این درحالی است که اگر ویژگی‌ها و خصائص مشابهی میان آن‌ها وجود داشته باشد، هر دو جنس از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار می‌شوند.

توجه به این نکته لازم است که مراد ما از تمایز میان زن و مرد، تمایز سرشتی در ایشان است که قابل رفع نیست و در وضع خلقت ایشان از سوی خداوند متعال قرار داده شده است. این تمایز تفاوتی نیست که از خاستگاه بشری برخاسته و از جبر محیط و سوء تربیت در محیط فرهنگی ناشی شده باشد. در این تمایزات جهت‌گیری‌های ارزشی وجود نداشته و هیچ‌یک برتری نسبت به دیگری ندارد.

۱۱۳

زندگی زیباست

درست مثل اعضای یک پیکر که برخی همچون استخوان، سخت و محکم بوده و برخی همچون چشم، نرم و لطیفند ولی نه سختی استخوان برای او فضیلتی به همراه دارد و نه نرمی چشم ضعف آن است؛ بلکه هر کدام عضوی از اعضای یک پیکر کاملند که خصوصیات و وظایفشان برای تحقق کارایی مناسب پیکر، ضروری است.

● نکته دوم

اما بخشی از پرسش یاد شده که بیان «اجازه تسلط مردان به زنان و اجازه زنان به دست مردان» مطرح شده است، ظاهراً ناظر به حکم «قیومیت مردان بر زنان» است که در حقیقت حکمی قرآنی است که در اینجا در چند نکته توضیح داده می‌شود:

اول آن‌که، تبعیت زن از مرد در محیط خانواده، هرچند مطلوب و مورد تمجید خداوند است، اما ربطی به برتری ارزشی و مقام معنوی و انسانی مرد نسبت به زن ندارد. همان‌طور که خدمت به والدین کافر، به فرمان الهی، ربطی با برتری مقام ایشان نسبت به فرزند مؤمن خود ندارد.

بنابراین معنای «قیومیت» در آیه مورد بحث، نباید به گونه‌ای تعریف شود که از آن کرامت ماهوی مرد، نسبت به زن فهمیده شده و ارزش مرد، تنها به جهت مرد بودن، برتر از زنان تلقی گردد.

دوم اینکه، قیومیت مرد بر زن ذاتی نیست؛ بلکه طی قراردادی است که هر دو

در نظام خانواده در کنار سایر تکالیف و حقوق مقید به آن هستند. «اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن، به عنوان دو صنف مطرح هستند، هرگز مرد قوام و قیّم زن نیست و زن هم در تحت قوامیت مرد نیست، بلکه قوامیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد»^۱. به همین خاطر است که هیچ‌گاه در اسلام، برادران به عنوان سرپرست و قیم خواهران و یا فرزندان پسر، به عنوان سرپرست و قیم مادران خود معرفی نشده‌اند، چراکه رابطه زناشویی میان ایشان برقرار نیست.

سوم اینکه، در چرایی حکم سرپرستی مرد باید گفت: خانواده به عنوان اولین و بنیادی‌ترین تشکل در جامعه، نزد اسلام بسیار مهم و محترم بوده و رها کردن آن بدون مسئول، پسندیده نیست. از طرف دیگر مسئولیت توأمان زن و مرد، در حقیقت به معنای فقدان مسئول واحد و در نهایت حصول هرج و مرج است. در نتیجه، خانواده برای حفظ نظم و پیشبرد امور خود، به یک مدیریت واحد نیازمند است، که اسلام مرد را برای این سرپرستی پیشنهاد می‌کند.

از سوی دیگر، اگر مسئولیت مالی خانواده بر عهده مرد گذاشته شده است، حق تصمیم‌گیری در خصوص امور مالی و معاش نیز بر عهده مرد خواهد بود. خصوصاً این‌که آیه مورد بحث دقیقاً در ادامه آیاتی قرار گرفته که به مسئله‌ای اقتصادی، یعنی بحث «ارث» اشاره دارد.

علاوه بر اینکه به صورت میانگین مرد توان مدیریت بیشتری در بحران‌ها دارد، با توجه به این‌دو ویژگی و هم‌چنین توانایی، طبیعتاً مدیریت به او واگذار شده و دیدگاه او در تصمیم‌گیری‌های اساسی مقدم داشته می‌شود. و از آنجا که از بدیهی‌ترین حقوق یک مدیر نظارت بر ورود و خروج‌ها است، در شرع و قانون، این مرد است که رفت و آمدها و هماهنگی‌ها را کنترل می‌کند.

۱. جوادى آملی، زن در آیین جلال و جمال، ص ۳۹۱-۳۹۳.

● نتیجه

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که اگر درست به مسئله نگاه شود، سرپرست بودن مرد در اینجا «وظیفه» است نه «فضیلت»؛ چرا که صرفاً یک مسئولیت اجتماعی و اجرایی است.^۱ و شاید مرد به جهت بهره‌مندی از عقل معاش بیشتر و توانایی بدنی بالاتر، برای این مسئولیت برگزیده شده است.^۲

۱۱۵

زندگی زیباست

بر اساس این دیدگاه ریاست خانواده حقی نیست که به مرد داده شده و زن از آن محروم شده باشد؛ بلکه به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه است که مرد ملزم به اجرای آن است و فقط در صورت عدم توانایی او بر انجام این وظیفه در مواردی مانند حجر یا سفه،^۳ این مسئولیت از او سلب خواهد شد.^۴

پرسش:

۲۲. اجازه پدر، جواز ازدواج دختر! چرا؟

پاسخ:

اسلام که از جانب خالق انسان آمده است از ابتدا زن و مرد را دو موجود با تفاوت‌های جسمی و روانی دانست که البته هیچ‌کدام بردیگری برتری ندارند، چرا که اصالت و اشرفیت انسان را به خاطر روح الهی او می‌دانست که جنسیت‌بردار نیست. قرآن کریم شدت عاطفه و احساسات و هم‌چنین

۱. جواد آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۹۲.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۵۴۳.

۳. دو اصطلاح حقوقی است. حجر: منع کردن کسی از تصرف در اموال خود از طرف قاضی یا دادگاه به علت کمی سن، دیوانگی، یا علت دیگر. سفه: سبک‌عقلی و دیوانگی.

۴. امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۱.

میل به زینت را دو ویژگی دانسته که در زنان قوی تر است.^۱ از آنجا که این در مقام مقایسه است، نشان می دهد که مردان در مقابل زن ها عاطفه کمتر و تهور و جسارت بیشتری دارند همان طور که برخی اندیشمندان به آن تصریح کرده اند.^۲

البته بدیهی است که این تفاوت ها حکیمانه و لازم است، همان گونه که در عین تفاوت، برای بنای یک خانه هم دیوار بتنی لازم است و هم پنجره شفاف و هیچ کدام ضرورتشان کمتر از دیگری نیست. برای تشکیل خانواده و کانون تربیت هم به روحیات مرد نیاز است و هم به روحیات زن.

طبق آنچه گذشت و با توجه به این که زن ها دارای عاطفه و احساساتی شدیدتر هستند و مردها دارای عاطفه و احساساتی ضعیف تر، از این جهت آمار رفتارهای هیجانی و احساسی در زنان بالاتر بوده و آمار رفتارهای خشن و خطرناک در مردان. و آمارها به خوبی این تفاوت را تأیید می کنند؛ به گونه ای که بالای ۹۰ درصد جرائم خشن از سوی مردها اتفاق می افتد و در موضع هیجانی مثل طلاق درصد بسیار بالایی به درخواست خانم ها اتفاق می افتد.

تفاوت دیگر میان دختر و پسر اولویت تمایلاتشان است. اگر چه جنس مذکر و مونث در انسان هر دو نیازهای عاطفی و جنسی دارند، اما تمایلات جنسی در مردان مقدم بر تمایلات عاطفی آن ها است و در زنان بالعکس است، یعنی تمایلات عاطفی آن ها بر جنسیتشان مقدم است.^۳ به همین خاطر در عمده ارتباطات و دوستی ها، دختران بارویکرد عاطفی وارد می شوند اما پسران به اقتضای طبیعت شان گرایش های جنسیتی دارند و این مسئله

۱. زخرف: ۱۸؛ «أَوَمَنْ يُنْسَوُا فِي الْحَيَاةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»؛ «آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش

می یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می خوانید)؟».

۲. مونتسکیو، روح القوانين، ص ۴۴۲.

۳. لطف آبادی، روان شناسی رشد (۲)، ص ۹۵.

در ارتباطاتشان اولویت دارد.^۱ و این عدم آشنایی زمینه را برای اشتباه بیشتر دختر هموار می‌کند.

طبق آنچه گذشت با توجه به اینکه شدت عاطفه و احساسات در دختران که به راحتی به وابستگی‌های عاطفی در ارتباطات منتهی می‌شود بیشتر از مردان است و با توجه به اینکه با قطع ارتباطات ناشی از انتخاب اشتباه چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج، از نظر بار روانی، حقوقی و شرایط بعد از ازدواج، این دختر است که آسیب بیشتری می‌بیند، اسلام نظارت بر انتخاب دختران را بر عهده دلسوزترین مرد زندگی‌اش یعنی پدر او گذاشته است، تا بر انتخاب دختر نظارت کند. این راهنمایی و اجازه با اجبار همراه نیست، یعنی دختر است که انتخاب می‌کند و پدر حق انتخاب و تحمیل آن را مطلقاً ندارد و عقدی که دختر در آن رضایت نداشته باشد، از نظر اسلام باطل است. با این حال انتخاب دختر باید تحت نظارت پدرش باشد. طبق آنچه گذشت روشن می‌شود که این حکم هیچ منفعتی برای کسی ندارد جز خود آن دختر. با این توصیف تمام فلسفه حکم برای حفظ منفعت دختران است.

با این اوصاف روشن می‌شود که پدران به عنوان بهترین مشاوران آگاه و دلسوز برای دختران انتخاب شده‌اند تا افراد بی‌تقوا نتوانند با سوء استفاده از عواطف و احساسات پاک دختران آنان را فریفته و به وادی ضرر و زیان روحی و اجتماعی بکشانند. اما اگر دختری سابقه ازدواج داشته باشد و به این واسطه، شناختی از مردان داشته و دارای تجربه باشد، دیگر برای ازدواج مجدد، نیازی به اجازه پدر ندارد.

البته اسلام از سوی دیگر به امکان سوء استفاده برخی پدران غیرمتعهد از این حکم نیز توجه داشته است، به همین دلیل اگر پدری برای خود اختیاراتی بیش از مشاوره قائل بود و گمان کرد تمام اختیار دختر با اوست و

می‌تواند نظر خود را به دختر تحمیل کرده و او را به ازدواج و نکاح هرکسی که بخواهد درآورد، یا او را از ازدواجی که به مصلحتش است بی‌جهت منع کند، مطابق برخی احادیث و نظرات فقها، دیگر اجازه پدر اعتباری ندارد و دختر می‌تواند با اذن حاکم شرع با پسری که می‌خواهد ازدواج کند.

شهید مطهری در کتاب نظام حقوقی زن در اسلام در مورد همین موضوع نوشته است: «فلسفه این‌که دوشیزگان لازم است یا حداقل خوب است بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند، ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است، اگر به این خاطر بود چه فرقی است میان بیوه ۱۶ ساله که نیاز به موافقت پدر ندارد اما دوشیزه ۱۸ ساله نیاز به موافقت دارد؟ به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ و رشید استقلال اقتصادی داده و معاملات چندصد میلیونی او را صحیح و بی‌نیاز از موافقت پدر یا برادر یا شوهر می‌داند؟»

بنابراین سخن از ناتوانی زن نیست، سخن از رهنی احساسات و عواطف در اموری است که دختران با عاطفه و احساسات وارد آن می‌شوند، وگرنه در غیر آن نیازی به اذن پدر نیست.

پرسش:

۲۳. در مورد طلاق نیز اسلام طرف مردان را گرفته است. چرا زنان حق طلاق ندارند؟

پاسخ:

به طور کلی در مورد تفاوت‌های حقوقی در اسلام باید به این اصل توجه کرد

که هرگز این تفاوت‌های حقوقی و مسئولیتی ملاک برتری و ترجیح جنسیتی نیست. در عقد نکاح هم زن و هم مرد دارای حق طلاق هستند، انحلال نکاح و پایان گرفتن زندگی مشترک در مواقع اضطراری شدن و خروج از آرامش می‌تواند به دست هر کدام باشد، حال آنکه توجه به روحیات زنانه و مردانه تقسیم رسالت‌ها و تکالیف هر دو و مدیریت مرد در خانواده، باعث شده حق طلاق مرد نیاز به قید نداشته باشد (البته بعد از طی مراحل سخت قانونی)، اما زن هم می‌تواند با عنایت به مشروعیت شروط ضمن عقد چنین حقی را برای خود متصور شود.

یا اگر هم چنین شرطی نشده باشد، در مواقعی می‌تواند طلاق با نظر او اعمال شود، البته به شرطی که بتواند شرایط ناگوار خویش را به صورت محکمه‌پسند ارایه دهد. واضح است که در این صورت نباید به هر بهانه‌ای توقع داشته باشد که قانون، حق جدایی را به سلیقه و خواست او محدود کند.

در این موضوع باید به چند نکته توجه کرد:

● نکته اول: حق طلاق مشروط

این تعبیر که چرا در اسلام زن حق طلاق ندارد صحیح نیست، یقیناً زن هم حق طلاق دارد، آن جایی زن حق طلاق به صورت اولیه ندارد که نتواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای طلاق در دادگاه ارائه کند، وگرنه در غیر این صورت اگر طبق شرایطی که تفصیل آن در احکام شرعی و حقوقی آمده است، مرد مشکلی داشته باشد، حتماً زن هم حق طلاق خواهد داشت.

● نکته دوم: اهمیت خانواده

سخت‌گیری‌های اسلام در مورد طلاق از این جهت است که خانواده مهم‌ترین عنصر یک جامعه است و با آسیب آن جامعه آسیب می‌بیند نه اینکه بخواهد مرد را بر زن برتری بدهد یا بالعکس.

علاوه بر نقش اجتماعی خانواده، باید به نقش حقوقی اعضای آن هم توجه کرد. خانواده کانونی است که حق یک شخص نیست، بلکه تک تک اعضای خانواده از والدین تا فرزندان در آن حق دارند، این طور نیست که یک شخص به راحتی بتواند خودش را از این کانون جدا کرده و آن را از هم بپاشاند. حتماً در محدودیت طلاق باید به این امر هم توجه کرد که هدف اسلام محدود کردن زن در خانواده نیست، بلکه به منفعت دیگری می‌اندیشد.

هر انسانی این تفاوت‌ها را در نوع رفتار پدر و مادر خود می‌بیند در عین حال این تفاوت‌ها را لازمه ایفای نقش پدری و مادری می‌داند. اما عدم کنترل آن‌ها از سوی بسیاری از زنان و مردان موجب انحرافات رفتاری در ایشان می‌شود که در مردان به صورت رفتار خشن و در زنان به صورت رفتار هیجانی بروز می‌کند.

به همین خاطر از آنجا که احتمالاً تصمیم‌گیری‌های هیجانی در زنان در امر طلاق بالاتر است، که منتهی به فروپاشی بی‌دلیل یک خانواده می‌شود، اسلام حق طلاق زن را مشروط به این کرده که دلیل منطقی برای درخواست جدایی‌اش داشته باشد، حتی اگر این دلیل، تنگناها و سختی‌های ناشی از یک اتفاق نادر باشد، یعنی به هر دلیل منطقی زندگی برای این زن دشوار شده باشد، اسلام این را می‌پذیرد. علاوه بر اینکه از آنجا که طلاق برای مردان تعهدات مالی و برای زنان منفعت مالی به همراه دارد، وجود انگیزه‌های دیگر هم در طلاق زنان وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. یعنی در مردان علاوه بر تفاوت‌های روانی، عوامل مادی بازدارنده نیز وجود دارد، برخلاف زنان که شاید انگیزه‌ها و مشوق‌های مالی برای طلاق و ازدواج‌های پی‌در پی وجود داشته باشد.

آنچه شاهد مدعاست، تفاوت معنادار بین طلاق‌های به درخواست آقایان و خانم‌هاست، به گونه‌ای که طبق آمارها ۷۰ درصد از درخواست‌های طلاق در کشور به درخواست خانم‌ها و مجموع طلاق‌های توافقی و طلاق‌های

به درخواست آقایان ۳۰ درصد است. باید توجه داشت که به گواه برخی تحقیقات میدانی و آماری، تعداد قابل توجهی از خانم‌ها بعد از طلاق ابراز پشیمانی کرده‌اند.

به هر حال بخشی از زنان ممکن است که این تسلط بر عواطف و احساسات را نداشته باشند و از این جهت همان درصد حداقلی هم برای اسلام مهم است که سرنوشت خودشان، خانواده‌شان و جامعه را با تصمیم‌های هیجانی به خطر نیندازند.

خصوصاً با توجه به اینکه آن کسی که از طلاق و فروپاشی خانواده آسیب بیشتری می‌بیند، خود زن است، از این جهت نباید با نگرش بدبینانه این حکم را ناشی از مردسالاری دانست، بلکه منفعت‌های منطقی‌ای در ورای این حکم است که عموماً به خود زن برمی‌گردد.

۱۳۱

زندگی زیباست

پرسش:

۲۴. دوستی، چگونه و با چه کسانی؟

پاسخ:

اصل دوستی در زندگی انسان یک ضرورت است که در اسلام نیز به آن توصیه شده است. طبق احادیث رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام یکی از اسباب آسایش داشتن، دوستان زیاد است. و هم‌چنین امام علی علیه‌السلام عاجزترین مردم را کسی می‌داند که از دوست‌یابی عاجز باشد.^۱ ارتباطات دوستانه بخش مهمی از زندگی هر فردی را به خود اختصاص می‌دهد و تأثیرگذاری آن بر زندگی فرد نیز به همین مقدار مهم و مورد توجه است. با مطالعه بسیاری از تغییر مسیرهای انسان‌ها در زندگی‌شان می‌توان فهمید که این تغییر جهت از خیر به شر، یا

۱. «أَعَزُّ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ»؛ نهج البلاغه، جملات قصار، ش ۱۲.

بالعکس تحت تأثیر دوستان و اطرافیان شکل گرفته است. به هر حال به طور کلی می‌توان به این سؤال در قالب دو نکته کلی پاسخ داد:

۱. اهمیت انتخاب دوست

این اهمیت از زوایای مختلف قابل طرح است که در قالب چند مصداق بیان می‌شود:

۱۰. سعادت و بدبختی در جهان آخرت

قرآن کریم عامل پشیمانی و خلاصه عاقبت به شری برخی از اهل جهنم در روز قیامت را در انتخاب یک دوست معرفی می‌کند و از قول ایشان می‌فرماید که برخی از اهل جهنم در روز قیامت پشت دستشان را به دندان گرفته و می‌گویند کاش با فلانی دوست نمی‌شدم: «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ «روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

این که انسان در انتخاب همنشینان خودش دقت نکند به این امید که از آن‌ها تأثیر نمی‌پذیرد، تصور درستی نیست. انسان با مصاحبت با کسی چه بخواهد و چه نخواهد از ایشان تأثیر می‌پذیرد، همان‌طور که پیامبر ﷺ فرمود: «انسان بر دین دوستش خواهد بود، بنابراین هر یک از شما دقت کند که با چه کسی دوست می‌شود».^۲ و در روایت دیگری در قالب مثالی زیبا فرمودند: «همنشین شایسته همانند عطر فروش است، اگر چیزی از عطرش به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید».^۳

۱. فرقان: ۲۷-۲۸.

۲. «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْتَظِرْ أَخْذَكُمْ مِنْ خُلَّالٍ»؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

۳. «مَثَلُ الْجَالِسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعُطَّارِ إِنْ لَمْ يُعْطِكَ مِنْ عَطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ»؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۶۷۶.

طبیعتاً اگرچه در این حدیث به تأثیر ناخودآگاه همنشین خوب اشاره شده است، اما مقابل آن هم صدق می‌کند که همنشین بد نیز خواه ناخواه بر انسان تأثیر خواهد گذاشت.

۲۰. سوءظن به انسان‌های خوب

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث زیبایی می‌فرمایند: «هم نشینی با بدان مایه بدگمانی به خوبان است».^۱ اینکه انسان در فضای حقیقی یا فضای مجازی دائماً با اهل گناه و معصیت و جبهه ضد دین سروکار داشته باشد، طبیعتاً نسبت به جبهه حق بدبین خواهد بود و آنچه از فضایل آن‌ها می‌شنود را تکذیب خواهد کرد. امروز به وضوح می‌بینیم کسانی را که به خاطر غرق شدن در شبکه‌های معاند حتی به مراجع تقلیدی که عمرشان را در علم و تقوا سپری کرده‌اند، بدبین می‌شوند! حتی گاهی کار به جایی می‌رسد که به صورت ناخودآگاه نسبت به کسانی که عموماً چهره‌ای مذهبی دارند بدبین می‌شوند! اگر ایشانشان بررسی، درمی‌یابی که حتی چند روز هم با این اشخاص سپری نکرده‌اند و تمام شناختشان از انسان‌های مؤمن به همنشینی با کسانی برمی‌گردد که تعریف و شناختی از سر دشمنی و ناراستی از ایشان ارائه کرده‌اند.

۳۰. در معرض تهمت قرار گرفتن

انسان حتی اگر خودش هم خوب باشد اگر با انسان‌های ناسالم رفت و آمد کند این مصاحبت و همنشینی از منزلت او در نگاه مردم خواهد کاست و انسان را در معرض تهمت قرار خواهد داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرمایند: «از همنشینی با دوست بد بپرهیز، چون تو با او شناخته می‌شوی».^۲

۱. «مُحَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ»؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۱.

۲. «إِيَّاكَ وَ قَرِينَ السُّوءِ فَإِنَّكَ بِهِ تُعَرَّفُ»؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۹، ح ۲۴۸۴۳.

۲. ملاک انتخاب دوست

اما نکته دوم این است که انسان طبق چه ملاکی باید دوست و همنشین خودش را انتخاب کند؟

در احادیث بسیاری به این موضوع پرداخته شده است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱۰. ایمان و تقوا

بدون شک مهم‌ترین ملاک در انتخاب دوست، میزان ایمان و تقوای اوست که تعیین می‌کند آیا این ارتباط به ما در تکامل معنوی کمک خواهد کرد یا ما را در سراسیمگی سقوط قرار خواهد داد. در احادیث آمده است که از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد: کدام دوست بد است؟ فرمود: «کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا جلوه دهد».^۱

۲۰. عاقل و راستگو بودن

در احادیث متعددی از دوستی با انسان نادان و دروغگو نیز نهی شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هر زمان امیرمؤمنان علیه السلام به منبر می‌رفت، می‌فرمود: «شایسته است انسان از دوستی با سه نفر پرهیز کند: فاجر و احمق و دروغگو».^۲

در حدیث مشابهی امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «با چهار شخص معاشرت و دوستی نکن: احمق، بخیل، ترسو و دروغگو. زیرا شخص احمق می‌خواهد به تو سود برساند ولی صدمه می‌زند و آدم بخیل و تنگ نظر از تو می‌گیرد اما به تو پس نمی‌دهد ترسو از تو و پدر و مادرش فرار می‌کند و دروغگو اگر

۱. «أَيُّ صَاحِبٍ شَرٌّ؟ قَالَ: الْمُرَيْنُ لَكَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا صَعِدَ الْمُنْبَرِ قَالَ: يَتَّبِعُنِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاحَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْفَاجِرِ، وَالْأَخْفَى، وَالْكَذَّابِ»؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۵۳.

راست بگوید کسی باور نمی‌کند».^۱

در این روایت علاوه بر عقل و راستگویی، به عوامل دیگری چون بخل و ترس نیز اشاره شده که در جای خود اهمیت دارد.

۳. دوستی صادقانه

همه انسان‌ها خصوصاً کسانی که از امکانات مادی و معنوی خوبی برخوردارند باید دقت کنند کسانی که برای دوستی و ارتباط دور آن‌ها جمع شده‌اند دوستی‌شان خالی از مقاصد طمع‌آلود باشد. بدیهی است دوستی با کسانی که به اصطلاح مگسان دور شیرینی‌اند، دوستی‌ای مفید و عمیق نمی‌تواند باشد. در احادیث به این امر نیز توجه داده شده است، همان‌طور که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می‌آورد و در جست‌وجوی دوستی با پرهیزکاران باش».^۲

چنین دوستانی تا زمانی ابراز دوستی و وفاداری می‌کنند که ارتباط ایشان با انسان منفعتی برایشان داشته باشد، اما اگر دیدند این دوستی برایشان منفعتی نداشته یا باید برای آن هزینه کنند، ماهیت واقعی خود را بروز می‌دهند، چرا که دوستی ایشان صادقانه نیست، امام علی علیه السلام در حدیثی ایشان را بدترین دوستان دانسته‌اند: «بدترین دوستان کسانی‌اند که هنگام آسایش پیوند دارند و هنگام گرفتاری جدا می‌شوند».^۳

۱. «الْاِثْقَارُ وَالْاِثْوَاخُ اَرْبَعَةٌ: الْاَحْمَقُ وَ الْبَخِيلُ وَ الْحَيَّانُ وَ الْكَذَّابُ، اَمَّا الْاَحْمَقُ فَانَّهُ يُرِيدُ اَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ، وَ اَمَّا الْبَخِيلُ فَانَّهُ يَأْخُذُ مِنْكَ وَ لَا يُعْطِيكَ وَ اَمَّا الْحَيَّانُ فَانَّهُ يَهْرُبُ عَنْكَ وَ عَنْ وَالِدَيْهِ، وَ اَمَّا الْكَذَّابُ فَانَّهُ يَصْدُقُ وَ لَا يُصَدَّقُ»؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. «اِخْذَرْ اَنْ تَوَاجِيَ مَنْ اَرَادَكَ لَطْمَعٍ اَوْ خَوْفٍ اَوْ مِثْلٍ اَوْ لِلاَكْلِ وَالشُّرْبِ، وَ اَطْلُبِ الْمُوَاخَاةَ الْاَتْقِيَاءَ»؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲.

۳. «سَرُّ الْاِخْوَانِ الْمُتَوَاصِلِ عِنْدَ الرِّخَاءِ، وَ الْفَاصِلِ عِنْدَ الْبَلَاءِ»؛ آمدی، غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۷۱.

در این راستا یکی از راه‌های تشخیص چنین دوستانی آزمودن ایشان در هنگام خشم و غضب است، چرا که میزان ارادات واقعی یک دوست به دوستش در هنگام خشم و غضب و غلبه هیجانات آشکار می‌شود، به همین خاطر امام صادق علیه السلام در مورد انتخاب دوست می‌فرمایند: «اگر برادرت سه بار بر تو خشمگین شد و سخن ناخوشایندی درباره‌ات نگفت او را برای خود حفظ کن»^۱.

● نکته پایانی

در پایان توجه به این نکته لازم است که دوستی باید برای خدا باشد. دوستی‌های انحرافی اگرچه در دنیا گاهی اسباب لذت را فراهم می‌آورد اما گاهی در راستای رضای خدا نبوده و اگر هوای نفس عامل آن باشد دیر یا زود در دنیا و یا آخرت قطع خواهد شد و گاه حتی به دشمنی بدل می‌شود، همان‌طور که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «دوستی کسانی که به خاطر خدا دوستند ادامه پیدا می‌کند، چون عامل آن دوستی، دائمی است (ولی) دوستی برادرانی که به خاطر دنیا دوست شده‌اند بریده می‌شود، زیرا عوامل آن دوستی‌ها زود از بین می‌رود»^۲.

۱۲۶

زندگی زیباست

۱. «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَلَمْ يَقُلْ فِيكَ سُوءً فَأَتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا»؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۹۹.

۲. «الْإِخْوَانُ فِي اللَّهِ تَدُومُ مَوَدَّتُهُمْ لِدَوَامِ سَبَبِهَا، إِخْوَانُ الدُّنْيَا تَنْقَطِعُ مَوَدَّتُهُمْ لِسُرْعَةِ انْقِطَاعِ أَشْبَابِهَا»؛ آمدی، غررالحکم، ج ۲، ح ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶.

اخلاق سیاست

پرسش:

۲۵. با وجود گزینش‌های گوناگون بازهم مسئولان ناتوان و ناسالم داریم. بهتر نیست تخصص را بر تعهد ترجیح بدهیم؟

پاسخ:

در اینکه ما مسئولانی ناتوان و ناسالم داریم شکی وجود ندارد، بخش قابل توجهی از مشکلات داخلی به همین ناتوانی مسئولین برمی‌گردد که به طور کامل از عهده مسئولیتی که بر دوش دارند، برنمی‌آیند. اما برای پاسخ کامل و جامع به این سؤال صرفاً نمی‌توان به همین مسئله نگاه کرد، بلکه باید به نکات دیگری هم توجه کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

● پرهیز از نگاه‌های صفروصدی

ادبیات و گفتارهای صفرو صدی از حاکمیت احساسات بر منطق نشان دارد، این ادبیات که همه مسئولین سیاه یا سفید دانسته شوند عموماً ناشی از غلبه هیجانات در گفتگوها و ابراز نظرهاست در حالی که هر انسان و هر حکومتی ترکیبی از سیاه و سفید و خاکستری است و بدون بررسی‌های عمیق به راحتی نمی‌توان در خصوص درصد آن ابراز نظر کرد. بخشی از این ادبیات‌ها البته ناشی از تسلط و حاکمیت گفتمان رایج در فضای مجازی است که بر فضای حقیقی نیز تأثیر گذاشته است و موجب می‌شود شخص به دلیل یک خطای شناختی با شنیدن اخبار منفی مکرر و متعدد و گزینشی چنین مواضعی اتخاذ کند. یعنی اشخاص گاهی با قاطعیت ابراز نظرهایی علیه مسئولین و متولیان می‌کنند در حالی که هیچ مطالعه و یا تحقیق میدانی در این خصوص نداشته‌اند و صرفاً آنچه در فضای مجازی به ایشان تلقین شده مبنای قضاوتشان قرار گرفته است.

بنابراین در این موارد انسان باید ابتدا با نگاهی موشکافانه به سؤال خویش بنگرد که اصل سؤال را طبق کدامین شواهد و مستندات معتبر پذیرفته است که اکنون در پی جواب آن باشد. خصوصاً طبق آمارهای بین‌المللی شاخصه‌های رشد و موفقیت فراوانی در ایران اتفاق افتاده است و بر همین اساس نمی‌توان گفت ما از دیگر جوامع خیلی عقب افتاده‌ایم. از طرف دیگر نمی‌توان در نگرشی مطلق ریشه این عقب افتادگی‌ها را برآمده از تقدم تعهد بر تخصص دانست؛ خصوصاً اگر کسی در قضاوت و سنجش موفقیت‌ها و ناکامی‌ها به موانع و کارشکنی‌ها هم توجه کند.

ضمن اینکه این کاستی‌ها و هم‌چنین مسئولینی که تخصص کافی ندارند در تمام دنیا وجود دارد، شما کافیسیت به دو رییس جمهور اخیر آمریکا یعنی ترامپ و بایدن نگاه کنید. یکی انسانی تروریست و دارای فساد اخلاقی است که به خاطر انحرافات اخلاقی‌اش محاکمه شد و حتی چنان از بدیهیات سیاسی تهی است که فعالیت‌های ضدامنیتی او منجر به بستن صفحات اجتماعی او شد و دیگری اصلاً در سلامت عقل نیست که سخن از تخصص او به میان آید. رفتارهای بایدن که حاکی از آلزایمر اوست، صدای بسیاری را در درون خود آمریکا در آورده است؛ یا نمونه دیگر آن آقای مکرون نخست وزیر فرانسه است که با اینکه رشته تخصصی او فلسفه است در سال ۲۰۱۴ وزیر اقتصاد بوده است!

● ضرورت تعهد در کنار تخصص و متناسب با مسئولیت

آنچه در دین اسلام و نیز قانون جمهوری اسلامی مورد توجه است، تعهد در کنار تخصص است، هرگز نه دین گفته است که تعهد به تنهایی کافیسیت و نه قانونی در این خصوص داریم که تعهد به تنهایی مبنای انتخاب مسئولین و متولیان است.

گاهی برخی هدفشان از طرح چنین اشکالاتی حذف تعهد است، نه اضافه

کردن تخصص! یعنی در تبیین پرسش خود می‌گویند چرا فلان متخصص به خاطر اختلاف نظرش با حکومت مثلاً کنار گذاشته شده است؟! در حالی که کسی که تعهد شخصی یا ملی ندارد حتی اگر در بالاترین تراز تخصص هم باشد، برای استفاده در مسئولیت مناسب نیست. او هیچ تعهدی برای به کار بستن تخصصش در راستای منافع دیگران یا منافع ملی ندارد، بنابراین روشن است که نباید اهمیت تعهد را هم به بهانه حمایت از تخصص نادیده گرفت.

۱۳۹

زندگی زیباست

نکته دیگر اینکه گاهی اشخاص در تشخیص تخصص نیز اشتباه می‌کنند، به عنوان مثال رییس جمهور لازم نیست در رشته خاصی تخصص داشته باشد، اصلاً ما کسی را نداریم که در همه رشته‌ها تخصص داشته باشد. در حقیقت جایگاه رییس جمهور جایگاهی حقوقی برای کسی است که توان مدیریتی داشته باشد، چرا که موتور محرک مجموعه‌های تخصصی در وزارتخانه‌هاست.

یا در مورد رهبری گاهی اشکال می‌شود که مجتهد در فقه که در همه رشته‌ها تخصص ندارد، در حالی که رهبری اصلاً قرار نیست وزارتخانه را بر عهده بگیرد، بلکه او قرار است جهت دهی کشور را به دست بگیرد، چون علوم خالی از جهت هستند و این دین و باور ماست که جهت حرکت را تعیین می‌کند، نه خود علوم. بنابراین باید کسی در رأس باشد که جهت شناسی بلد باشد. می‌بینید که گاهی این اشکالات نشأت گرفته از بی‌توجهی به مسئولیت یک مسئول است.

● توجه به ساختار دموکراسی و جمهوریت

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که در ساختار دموکراسی رییس دولتی که با توجه به رأی مردم به قدرت می‌رسد، حق دارد که اعضای کابینه‌اش را خودش انتخاب کند، او ممکن است شخصی را برای یک پُست

مناسب بداند در حالی که از نظر ما تخصص کافی برای آن را ندارد. این اختلاف نظرها همواره وجود داشته و دارد اما راه چاره چیست؟ آیا می‌توان توقع داشت کسی که با تکیه به رأی مردم به این اختیار رسیده که کابینه‌اش را بچیند به خاطر تشخیص ما - حتی اگر درست باشد- از انتخاب آزادانه و طبق سلیقه خودش منع شود؟ ضمن اینکه باز مجلس که منتخب مردم است باید صلاحیت و تخصص تک تک این وزرا را تأیید کند.

بنابراین این انتخابات به دو صورت به خود مردم برمی‌گردد و از نظر قانون، انتخاب وزرا از سوی منتخب مردم در دولت تحقق یافته و از سوی منتخبین مردم در مجلس تأیید شده است، بنابراین مجال بیان اشکالی برای این سخنان باقی نمی‌ماند. در انتخاب سایر مسئولین میان رده تا خرد هم همین رویه حکمفرماست، یعنی هر مسئولی با تکیه به مسئول مافوق خودش اختیار یافته است که زیردستان خویش را انتخاب کند، حالا گاهی ممکن است این انتخاب از نظر ما درست نباشد اما عقل و قانون انتخاب آن متولی را ترجیح می‌دهد، اگرچه او باید برای این انتخابش در دادگاه الهی پاسخگو باشد، اما اگر چنین اختیاری به او داده نشود کار دنیا و حکومت سامان نمی‌یابد و بی‌قانونی و هرج و مرج گریبان حکومت را می‌گیرد. اصولاً در دنیای ما، که دنیای فراوانی نظرات است، نمی‌توان مسئولی را یافت که مردم بر صلاحیت او اتفاق نظر داشته باشند.

پرسش:

۲۶. اگر رشوه‌خواری در اسلام حرام است چرا در ایران رواج دارد؟

پاسخ:

بدون شک رشوه در کشور ما وجود دارد اما میزان شیوع و رواج آن چندان روشن نیست، چرا که این مسئله امری است پوشیده. عده‌ای با بزرگ

نمایی آن در لباس دوستی بذر اشاعه و ترویج آن را می‌کارند اما به هر حال برای پاسخ باید به دو نکته توجه کرد:

● نکته اول

امکان لغزش قوه تشخیص انسان در قضاوت کلی بسیار زیاد است؛ به عنوان مثال، ممکن است انسانی با شنیدن اخبار مختلف و مکرر از دزدی و اختلاس و ظلم انسان‌ها به یکدیگر گمان کند که این رفتار از سوی اکثریت دارد اتفاق می‌افتد اما هر کسی می‌داند که آمار کمک کردن انسان‌ها به یکدیگر بسیار بیشتر از آمار ظلم آن‌هاست. اما به واسطه خطاهای شناختی، ذهن این ظلم‌ها را با تمرکز می‌نگرد و نسبت به آن‌ها حساسیت بیشتری دارد.

نکته دیگری که در این خصوص باید به آن اشاره کرد و در سؤال پیشین مطرح شد این است که رشوه اختصاصی به ایران ندارد، بلکه از رایج‌ترین تخلفات مالی در حوزه مسئولین و متولیان قانون در تمام دنیاست. کسی که این کلیدواژه را در اخبار هر کشوری جستجو کند، مصادیق زیادی از آمار کشف شده و محاکمه شده آن می‌یابد، چه برسد به مواردی که کشف نمی‌شود.

● نکته دوم

بخش عظیمی از گسترش یا کاهش رشوه به تقوای مردم برمی‌گردد که نسبت به این باورها و توصیه‌های دینی چقدر پایبند باشند. اسلام با توجه به بزرگی این گناه و آثار سوء آن و اینکه گناهی دو طرفه است که از سوی یکی پیشنهاد می‌شود و دیگری می‌پذیرد، رشوه دهنده و رشوه گیرنده را در آتش معرفی کرده است؛^۱ هم‌چنین پیامبر ﷺ در روایت مشابهی رشوه

دهنده، رشوه گیرنده و واسطه بین ایشان را ملعون و به دور از رحمت خداوند معرفی کرده‌اند^۱ و نیز فرموده‌اند: «از رشوه بپرهیزید، به درستی که رشوه کفر محض است و صاحب رشوه بوی بهشت را استشمام نمی‌کند».^۲

خلاصه کلام آنکه حرام شدن رشوه از سوی دین به تنهایی مانع ارتکاب آن نیست. مسلمان و دیندار بودن مردم اگرچه یک گام مثبت برای کاهش چنین پدیده‌هایی است اما گاهی انسان علی‌رغم اعتقاد به حرمت چنین رفتارهایی و علی‌رغم اعتقاد به عواقب سوء فردی و اجتماعی آن ممکن است به خاطر مطامع دنیوی از ارتکاب آن سرباز نزند. دل اگر بیمار و اسیر دنیا باشد با اینکه عقل انسان مسیر درست را تشخیص می‌دهد اما او را در پیمودن این مسیر یاری نمی‌کند. در اکثر ظلم و جرائمی که در جامعه اتفاق می‌افتد، مشکل از ندانستن کار درست و غلط از سوی مجرمین نیست، چرا که این امور به راحتی برای همگان قابل تشخیص است، اما این میل و زیاده‌خواهی انسان است که بر باورها غالب می‌شود و او را به ارتکاب این جرائم سوق می‌دهد.

پرسش:

۲۷. سیاسی بودن یا سیاست‌زدگی دانشجویان؟ مسئله این است!

پاسخ:

پیش از پرداختن به این مبحث باید به نکته مهمی که برای فهم این امر ضروری است توجه کرد و آن این است که سیاست به معنای تدبیر امور است و این امر بدی نیست، این تدبیر می‌تواند تدبیر امور خانواده، مجموعه‌ای خاص، یا فراتر از آن یعنی تدبیر یک ملت باشد که از طریق

۱. «الزَّائِي وَالْمُرْتَشِي وَالْمَأْثِي بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ»؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴.

۲. «إِيَّاكُمْ وَالرِّشْوَةَ فَإِنَّهَا مُحْضُ الْكُفْرِ وَلَا يَسْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ»؛ همان.

حکومت میسر است. بنابراین این که برخی سیاست را امری نامقدس برمی‌شمارند که باید از آن فاصله گرفت و بدان آلوده نشد، نشأت گرفته از فهم نادرست سیاست است.

تدبیر و سیاست به خودی خود به خوب و بدی متصف نمی‌شوند، بلکه خوب و بد بودن، مقدس و نامقدس بودنشان بستگی به انطباق آن‌ها با ارزش‌های الهی و اخلاقی است. این اصول فکری که در ورای تصمیم‌گیری‌های سیاسی است، تعیین می‌کند که سیاست مقدس باشد یا نامقدس؛ به عنوان مثال، امام علی علیه السلام یک سیاست‌مدار بوده است و بر همین اساس نمی‌شود گفت امام علی علیه السلام وارد سیاست نشد! ایشان یقیناً تدابیر و سیاست‌هایی برای اداره جامعه داشته‌اند و به علت همین سیاست‌ها بوده است که عده‌ای چون معاویه در برابر او سرکشی کرده‌اند. معاویه هم سیاست‌هایی در برابر امام علی علیه السلام داشت. بنابراین امام علی علیه السلام و معاویه نمونه بارز دو تقابل سیاسی مقدس و نامقدس هستند که نشان می‌دهد سیاست به خودی خود قابل ارزش‌گذاری نبوده و وابسته به شاخصه‌های دیگری است.

با توجه به نکته‌ای که گذشت روشن می‌شود، بخشی از آگاهی از این سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای هر انسانی ضروری است، بنابراین عدم آگاهی مردم از امور سیاسی بزرگ‌ترین ضربه را به یک جامعه خواهد زد، آنچه که لشکر علی علیه السلام را که برترین رهبر و حاکم بود در صفین زمین‌گیر کرد، همین نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. آنچه امام حسن علیه السلام را وادار به صلح کرده و امام حسین علیه السلام را به قربانگاه کشانید، عدم ورود مردم به عرصه سیاست و حمایت از رهبران سیاسی‌ای بود که جز حق و حقیقت چیزی را جست‌وجو نمی‌کردند. بنابراین یک انسان و به خصوص یک دانشجو نمی‌تواند و نباید در برابر تحولات سیاسی کشور و جهان بی‌تفاوت باشد.

خصوصاً با توجه به پیچیده‌تر شدن اوضاع سیاسی جهان امروز و هم‌چنین

ابزارهای رسانه‌ای شگرفی که در عصر رسانه اتفاق افتاده کسی نمی‌تواند از سیاست، خودش را کنار بکشد و عدم درک درست سیاسی موجب می‌شود در تشخیص دوست و دشمن اشتباه کند و این عدم تشخیص تحلیل نادرست مناسبات سیاسی و اقتصادی را در پی خواهد داشت. اگر بخواهیم به صورت ملموس‌تری به این بُعد از سیاست اشاره کنیم، می‌توان به مناسبات ما با آمریکا و چین نگاه کرد.

۱۳۴

زندگی
زیست

انسانی که فاقد تحلیل سیاسی باشد در مقام قضاوت دوست و دشمن چه می‌کند؟ آمریکا چهل سال کشورش را تحریم می‌کند، صدام را به جنگ با ایران تحریک می‌کند، هواپیمای مسافربری کشورش را با ناو جنگی می‌زند، دانشمندان کشورش را ترور می‌کند، سردار ارشد نظامی او را در یک کشور ثالث ترور می‌کند، رسماً از گروهک‌های تروریستی حمایت می‌کند، دور ایران پایگاه‌های نظامی تأسیس می‌کند، شبکه‌های رسانه‌ای فارسی‌زبان علیه منافع کشور تأسیس می‌کند و با همین رسانه‌ها راه خروج از تحریم‌ها که رفتن به سمت تبادلات اقتصادی با شرق است را می‌بندد؛ یعنی راه رشد اقتصادی از طریق تبادل علمی ایران با غرب را از راه تحریم‌ها می‌بندد و راه ارتباط با شرق را به وسیله رسانه‌ها!

سیاست‌زدگی را این‌گونه تعریف می‌کنند: روش لاقیدانه نسبت به سیاست و خودداری از شرکت در جریان سیاسی و امتناع از داشتن مشی صریح سیاسی. لاقیدی و بی‌اعتنایی نسبت به حیات سیاسی و احتراز از آن عمداً در رژیم‌های سرمایه‌داری بین توده‌های مردم رواج داده می‌شود. عدم شرکت در امور سیاسی و عدم توجه به حیات اجتماعی و سیاسی ناشی از آن است که زمامداران کشورهای سرمایه‌داری سعی می‌کنند با همه وسایل، توده‌ها را در عقب‌ماندگی ایدئولوژیک نگاه دارند.^۱

۱. رجایی، فرهنگ، سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود، ص ۳۸.

انسانی که فاقد تحلیل سیاسی باشد به جای آمریکا سایر کشورها را که رسانه‌های آمریکایی می‌گویند دشمن خویش تلقی کرده و مسحور ابزارهای رسانه‌ای دشمنش می‌شود، اما انسانی که آمریکا را به عنوان دشمن بشناسد، می‌داند که به هر تصمیمی که از سوی آمریکایی‌ها بیشتر به آن حمله کنند به درست بودن نزدیک‌تر است.

بنابراین آگاهی سیاسی اگرچه محور و اصل تفکرات یک انسان نیست، اما باید بخشی از زندگی هر فردی باشد، در مقابل آن سیاست‌زدگی است که سیاست در ذهن انسان اصالت پیدا می‌کند، محور می‌شود و بقیه امور تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند.

چنین شخصی در تمام گفت‌وگوها دارد از سیاست حرف می‌زند و حتی در مهمانی‌ها نیز محور صحبت‌هایش سیاسی است. در چنین جامعه‌ای در مدارس نیز بچه‌ها از سیاست صحبت می‌کنند و در تاکسی‌ها بساط میزگردهای سیاسی و تحلیل شرایط موجود و آینده پهن می‌شود. چنین جامعه‌ای را نمی‌توان گفت سیاسی، این سیاست‌زدگی است که در آن سیاست اصل و محور همه ارتباطات شده است.

نتیجه این سیاست‌زدگی می‌شود ناامیدی، نارضایتی، احساس سرخوردگی، پرخاشگری و رضایت نبردن از زندگی، چرا که این سیاست‌ها عمدتاً با بیان مشکلات و کاستی‌هاست که نگاه واقع‌بینانه را نیز از انسان می‌گیرد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین علت این سیاست‌زدگی جنگ عظیم رسانه‌ای است که علیه مردم ما به راه افتاده است. محتوایی که غالباً ایرانیان در فضای مجازی و شبکه‌ها با آن روبرو می‌شوند محتوای سیاسی دارد، درحالی‌که چنین خوراک‌ی اصلاً ضرورت ندارد.

پرسش:

۲۸. آیا انتقاد با حمایت از نظام قابل جمع است؟

پاسخ:

انتقاد کردن و بیان نقاط ضعف یک نظام هم می‌تواند موجب حمایت و ارتقای یک نظام را فراهم بیاورد و هم می‌تواند موجب تضعیف و تنزل ارکان یک نظام باشد. شاخصه‌ها و محورهای مختلفی در این راستا وجود دارد که تعیین می‌کند آیا این انتقاد، از انتقادهای سازنده و در راستای حمایت از یک نظام است یا برعکس از انتقادهای تخریب‌کننده و نابودکننده به شمار می‌رود.

می‌توان از سه محور «هدف»، «روش» و «حفظ تعادل در نقد» به عنوان محورهای مذکور نام برد که به تفصیل به تبیین هرکدام می‌پردازیم:

۱. هدف

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها در نقد که مشخص می‌کند نقد سازنده است یا تخریب‌کننده این است که مشخص شود هدف از نقد چیست؟ با نگاهی از سر دقت و تأمل می‌توان به راحتی به تفاوت عیب‌جویی و انتقاد پی ببریم؛ چنان‌که گاهی انتقاد فقط و فقط از سر عیب‌جویی و تخریب صورت می‌گیرد و گاهی مانند نصیحت مادر به فرزند کاملاً از سر دلسوزی است و توصیه‌ای برای اصلاح و ارتقای او.

نظام اسلامی مانند هر نظامی در دنیا کاستی‌هایی دارد، اما این که پذیرفتن این کاستی‌ها با هدف آگاه کردن مسئولین و رفع آن‌ها باشد، یک بُعد قضیه است و تضعیف نظام اسلامی در نظر مردم با هدف نشان دادن ناکارآمدی آن نظام، وجهی دیگر.

شبکه‌های فارسی زبان وابسته به استعمار جهانی دائماً سیاستشان نقد

از نظام جمهوری اسلامی است؛ اما به‌راستی هدف آن‌ها از این انتقادات گسترده چیست؟

این نظام به راحتی به دست نیامده، نظامی است که خون صدها هزار انسان پاک به پای آن ریخته شده است و همچنان هم دارد شهید می‌دهد؛ شهدایی مثل حاج قاسم سلیمانی که به عنوان یک مجاهد بین‌المللی اینجا را حرم معرفی می‌کند و معتقد است اگر ارکان این حرم همچنان باقی بماند، بقیه حرم‌ها نیز باقی خواهند ماند.

در اهمیت توجه به هدف از انتقاد همین بس که هدف از انتقاد در دو شاخصه بعدی تأثیر عمیقی خواهد گذاشت و در حقیقت آن دو شاخص وابسته‌اند که هدف فرد را از انتقاد نشان می‌دهند. برای جامعیت پاسخ به صورت تفصیلی و با بیان مصادیق به آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

۲. روش

ما در انتقاد از افراد دیگر به وضوح می‌بینیم که عیوب و کاستی‌های آن‌ها را می‌توانیم با روش‌های مختلف و متضاد بیان کنیم. گاه می‌شود به‌گونه‌ای رفتار کرد که شخصیتشان حفظ شود. می‌توان با نشان دادن حسن نیت نسبت به آن‌ها، مانع از موضع‌گیری و لج‌بازی ایشان شده و با نرمی به سوی اصلاح و ترقی تشویقشان کرد. در مقابل می‌توان با نق‌نق کردن و بیان نقدی چکشی، شخصیتشان را درهم شکست و موجبات موضع‌گیری و پرخاشگری‌شان را فراهم کرد. همه این‌ها به روش انتقاد برمی‌گردد.

کسانی که هدفشان از انتقاد، حمایت از نظام باشد، مراقب هستند که ادبیات آن‌ها به‌گونه‌ای نباشد که شأن حکومت و حاکمیت شکسته شود. ایشان مراقب‌اند که حرمت نظام مقدس جمهوری اسلامی و خون‌هایی که به پای آن ریخته شده شکسته نشود. مراقب هستند با ناامید کردن دیگران آینده افراد را به تباهی نکنند.

ادبیات آن‌ها فقط ناظر به کاستی خاصی است که بیان آن در آن موقعیت و ایجاد یک مطالبه عمومی برای اصلاح آن را لازم می‌شمارند. مصداق بارز آن انتقادات رهبری از دولت‌هاست، از انتقاد از تجمل‌گرایی برخی مسئولین، تا معضلات مختلف مثل حقوق‌های نجومی و سند ۲۰۳۰ و مانند آن همگی یک الگوی نیکو در روش انتقاد را نشان می‌دهند. هرگز لحن ایشان ناکارآمدی، ناامیدی، ناتوانی، بدبینی و مانند این‌ها را القا نمی‌کند.

بنابراین نقدی را که با حمایت سازگار است از ادبیات انتقادکننده به راحتی می‌توان تشخیص داد.

نکته دیگری که در روش انتقاد مهم است و موجب تفکیک انتقاد سازنده از غیر سازنده می‌شود یک‌کاسه نکردن مسئولین با سیاست‌های کلی نظام است. با این توصیف انتقاد از مسئولین با حمایت از اصل نظام، قابل جمع است و نباید انتقاد از ضعف و بیراهه رفتن برخی از مسئولین را به پای نظام نوشت.

مگر نه این‌که شهادی که جان خودشان را برای اصل این نظام و ولایت فقیه نثار کردند نیز ممکن است از برخی تصمیم‌گیری‌های درون نظام توسط مسئولین اعلام نارضایتی کرده باشند. مختصر این که انتقاد از سیاست‌های مسئولان در دوره مسئولیت چند ساله‌شان نباید به انتقاد کامل از نظام بینجامد.

۳. حفظ تعادل در نقد

نکته دیگری که در انتقاد مهم است و البته نوعی روش است - و می‌توانست در بحث روش انتقاد بیاید اما با توجه به اهمیت آن لازم بود به صورت مستقل ذکر شود - این است که در انتقاد باید جانب تعادل در بیان نقاط ضعف و قوت را رعایت کرد.

هیچ‌کدام از انسان‌ها و حکومت‌ها صفر و صد مطلق نیستند، اصلاً ادبیات صفر و صدی نشان‌دهنده غلبه احساسات و هیجانات بر منطق است.

بنابراین اگر کسی می‌خواهد از شخص یا حکومتی انتقاد کند و در عین حال بر آن است که این انتقاد همراه با حمایت باشد، باید ابتدا به نقاط مثبت آن نیز اشاره‌ای کند تا در نهایت به نقدی سازنده دست‌یابد. در غیر این صورت انتقاد جز آثار زیانبار، چیز دیگری به همراه نخواهد داشت.

۱۳۹

زندگی زیباست

این رفتار به وضوح در شبکه‌های رسانه‌ای فارسی زبان وابسته به دشمنان دیده می‌شود؛ به طوری که اگر بزرگ‌ترین دستاوردها در ایران اتفاق بیفتد به آن هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند اما اگر کوچک‌ترین مشکلاتی در امور مملکت رخ بدهد با تمام توان از آن سخن می‌گویند. جانب‌داری و یکسو‌نگری آن‌ها تا حدی است که اگر نتوانند توفیقات به دست آمده را پنهان کنند، آن‌ها را در مقابل نقاط منفی، کوچک و بی‌اثر نشان می‌دهند؛ به عنوان مثال، اگر کوچک‌ترین تجمعی بر علیه نظام اتفاق بیفتد با تمام توان آن را در قالب ساعت‌ها برنامه خبری و مستند پخش می‌کنند، اما در برابر تجمع حدود ۲۰ میلیونی اربعین سکوت می‌کنند. این نوع موضع‌گیری نشان‌دهنده این است که این شبکه‌ها دنبال بیان واقعیت‌ها نیستند و هدفشان از نقد فقط و فقط تخریب است و بس.

زمانی انسان درک درست و واقع‌بینانه‌ای از واقعیت‌ها خواهد داشت که به تمام این نقاط مثبت و منفی با هم توجه کند، در غیر این صورت اگر کسی نقاط قوت دیگران و نقاط ضعف خودش را دید، دچار خودباختگی می‌شود و اگر کسی نقاط ضعف دیگران و نقاط قوت خودش را دید، دچار خودکامگی می‌شود. انسان در برخورد با انتقادها اگر به این موارد توجه کند، متوجه می‌شود که چه کسی دارد منصفانه نقد می‌کند و چه کسی غیر منصفانه.

پرسش:

۲۹. بهانه مصلحت یا بیان دروغ؟ آیا دروغ‌گویی در بین مسئولان کشور فراوان است؟

پاسخ:

این سؤال دو بخش دارد که بخش اول یک سؤال تبیینی و بخش دوم ناظر به رفتار مسئولین است که باید به هرکدام به صورت جداگانه پاسخ داد:

۱. کتمان حقیقت و دروغ مصلحتی

کتمان، پوشاندن حقیقت است و به تعبیری مخفی نگه داشتن آن. این امر اساساً با دروغ متفاوت است. گاهی انسان یک امر غیر واقعی را به زبان می‌آورد و واضح است که این رفتار جز دروغ نیست. اما گاهی از واقعیت و غیر واقعیت چیزی به زبان نمی‌آورد. نه راستش را می‌گوید و نه دروغ. این همان کتمان است.

اما در مورد مصلحت، اگرچه گاهی مصلحت‌ها در نگاه خداوند موجب جواز دروغ می‌شود اما در این خصوص از دو جهت عقلی و روایی می‌توان بحث نمود:

الف) نگاه عقلایی

از نظر عقلی، دروغ‌گویی تنها در مقام ضرورت جایز است. ضرورت شامل سه مورد است: اکراه، اجبار کردن شخص به امری و اضطرار.

ب) درروایات

در مواردی، دلیل شرعی و روایات معصومین علیهم‌السلام دلالت دارد که برای اصلاح رابطه بین مردم که در صورت عدم اصلاح، فساد و آسیب بزرگی پیش می‌آید، یا فریب دشمن در جنگ و دفع شرّ ظالم می‌توان مطلب را به‌گونه‌ای گفت

که امر اصلاح شود و تنها این امور از جمله استثنائات هستند.^۱

مواردی که در مصلحت باید لحاظ شود:

۱. اینکه راه دیگری برای حاصل شدن آن مصلحت وجود نداشته باشد، مثلاً اگر آشتی دادن بین دو نفر هست، هیچ راه دیگری برای رسیدن به صلح و آشتی جز دروغ وجود نداشته باشد.

۲. به حداقل بسنده شود، یعنی اگر قرار است برای یک مصلحت دروغ گفته شود و این با یک دروغ کوچک حل می‌شود، جایز نیست که انسان کوهی از دروغ تحویل طرف مقابل بدهد!

۳. مصلحت، مصلحت واقعی و دینی و مشروع باشد، نه منفعت و مصلحت شخصی. باید در نگاه خدا آن مصلحت اهمیت بیشتری داشته باشد، نه در نگاه آن شخص. مثلاً کسی نمی‌تواند برای سود بیشتر در یک معامله دروغ بگوید، چون اینجا صداقت در نگاه خدا اهمیت بیشتری دارد از سود اقتصادی.

هرگز خداوند منفعت طلبی‌های دنیوی مردم را مصلحت نمی‌داند که دروغ و بی‌صداقتی را در خصوص آن‌ها جایز بداند.

۲. دروغ‌گویی مسئولین

بدون شک تمامی حکام و مسئولین، خصوصاً در کشوری چون ایران که کشوری اسلامی است و مردم تحت امر حکومت، مؤمن و مسلمان هستند، وظیفه سنگینی در قبال این مردم دارند. دروغ‌گویی آن‌ها هیچ توجیهی ندارد و هرگز قابل دفاع نیست.

قشر فرهیخته در مقام قضاوت و تصمیم‌گیری اسیر مغالطه بازی تکرار یک

۱. اترک، «معنای دروغ مصلحت‌آمیز»، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، بهار و تابستان ۹۲،

خبر و یا عمومیت و شیوع آن نمی‌شود؛ بلکه فضای قضاوت‌های علمی یک فضای روشن و دقیق و به دور از احساسات و هیجانات است. به لحاظ احساسات و عواطف این‌گونه است که اگر یک خبر دروغ به صورت زیاد و از سوی افراد مختلف تکرار شود، انسان دلش به پذیرش آن متمایل می‌شود درحالی‌که عقل صرفاً به این امر راضی نمی‌شود. اکنون چنین فضایی در رسانه‌های هدفمند و سازماندهی شده در مورد تمام کاستی‌های حکومت شکل گرفته تا مخاطب با اخبار منفی یا دروغ به لحاظ آماری با حجم بسیار بیشتری روبه‌رو شود. وگرنه در واقعیت، آمار معناداری در مورد این‌که دروغ‌گویی در بین مسئولین ایران بالاتر از میانگین مسئولین سایر کشورهای جهان باشد، وجود ندارد. آن چه که وجود دارد، تفاوت چشم‌گیر در فضای رسانه‌ای است. به عنوان مثال، شما ممکن است که یک مسئول را دروغگو بدانید، اما هنگامی که از شما سؤال می‌شود؛ دروغ‌های او را برشمارید، نهایتاً ده و یا پانزده تا بیشتر به ذهنتان نمی‌آید، درحالی‌که روزنامه واشنگتن‌پست در مورد مثلاً آقای دونالد ترامپ می‌نویسد او در مدت ۴۶۶ روز حضورش در کاخ سفید بیش از ۳۰۰۰ ادعای دروغین مطرح کرده است؛^۱ به نوشته واشنگتن‌پست، دونالد ترامپ حتی در یک روز (۲۵ ژوئیه ۲۰۱۷) ۵۳ ادعای دروغ مطرح کرده است!

نکته دیگری که باید بدان توجه کرد این است که عمده دروغ‌هایی که مردم از مسئولین در ذهنشان نقش بسته است، مربوط به وعده‌های محقق نشده آن‌هاست، که اگرچه خلف وعده گناه بزرگی است و در جای خود مفصل از مذمت آن سخن گفته شده است، اما لزوماً تمام وعده‌های محقق نشده را نمی‌توان دروغ‌گویی یا خلف وعده تلقی کرد. برای عدم تحقق وعده‌ها، حالات و شرایط گوناگونی را می‌توان متصور شد:

1. <https://fa.alalam.ir/news/3536336>

گاهی انسان وعده‌ای می‌دهد و از ابتدا قصدش فریب مخاطب است؛ مثلاً تلاش وعده دهنده تنها رأی آوردن است و هیچ تصمیم جدی‌ای بر انجام آن ندارد. این عمل مصداق دروغ است و بس.

گاهی شخص واقعاً دنبال دروغگویی نیست، اما از سر عدم تخصص و بی‌اطلاعی و یا عدم توجه به تمام جوانب کار وعده‌ای می‌دهد و بعد از ورود به آن کار متوجه می‌شود امکان تحقق وعده‌ای که داده نیست، اینجا اگرچه اشکال دیگری به این شخص وارد است و آن ورود به عرصه و مسئولیت پذیری در پستی است که توان و تخصص کافی برای انجام آن را ندارد (و این خود گناه بزرگی است و از این جهت انتقاد به او وارد است) اما به هر حال دروغ محسوب نمی‌شود.

گاهی شخص متخصص و متعهد است، تمام جوانب کار را هم سنجیده است، سپس وعده‌ای داده اما در مقام عمل اتفاق تازه‌ای افتاده که در زمان وعده دادن او این جانب از کار وجود نداشت. چون مدیریت امری تخصصی است مانند وعده‌هایی که در تمامی رشته‌های علمی داده می‌شود، گاه با روبه‌رو شدن با اتفاقات پیش‌بینی نشده و غیرمترقبه امکان تحقق آن وعده میسر نیست. در اینجا نه دروغ است و نه خلاف تعهد و تخصص.

پرسش:

۳۰. دین نماد پاکی است و سیاست مجال امور ناراستی. با این توصیف چرا به آمیختگی دین و سیاست رضایت بدهیم؟

پاسخ:

برای پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته لازم است:

۱. تعیین قلمرو دین بر عهده خود دین است

اینکه دین وارد سیاست بشود یا نشود، آیا اگر وارد بشود آلوده می‌شود یا خیر را که ما نمی‌توانیم تعیین کنیم! ما که نمی‌توانیم دین را ارشاد کنیم که به سیاست وارد نشو و گرنه آلوده می‌شوی! این دین است که آمده ما را ارشاد کند تا در جایی که امکان آلودگی هست، وارد نشویم.

اسلام به صراحت دیانت و سیاست را در هم آمیخته و هر نوع جدایی سیاست از دین را محدود کردن قلمرو دین معرفی می‌کند. بنابراین تعالیم دین، حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و نیز شهادت ۱۱ امام معصوم نشان می‌دهد که همگی انگیزه‌های سیاسی داشته و به نوعی برای جریان حاکم رقیب به شمار می‌رفته‌اند.

۲. اسلام سیاسی، روح دین

کسانی که حاکمیت دنیا را از دین جدا می‌کنند، متوجه اهمیت این عرصه و نقش آن در پیش‌برد اهداف دینی نیستند.

شهید مدرس که قهرمان مبارزه با استبداد و استعمار است، معتقد است: دین از سیاست نباید جدا باشد؛ چرا که وقتی ملت مسلمان ایران و اندیشمندان مسلمان از سیاست فاصله گرفتند و تفکر جدایی دین از سیاست ترویج یافت، بر این اساس، نااهلان بر روی کار آمدند و مشکلاتی برای ایران آفریدند که از آن جمله مشکلات، استبداد می‌باشد. فلذا تنها راه نجات از این مشکل، اعتقاد نظری و عملی به ادغام و عینیت دین و سیاست و حضور اندیشمندان مسلمان در صحنه سیاسی می‌باشد. و تمام گرفتاری‌ها به خاطر این است که عده‌ای وطن فروش با اجانب همکاری کرده و در صدد فروش ایران و باعث بدبختی و عقب ماندگی ایرانیان شده‌اند و طرفداری از انگلیس و روس می‌کنند^۱

به راستی مگر می‌شود راه سعادت آخرت از دنیا بگذرد و دین حق نسبت به دنیا و مدیریت آن بی تفاوت باشد؟ مگر می‌شود دینی که آمده است تا برای رسیدن به خوشبختی نهایی و جاودانی در عالم معنا برنامه بدهد نسبت به قوانین اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه بی تفاوت باشد.

اگر حاکمیت از دست دین خارج شود، اصل دین به خطر می‌افتد، آن مقامی که حضرت زهرا علیها السلام برای آن جان دادند، بُعد سیاسی ولایت امام علی علیه السلام بوده است، چرا که ولایت تکوینی ایشان که در معرض خطر نبود، بلکه حاکمیت سیاسی ایشان در معرض غصب قرار گرفته بود و ولایت تشریعی ایشان نیز تحت این امر بود که آسیب دید.

۱۴۵

زندگی زیباست

۳. سیاست و آلودگی

سیاست در نگاه اسلام می‌تواند پاک و مقدس باشد. همه اذعان داریم که امامان ما مشی سیاسی داشته‌اند؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام که اساساً حاکمیت جامعه را در دست گرفتند تا امام حسین علیه السلام که بر علیه حکومت طاغوت قیام کردند و بقیه امامان که همواره برای حکام ظالم یک رقیب سیاسی به شمار رفته و در نهایت در راستای اجرای احکام برتر اسلام به شهادت رسیدند.

۴. توجه به منشأ شبهه

همواره این شبهه در طول تاریخ وجود داشته و خصوصاً در زمان‌هایی که دین به قدرت می‌رسیده حجم این نوع شبهات شدت می‌یافته است. علت اصلی آن هم این است که دین اگر وارد سیاست بشود، منافع ظالمین و مستکبرین به خطر می‌افتد؛ به همین خاطر همواره حاکمان دیکتاتور و طاغوتی خواهان کناره‌گیری دین از سیاست بودند و هر بار برای توجیه افکارشان استدلال‌هایی با همین رنگ و لعاب‌ها به خورد مردم می‌دادند.

از زمان حاکمیت امام علی علیه السلام توجیهات به ظاهر فریبنده‌ای برای کنار

گذاشتن ایشان از سیاست آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. از این جنس حرف‌ها را بارها به علمای سیاسی مختلف مثل امام خمینی رحمة الله علیه، آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی و مانند ایشان می‌زدند تا دین و علمای دینی صحنه حاکمیت دنیا را به دنیاپرستان واگذار کنند و مانع ایشان نشوند.

دنیا قلمرو محبوب دنیاپرستان است. ایشان اصلاً کاری به آخرت ندارند. اگر امام حسین علیه السلام در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد، یزید بهترین و بزرگ‌ترین مسجدها را برای امام می‌ساخت و حتی خودش هم به ایشان اقتدا می‌کرد! یا امام علی علیه السلام تا وارد سیاست نشده بود، کسی با ایشان کاری نداشت! ۲۵ سال کسی با ایشان نجنگید و تهدید جانی نشد، اما در ظرف ۵ سال که به حکومت رسید سه جنگ به ایشان تحمیل شد، هزاران حدیث علیه ایشان جعل شد، تخریب و ترور شخصیتی شد و در نهایت جامعه نتوانست ایشان را بیشتر از ۵ سال تحمل کند و رفتار اسلام‌منشانه ایشان به شهادتشان منتهی شد.

باید مراقب منشأ و عوامل شبهات باشیم، باید دید چه کسانی از کناره‌گیری دین از سیاست بیشترین بهره را می‌برند. دین یا جریان ضد دین؟ امروز به برکت همین انقلاب اسلامی طبق آمار جامعه‌المصطفی بیش از ۵۰ میلیون نفر در جهان شیعه شده‌اند، که نمونه عظیم آن را در نیجریه شاهدیم. هم‌چنین جریان مقاومت از شرق آسیا تا شمال آفریقا شکل گرفته و در حال تقویت است، نهضت عظیم اربعین شکل گرفته است، تحولات منطقه به نفع دین رقم می‌خورد و حوادث عظیمی مانند این موارد که هر کدام نشان‌دهنده عظمت حرکتی است که از سوی سیاست‌مداران مسلمان شکل گرفته است. با این توصیف آیا می‌توان گفت حاکمیت دین با این همه ثمرات عظیم موجب آلودگی دین می‌شود؟ خیلی ساده لوحانه است که انسان به خاطر اختلاس و فرار یک مسئول که در حکومت معصومین هم اتفاق می‌افتاد، چشم روی آثار بین‌المللی حاکمیت اسلام ببندد.

پرسش:

۳۱. فیلترینگ در عصر آزادی اطلاعات؟ چرا؟

پاسخ:

عمده دلایل فیلتر کردن اینترنت در کشورهای مختلف را می‌توان در چهار بخش "مسائل سیاسی"، "مسائل اجتماعی"، "مسائل امنیتی" و "مسائل اخلاقی" تقسیم‌بندی کرد. بحث فیلترینگ از آنجا که نوعی محدودیت است در برابر آنچه که گاهی انسان دوست می‌دارد، منشأ سؤال و شبهه است، اما برای نگاه منطقی به آن باید تمایلات را کنترل کرده و به مسئله نگاهی منطقی داشت. چون مهم‌ترین آفت مباحث حقوقی، گرایش‌های احساسی به یک مسئله است. برای پاسخ جامع به این سؤال باید به دو نکته توجه کرد:

● نکته اول

نباید در ضرورت چنین مسئله بدیهی‌ای تردید داشت، وگرنه آیا در مورد مواد غذایی خودمان این توقع را از حاکمیت نداریم که بر تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان نظارت کند تا مواد غذایی ناسالم به دست ما نرسد؟ چطور در تغذیه روحی و روانی یک جامعه می‌توان چنین توقعی داشت؟

آیا آثار و عواقب تغذیه ناسالم روحی و روانی کمتر از آثار و عواقب تغذیه جسمی است؟ آیا تشخیص غذای ناسالم روحی و روانی برای عموم مردم خصوصاً کودکان و نوجوانان راحت‌تر از تشخیص غذای ناسالم جسمی است؟ کسی که چنین حرفی بزند، قطعاً مطالعات کافی در حوزه رسانه و روش‌های اقناع مبتنی بر ضمیر ناخودگاه ندارد.^۱

۱. روش‌هایی چون شرطی سازی و پیوند میان یک مسئله با یک امر دیگر که به صورت ناخواسته از طریق رنگ متن، موسیقی محتوایی، عکس پس زمینه و مانند آن اتفاق می‌افتد که می‌تواند به صورت ناخواسته انسان را نسبت به یک چیز علاقمند یا بی‌علاقه کند.

بنابراین اصل قضیه به لحاظ تحلیلی کاملاً درست و قابل دفاع است و بر خلاف چیزی که گمان می‌کنیم اگر فیلترینگ و محدودیت، متناسب با ایدئولوژی و باورهای حاکم بر جامعه شکل نگیرد جای سؤال دارد، نه اینکه اگر شکل بگیرد.

● نکته دوم

تا سخن از فیلترینگ به میان می‌آید، عموماً فیلترینگ‌های اخلاقی و هنجارشکنانه به ذهن افراد خطور می‌کند و از این جهت گمان می‌رود که مسئله فیلترینگ صرفاً در ایران است، درحالی‌که مهم‌ترین بُعد از فیلترینگ، امور اجتماعی، سیاسی و امنیتی است.

البته در همان بُعد اخلاقی هم فضای مجازی در غرب آزاد و رها نیست. حدود ۲۱۷ قانون برای کنترل، مدیریت و محدودسازی فضای مجازی آمریکا طی ۲۸ سال گذشته به تصویب رسیده که هر قانون شامل بندها، تبصره‌های دقیق، اجرایی و بدون ابهام است و همین‌طور جزئی‌ترین تخلفات در عملکردها، ارتباطات و مبادله‌های فضای مجازی را دربرمی‌گیرد. طبق این قوانین، اداره تحقیقات پلیس فدرال (اف بی آی)، موظف است تمامی اطلاعات، داده‌ها و ارتباطات مربوط به کاربران اینترنتی را جمع‌آوری و کنترل کند.

یکی از نخستین قوانین مربوط به فضای مجازی در آمریکا قانون نزاکت ارتباطات (CDA) است که در ۸ فوریه ۱۹۹۶، توسط کلینتون، رئیس جمهور اسبق آمریکا، به امضا رسید. بر اساس این قانون کاربران از ارسال یا نمایش مطالبی که به شدت توهین‌آمیز بوده منع شده و هرگونه اطلاع رسانی مستهجن و غیراخلاقی برای نوجوانان کمتر از ۱۸ سال ممنوع اعلام شد.

با این حال شاید محدودیت‌های فیلترینگ در مسائل اخلاقی در کشورهای غربی با توجه به نوع فرهنگ و هنجارهایشان متفاوت و بسیار کمتر از ایران باشد، اما در سایر حوزه‌ها از جمله امور سیاسی و امنیتی کمتر نیست. ما

این وجه از فیلترینگ را به وضوح در مورد مصادیق دیگر شاهدیم. از بستن صفحات ترامپ در توییتر و فیسبوک، تا بازجویی از مدیر عامل تیک تاک در کنگره آمریکا و یا محدودیت‌های دیگری که سرویس‌های مجازی در ارائه اطلاعات از سوی سایر کشورها ایجاد می‌کنند؛ به عنوان نمونه حذف عکس‌های حاج قاسم سلیمانی و برخی هشتک‌ها در اینستاگرام و مانند آن.

آزادی بیان در هر کشوری تا جایی است که با منافع حاکمیتی در تضاد نباشد، اینکه این حاکمیت چقدر متکی به مبانی درست و مشروع هست، حرف دیگری است اما این یک اصل رفتاری است که آزادی بی‌قید و شرط در هیچ تفکری قابل دفاع نیست؛ به عنوان مثال، محدودیت‌های اینترنت و برخی اپلیکیشن‌ها در فرانسه، آمریکا و ترکیه بعد از التهابات اجتماعی نشان‌دهنده اهمیت این امر است. در مارس ۲۰۱۴، ترکیه در مواجهه با رسوایی‌های فساد دولتی، توییتر را مسدود کرد. یا پس از ویدیویی در یوتیوب که به آتاتورک، بنیانگذار ترکیه مدرن، توهین شده بود، این پلتفرم را برای ۳۰ ماه مسدود کرد. در ترکیه پس از کودتای ژوئیه ۲۰۱۶، دولت ترکیه شروع به اعمال قوانین سانسور و فیلترینگ در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی کرد. در این کشور در جریان حوادث کودتای ۲۰۱۶ نیز واتس‌آپ و اسکایپ به صورت موقت مسدود شدند.

گاهی فیلترینگ در سایر کشورها با اهداف اقتصادی انجام می‌شود، مانند فیلترینگ تمام شبکه‌های پیام‌رسان رایگان و غیر بومی در امارات متحده عربی. این کشور با توجه به تعداد بالای مهاجرین که طبیعتاً به دنبال ارتباط با خارج از کشور هستند، برای حمایت از سیستم مخابراتی خودش، تمام پیام‌رسان‌هایی را که می‌شود از طریق آن‌ها به صورت رایگان با دیگران ارتباط برقرار کرد را مسدود کرده است.

پرسش:

۳۲. اخلاقی بودن یا بی اخلاقی در فضای مجازی چگونه است؟

پاسخ:

اخلاق انسانی شاخصه وجودی انسان است و انسان هرگز در هیچ محیطی از آن بی نیاز نخواهد بود. این اخلاق انسانی و الهی برای انسان یک ارزش واقعی است، نه یک امر اعتباری و قراردادی تا منحصر به جایی مثل فضای حقیقی باشد. تمام آنچه که انسان در زندگی حقیقی خودش به جهت حالت‌ها و رفتارهای اخلاقی باید رعایت کند، در فضای مجازی نیز پابرجا است.

حتی رعایت اخلاق در حوزه فضای مجازی از بعضی جهات اهمیت دوجندانی می‌یابد. چراکه فرد در این حوزه مانعی چون شناخته شدن را پیش روی خود احساس نمی‌کند و این امر او را بیشتر به خطا و رفتارهای خلاف اخلاق سوق می‌دهد. از سوی دیگر مخاطب بسیار زیاد این حوزه، مسئولیت انسان را افزایش می‌دهد؛ زیرا هر رفتاری از حوزه تأثیرگذاری بسیار زیادی برخوردار است و می‌تواند از آثار فراوانی (چه مثبت و چه منفی) بهره‌بردار.

اما اگر بخواهیم با تمرکز بیشتری بر حوزه اخلاق در فضای مجازی سخن بگوییم علی‌رغم گستردگی آن می‌توان به چند شاخصه مهم اشاره کرد:

۱. مدیریت زمان

بالترین سرمایه انسان که هر چیز دیگری از اخلاق و خوشبختی نهایی و جاودانی در عالم معنا گرفته تا پول و ماشین و امکانات دنیوی را با تکیه بر آن به دست می‌آورد، عمر و زمان اوست، بنابراین ما سرمایه‌ای بالاتر از زمان نداریم. بر همین اساس در روایات چنین آمده است که «انسان» در اولین گام در قیامت با این پرسش روبرو می‌شود که «از عمرت چگونه استفاده کردی؟»^۱

از دست دادن زمان چون از سنخ امور عدمی است انسان گاهی از محاسبه آن غفلت می‌کند چرا که انسان چیزهایی را که به دست می‌آورد می‌تواند حساب کند، چون از سنخ وجود هستند، اما چیزهایی که از دست می‌دهد را گاهی غفلت کرده و حساب نمی‌کند. «زمان» این‌گونه است.

یکی از معضلات فضای مجازی و ضربه جدی‌ای که به انسان می‌زند، گرفتن زمان از انسان است بدون اینکه انسان متوجه بشود، فقط کافی‌ست انسان زمان‌های از دست رفته را یادداشت کند، گاهی خودش با دیدن حجم آن تعجب خواهد کرد و همین محاسبه برای بازدارندگی کافی‌ست. آنچه موجب چنین غفلی می‌شود، عدمی بودن و نیستی بودن زمان‌های از دست رفته است که ما باید آن‌ها را به یک امر وجودی و ملموس تبدیل کنیم. یعنی آن‌ها را ثبت کنیم. مهم نیست چقدر از فضای مجازی استفاده می‌کنید و اگر نمی‌توانید آن را کنترل کنید مانعی ندارد، فقط سعی کنید آن‌ها را ثبت کنید و در کنارشان بنویسید که در این زمان صرف شده چه چیزهایی به دست آورده‌اید. خود این محاسبه و تبدیل کردن امور عدمی به وجودی و ملموس که مصداق حسابرسی است، انسان را از اتلاف وقت باز می‌دارد.

۲. صداقت

دروغگویی اگرچه در هر حالی امکان دارد، اما دروغگویی در فضای مجازی بسیار راحت‌تر از فضای حقیقی است. فضای مجازی این قابلیت را دارد که کاربران هویت واقعی خود را تغییر داده و یا پنهان کنند. همین امر باعث ناشناخته ماندن هویت واقعی افراد می‌شود. گفته شده است: «بیش از یک‌چهارم افراد در فضای مجازی در مورد نام خود دروغ می‌گویند و بیش از یک‌پنجم نیز کاری را در فضای مجازی انجام داده‌اند که از آن احساس پشیمانی می‌کنند».^۱ به نظر برخی از کارشناسان، هویت ۴۹ درصد افراد در

فضای مجازی معکوس است.^۱ از نظر اخلاقی اما دروغ، اگرچه در فضای مجازی باشد، مصداق بی‌صدافتی و فریب است.

این دروغ‌گویی‌ها با نیت‌های مختلفی ترویج می‌شود، حتی گاهی برندهای تجاری به راحتی برای زمین زدن رقبای خود، خبر دروغی بر علیه سلامت محصولات آن رقیب ترویج می‌کنند.

۳. رعایت حریم خصوصی افراد

بر خلاف فضای حقیقی که امکان کمتری برای ورود بدون اجازه به حریم شخصی افراد وجود دارد، اما در فضا مجازی این امکان بسیار گسترده‌تر است. بعضی از کاربران بدون اجازه و رضایت، وارد حریم‌های خصوصی دیگران می‌شوند و چه بسا ممکن است از این موارد بر ضرر شخص استفاده نموده و علیه امنیت جانی، مالی و یا امنیت روانی وی اقدامی انجام دهند.

تجسس و تفتیش، ورود بدون اجازه به منزل دیگران، دزدکی نگاه کردن، فال‌گوش ایستادن، بدگمانی، سخن‌چینی، غیبت، دشنام دادن، هجو و بدگویی، اشاعه فحشا و پرده‌داری و بی‌آبرو کردن دیگران و... از جمله مواردی است که برای حفظ و پاسداشت حریم اشخاص، همه افراد جامعه از انجام آن منع شده‌اند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید، این برای شما بهتر است باشد که پند بگیرید».

حکمت نهی اسلام از ورود به خانه، به خاطر این است که خانه حریم شخصی فرد است، نه یک حریم عمومی، از این جهت هر نوع سرک کشیدن به

۱. پایگاه جوان آنلاین، ۲۰ فروردین ۱۳۹۳، کد خبر: ۶۴۰۱۶۹، نشانی: www.javanonline.ir.

۲. نور: ۲۷.

حریم شخصی یک انسان مورد نهی قرآن کریم است. از مهم‌ترین مصادیق نقض حریم خصوصی، هک کردن سایت‌ها و وبلاگ‌ها و سایت‌های افراد و مؤسسات حقیقی و حقوقی است. فرد هک‌کننده در این اقدام حرام و غیراخلاقی، با استفاده از تکنیک‌ها و نرم‌افزارهای خاص، به حریم خصوصی و اطلاعات حقیقی یا حقوقی دیگران نفوذ کرده و از آن اطلاعات سوءاستفاده‌های فراوانی می‌کند.

۱۵۳

زندگی زیباست

البته این نهی فقط شامل حال نفوذ کنندگان به حریم خصوصی افراد نمی‌شود، بلکه ترویج‌کنندگان هم این گناه بزرگ را مرتکب می‌شوند. کسانی که عکس‌ها و کلیپ‌های شخصی افراد را که علی‌رغم نارضایتی آن‌ها در فضای مجازی پخش شده، می‌بینند و برای دیگران می‌فرستند نیز یقیناً روز قیامت در دادگاه عدل الهی باید پاسخگو باشند و در گناه تمام کسانی که این اطلاعات را ما برایشان فرستاده‌ایم و آن‌ها نیز برای دیگران فرستاده‌اند، شریک خواهیم بود!

اگر در گذشته با گفتن عیب یک نفر و ریختن آبروی او می‌توانستیم با حلالیت گرفتن و جلوگیری از انتشار آن خبر، مسئله را سریع جمع کرد، اما امروزه این امر در فضای مجازی ممکن نیست. گاهی دیده یا شنیده می‌شود که یک عکس یا کلیپ در فضای مجازی همه‌گیر شده و زندگی شغلی یا اجتماعی فرد یا افرادی نابود شده است.

۴. رعایت حقوق معنوی

یکی دیگر از بداخلاقی‌ها در فضای مجازی استفاده بدون اذن و رضایت از بعضی از نرم‌افزارها و یا امکانات رایانه‌ای است. در فضای حقیقی این سوء استفاده کمتر اتفاق می‌افتد چرا که تصرف در امور حقیقی تحت مدیریت مالک است، اما در فضای مجازی این امکان وجود ندارد. مهم‌ترین مصداق آن روش معروف «کپی‌رایت» است. در صورتی که مالک یا صاحبان آن امتیاز،

رضایت نداشته باشند، استفاده و کپی برداری از آن نمونه و مدل، جایز نیست. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در اموالی که میان شما دست به دست می‌گردد، به ناروا تصرف نکنید و با تهمت‌های نادرست آن‌ها را از دست مردم خارج نکنید و صاحب نشوید مگر اینکه دادوستدی برخاسته از توافق شما باشد».

گاهی کاربران، آثاری را که ناشران و مؤلفان آن‌ها، مالکیت مادی آن را واگذار نکرده‌اند و نسخه‌های چاپی آن نیز در کشور منتشر می‌شود، تهیه و داندلود می‌کنند. تأسف آور اینکه برخی از مؤسسات، به‌رغم اجازه نداشتن از ناشر و مؤلف، با حروف چینی مجدد برخی از کتاب‌ها، آن‌ها را به نام خود، به صورت دیجیتالی منتشر می‌کنند.

۵. پرهیز از شایعه‌پراکنی

بدون شک شایعه‌پراکنی یکی از معضلات اخلاقی و اجتماعی برای یک جامعه است اما این امر در گذشته به نسبت امروز بسیار کم‌رنگ‌تر اتفاق می‌افتاد. چرا که ترویج یک شایعه در گذشته از طریق گفتگوی حضوری با افراد شکل می‌گرفت اما امروزه این امر ناپسند از طریق فضای مجازی و در گفتگو با کسانی که حتی ما هیچ شناختی از آن‌ها نداریم، آن هم در مقیاس بسیار وسیع رخ می‌دهد!

بسیاری از این شایعات عواقب روانی و جسمی برای جامعه خواهد داشت، از شایعات در امور سلامت و بیماری تا اخبار سیاسی دروغ، ایجاد ترس در دل مردم و....

به هر حال این رفتار از مصادیق بزرگ دروغ به شمار می‌رود که گناهی دو چندان دارد، در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ چنین نقل شده است:

«كَفَى بِالْمُنْزِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ!» برای دروغ‌گو بودن شخص همین کافی است که هرچه می‌شنود بر زبان بیاورد و بازگو نماید».

۶. حفظ فضای عقیفانه و روابط چارچوب‌مند

حیا یک نعمت الهی در درون انسان برای کنترل رفتارهای غیر اخلاقی در اوست، اما آنچه موجب تضعیف این صفت می‌شود، در حقیقت نادیده گرفتن آن و ارتکاب رفتارهای غیر اخلاقی است که رفته رفته انسان را بی‌حیاط‌تر خواهد کرد. باید به روند تدریجی شکسته شدن حیا توجه کرد و این روند تدریجی خیلی آرام و بی‌صدا در فضای مجازی رقم می‌خورد تا جایی که خود شخص متوجه نمی‌شود. چرا که ارتباط در فضای مجازی نه در قالب دیدار و یک گفتگوی حضوری، بلکه گاهی از یک چت کردن و نوشتن ساده آغاز می‌شود و در نهایت به روابط خارج از چارچوب ختم می‌شود. بنابراین شکستن حریم حیا امروزه در فضای مجازی بسیار راحت‌تر شده است.

غیر از رفتارهای شخصی خود انسان، گاهی ترویج عکس‌ها و کلیپ‌ها هم به زودن هنجارهای اخلاق جنسی در فضای مجازی دامن می‌زند و از این جهت باید بسیار مراقب بود. امروزه جریانی سازماندهی شده در قالب موضوعات علمی، روانشناختی، داستانی و مانند آن از عکس‌ها و پس زمینه‌هایی استفاده می‌کند که این قبح‌شکنی از حیا را در عموم مخاطبین ایجاد کند.

انسان با اخلاق دینی برای هر دیدن یا ترویج محتوای فضای مجازی، خودش را در محضر الهی می‌بیند که فرموده است: «وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا وَكُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۲ «و هیچ عملی را

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۸۵.

۲. یونس: ۶۱.

انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما شاهد بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است».

خدایی که شاهد و ناظر بر ماست، همو برای اشاعه فحشا و ترویج بی‌اخلاقی‌ها وعده مجازات داده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ «کسانی که دوست دارند، زشتی‌ها و گناهان در میان مؤمنان اشاعه یابد، به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت گرفتار خواهند شد».

۱۵۶

زندگی
پیاپیست

انسان دقیق باید مراقب ارتباطات و دوستی‌هایی که به تدریج تغییر می‌کنند باشد، تا این چت‌ها و گفتگوها به گفتگوهای حرام کشیده نشود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَتَزِيغُ الْقُلُوبَ وَالزَّمَقُ هُنَّ يَخْطِفُ نُورَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ وَلَوْ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ»؛ گفتگو و اختلاط مردان با زنان نامحرم، سبب نزول بلا و بدبختی است و دل‌ها را منحرف می‌سازد. پیوسته به زنان چشم دوختن، نور چشم دل را خاموش می‌گرداند و هم‌چنین، با گوشه چشم به نامحرم نگاه کردن، از حيله و دام‌های شیطان است».

همان‌طور که تمامی مراجع تقلید میان ارتباط با نامحرم از راه دور یا مستقیم، فضای حقیقی یا مجازی تفاوتی قائل نیستند؛ لذا در هر دو مورد، اگر با قصد لذت و همراه با افتادن در حرام باشد، اشکال دارد. هم‌چنین، تمام مراجع در خصوص چت کردن با جنس مخالف و ردوبدل کردن صحبت‌های معمولی، معتقدند: «در صورتی که خوف فتنه و کشیده شدن به گناه وجود داشته باشد، جایز نیست».^۳

۱. نور: ۱۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۹۲.

۳. سیستانی، sistani.org؛ تبریزی، tabrizi.org.

پرسش:

۳۳. نسبت ثروت و اسلام چگونه است؟

پاسخ:

برای پاسخ به این سؤال باید به چند نکته توجه کرد:

اول: از منظر اسلام کسب درآمد حلال مورد تأیید قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام در این خصوص فرموده: خیر و خوبی در آن فردی نیست که علاقه ندارد از راه حلال، جمع مال نماید تا بدان وسیله آبروی خود را محافظت کند، بدهی خود را بپردازد و صله رحم نماید.^۱

دوم: هدف از کسب مال و دارایی باید انگیزه‌های الهی باشد نه فخرفروشی. روزی رسول اکرم با اصحاب خود نشسته بود، جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است. کسانی که در محضر آن حضرت بودند گفتند اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت، این جوان شایسته مدح و تمجید بود. رسول اکرم فرمود: این سخن را نگویند! اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم بی‌نیاز گردد، او با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد. هم‌چنین اگر کار می‌کند به نفع والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که زندگی آنان را تأمین کند و از مردم بی‌نیازشان سازد باز هم به راه خدا می‌رود، ولی اگر کار می‌کند تا با درآمد خود به تهیدستان مبالغات نماید و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است.^۲

سوم: ذات انسان سیری‌ناپذیر است و نسبت به مال حرص و ولع دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر فرزند آدم به ظرفیت دو رودخانه بزرگ، سیل طلا

۱. فرید، الحدیث، روایات تربیتی، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۴۸؛ فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۳ ص ۱۴۰.

در اختیار داشته باشد باز هم آرام نمی‌گیرد و در طلب ثروت‌های دیگر است.^۱

چهارم: توصیه اسلام در خصوص ثروت، اکتفا نمودن به میزان کفاف است. از رسول خدا ﷺ روایت شده که روزی شترچرانی از ایشان گذر کرد. پیغمبر کسی را فرستاد تا از او شیر بخواهد. شتربان گفت: آنچه در پستان شتران است صبحانه قبیله است و آنچه در ظرف‌هاست شام ایشان است. رسول خدا ﷺ فرمود: خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن. سپس به گوسفندچرانی گذر کرد و کس فرستاد تا از او شیر بگیرد، چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت، در ظرف پیغمبر ﷺ ریخت و گوسفندی هم برای حضرت فرستاد و عرض کرد همین اندازه نزد ما بود، اگر بیشتر هم بخواهید به شما می‌دهم. رسول خدا ﷺ فرمود: خدایا او را به قدر کفاف روزی ده. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای شترچران، دعایی فرمودی که همه ما آن را دوست داریم و برای کسی که حاجتت را روا کرد دعایی فرمودی که همه ما ناخوش داریم. رسول خدا ﷺ فرمود: آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از زیادی که دل را مشغول دارد. بار خدایا به محمد و آل محمد به قدر کفاف روزی کن!

در روایت دیگری نقل شده: مردی از وضع روحی و اخلاقی خود به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که در طلب مال می‌رود و ثروت به دست می‌آورد ولی قانع نمی‌شود و نفس حریصش با وی منازعه دارد و مال بیشتری طلب می‌کند. سپس گفت به من چیزی بیاموزید که در اصلاح خوی خود منتفع شوم. حضرت در جواب فرمود: «ان کان ما یکفیک یغنیک فادنی ما فیها یغنیک و ان کان ما یکفیک لا یغنیک فکل ما فیها لا یغنیک؛ اگر به کفاف

زندگی اکتفا کنی کمترین مال دنیا بی نیازت می‌کند و اگر اکتفا نکنی تمام ثروت جهان نمی‌تواند تو را غنی و بی‌نیاز سازد»^۱. بنابراین اسلام مطلقاً مخالف اینکه انسان به دنبال ثروت باشد نیست.

● نکته دوم

آنچه که اسلام در مورد ثروت و جمع‌آوری مال با آن مخالف است، اصل مال داشتن نیست بلکه اصالت داشتن آن است. ثروت هدف نیست، ابزار است.

آنچه که تمامی مستکبرین و ظالمین در دنیا را این چنین کرده است، همین خوی دنیاطلبی و اصالت قائل شدن برای دنیا است که ابعاد و جلوه‌های مختلفی دارد که در ادامه به چند مورد آن اشاره می‌شود:

○ الف) درآمد از هر راه ممکن

انسانی که دنیا برایش اصالت داشته باشد، راه رسیدن به ثروت این دنیا برایش اصل و ملاک خواهد بود و پاک‌دستی و حق‌جویی در معاملات و کسب معاش برایش اصالت نخواهد داشت تا جایی که از هر طریقی که شده ولو با ظلم، فریب دیگران و... به دنبال رسیدن به ثروت خواهد بود.

به تعبیر دیگر امام حسین علیه السلام چونان طبیبی بعد از دیدن لشکر بیمار عمر سعد در کربلا، مشکل اصلی آن‌ها را لقمه حرام دانستند. آنگاه که به ایشان فرمودند: «اگر شما به سخنانم گوش نمی‌دهید بدین خاطر است که شکم‌های شما از حرام پُر شده است»^۲؛ یعنی لقمه حرام انسان را چنان دگرگون می‌سازد که سخن واعظی چون اباعبدالله الحسین علیه السلام هم در انسان اثر نخواهد کرد.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۷۸.

۲. «كُلُّكُمْ عَاصٍ لِّأَمْرِي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»؛ همان، ج ۴۵، ص ۸.

○ (ب) حرص و طمع

انسانی که دنیا برایش اصالت داشته باشد، خواست او از دنیا تمامی ندارد و آنچنان مشغول دنیا خواهد شد که همه چیز را از یاد خواهد برد. چشم چنین انسانی فقط دنیا را می بیند و هرگز از آن سیر نخواهد شد. از این جهت در احادیث متعددی به انسان ها هشدار داده اند که از محبت بی حد و حصر دنیا بپرهیزید چرا که این میل و شوق، انتهایی ندارد.

○ (ج) دلبستگی به اموال

جلوه و نمود دیگر از اصالت یافتن مال در نگاه انسان این است که به آن مال دل ببندد. دنیا ارزش آن را ندارد که در قلب انسان جای گیرد، دنیا باید زیر پای انسان باشد. باید انسان از آن بهره بگیرد اما نباید وارد قلب انسان بشود. مثالی که مولوی در این خصوص می زند بسیار زیباست. وی مال دنیا را به آب دریا و دل انسان را به کشتی تشبیه می کند. آب دریا تا زیر کشتی باشد مایه برکت و نعمت است، اما اگر وارد کشتی شد خطرناک می شود و حتی موجب غرق شدن کشتی خواهد شد. پس دنیا باید زیر پای انسان باشد نه در دل.^۱

ریشه تمام غم ها و ناآرامی های دنیا همین دلبستگی است، بشرگاهی گمان می کند برای رسیدن به آرامش باید در دل دنیا فرو رود، دائماً سعی می کند با جلوه های دنیا مثل رقص و موسیقی و مانند آن انس بگیرد تا آرامش پیدا کند درحالی که هیچ آمار معنا داری در خصوص کاهش بیماری های روان و آرامش در کشورهایی که این رفتارها رواج دارد در دست نیست، بلکه برعکس آن صحیح است.

۱۶۰

زندگی زیباست

نعم مال صالح خواندش رسول
آب اندر زیر کشتی پشتی است

۱. مال را کز بهر دین باشی حمل
آب در کشتی هلاک کشتی است

○ (د) غفلت از یاد خدا

یکی دیگر از جلوه‌های اصالت یافتن مال در نگاه انسان غفلت از یاد خدا و مرگ است که البته با گزاره‌های پیشین همراهی دارد. یعنی همان حرص و وابستگی و مانند آن موجب غفلت از یاد خدا می‌شود؛ اما به هر حال این هم خودش یک آفت مستقل است. قرآن کریم در آیات خودش نسبت به این امر هشدار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازد و هرکس چنین کند پس آن‌ها همان زیانکارانند».

۱۶۱

زندگی زیباست

پرسش:

۳۴. برخی استادان، نظرات علمی غربی‌ها را پذیرفته و تبلیغ می‌کنند (مثلاً در روان‌شناسی) و نظراتی غیر از آن حتی نظرات اسلام را قبول ندارند و گاه آن را مسخره هم می‌کنند. در این وضعیت دانشجوی مسلمان چه کار کند که سردرگم نشود؟

پاسخ:

در اندیشه اسلامی، تکریم انسان که آیات و روایات متعدد، بیانگر آن است، مفهوم بسیار لطیف و در عین حال گسترده‌ای دارد که همه ارزش‌ها و خوبی‌ها و کمالات انسانی، از جمله آزادی را در خود جای داده و اصلی است محکم و متقن در معرفی و بیان مقام و منزلت انسان؛ از این روی، آزادی، نه تنها یکی از حقوق مسلم انسان بلکه از مشخصات و حدود و موجودیت او به شمار آمده است. آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره‌ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود و اختیاراتی که بدو بخشیده است، مطلقاً،

ملزم به عمل نساخته و فعالیت او را مانند حیوانات محدود به قوای طبیعی و غریزی نکرده است، بلکه تنها به وسیله امر، نهی و ارشاد به نتایج امور، افعال و حرکات او را تحت انضباط و انتظام در آورده و سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او مرتبط کرده است.

در مکتب اسلام، بیدار ساختن انسان‌ها و رهانیدن آنان از قید و بندهای گوناگون و بندگی انسان‌هایی مانند خودشان، از عالی‌ترین هدف‌های انبیا به شمار می‌رود. پیامبران آمده‌اند تا بارهای تکالیف سنگین و زنجیرهای جهل، بی‌خبری و بدعت را که بر دوش عقل و جان انسان‌ها است، بردارند.

نیل به آزادی و نجات خویش از انواع بندگی‌های پنهان و آشکار، از مهم‌ترین مقاصد هر مسلمانی است که می‌بایست همواره مورد توجه باشد تا مبادا لحظه‌ای در یکتاپرستی و توحید، در تزلزل افتد و طوق بندگی غیر خدا را بر گردن نهد و در نتیجه، گوهر ارزشمند آزادی را به رایگان از دست دهد.

دیدگاه اسلام نسبت به آزادی بیان و اظهار عقیده وقتی به خوبی روشن می‌شود که با تلقی و نگرشی که اسلام به منزلت انسان و مرتبت او دارد، آشنا بشویم. مگر نه این که آزادی بیان از مهم‌ترین مظاهر آزادی انسانی است؛ اسلام این امر را جزء حقوق مسلم انسانی شمرده و به انسان، از آن جهت که انسان است این آزادی را داده است.

در همین جهت، بیان و قلم که جلوه‌های این نوع آزادی است، مورد تقدیس و تکریم قرار گرفته است و خداوند متعال، نعمت بیان را در ردیف نعمت خلقت و آفرینش انسان برشمرده و به قلم و آن چه از آن می‌تراود، سوگند یاد نموده است.

امام صادق علیه السلام محیطی را که در آن، آزادی بیان عقیده باشد، محیطی می‌داند که زندگی خوب و انسانی در آن متبلور است. اسماعیل بصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا شما می‌توانید در مکانی گرد آیید و با

یکدیگر به گفتگو بپردازید و آنچه را که می‌خواهید اظهار دارید و از هر کس انتقاد کنید و به هر کس می‌خواهید ابراز دوستی و محبت کنید؟ گفتیم: آری. فرمود: آیا زندگی ولدت مفهومی جز این دارد؟^۱

رمز ترقی اندیشه‌ها و بهره‌های ناشی از آن، در اظهار نظر و تضارب آرا نهفته است. ابتکار و خلاقیت، مرهون محیط آزاد اجتماعی است. آزادی گفتار، وحدت و همبستگی را در جامعه گسترش می‌دهد و با کاهش حقد و کینه‌ها، نقاط ضعف، سستی و نارسایی‌های پنهان یک جامعه را آشکار می‌کند و در نهایت، مانع از بروز استبداد، اختناق و طغیان اجتماعی می‌گردد.

در مقابل، جلوگیری از بروز افکار و عقاید، موجب تنبلی مغزها و سلب قوه ابتکار می‌گردد. افراد، قالبی بار می‌آیند، جوانه‌های استعداد می‌خشکد، حرکت و تحول افول می‌کند. زمینه نفاق، اختلاف، پنهان کاری و نافرمانی به وجود می‌آید و موجبات انحراف و بدعت نیز پدیدار می‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: «بندگان خدا کسانی هستند که همه حرف‌ها را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، ایشان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده و اینان همان خردمندانند».^۲

این آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان و انتخاب‌گری آن‌ها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد. ظاهر آیه هرگونه قول و سخن را شامل می‌شود، بندگان با ایمان کسانی هستند که از میان تمام سخنان، بهترین سخن را انتخاب کرده و از آن تبعیت می‌کنند و در عمل به کار می‌بندند.

جالب اینکه قرآن کریم در آیه فوق صاحبان هدایت الهی و خردمندان را منحصر به این گروه شمرده و ایشان را افرادی می‌داند که هم از هدایت

۱. کلینی، روضه کافی، ج ۸، ص ۲۲۹.

۲. زمر: ۱۸؛ «الَّذِينَ يَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

ظاهری و هم از هدایت باطنی برخوردارند، هدایت ظاهر از طریق عقل و خرد و هدایت باطن از طریق نور الهی و امداد غیبی، این دو افتخار بزرگ به این حقیقت جویان آزاداندیش تعلق گرفته است.

تقدیر حکیمان الهی به این تعلق گرفته که انسان خلق شده از ماده‌ای بی‌ارزش و ناچیز، دارای روحی الهی گردد و از مسیر زندگی در این زمین خاکی و فرصت‌های گوناگونی که خداوند متعال برایش ایجاد می‌کند، بهره‌بری کند و به وسیله معارف و حیانی و ظرفیت‌هایی همچون عقل و اختیار، به کمال وجودی خود، که همان ایجاد ویژگی‌ها و اوصاف الهی و تثبیت و عمق بخشی به آن‌ها است، دست پیدا کند.

پرسش:

۳۵. دانشجویان در برابر اندیشه‌هایی که با مبانی اسلام در تضادند چه وظیفه‌ای دارند؟

پاسخ:

در دنیای امروز، توسعه علم، دانش، فرهنگ، تعهد و اخلاق از ابعاد اساسی توسعه پایدار و جامع یک کشور به شمار می‌آید. اسلام بیش از مکاتب دیگر برای دانش و کسب علم ارزش قائل است و به طور مکرر در آیات و روایات بر یادگیری و انتشار آن تأکید کرده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فراگرفتن دانش در هر حالی واجب است»^۱ و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند، اهل جهل را برای آموختن علم متعهد نکرد، مگر این که پیشتر اهل علم را به آموزش دادن آن متعهد و موظف ساخت»^۲.

۱. طلب العلم فریضه فی کل حال؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲.

۲. ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتی اخذ اهل العلم ان يعلموا؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۷۸.

عناصر اصلی در دست‌یابی به این مهم، دانشجو، استاد و محیط دانشگاه است. در واقع یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عناصری که روح و ماهیت دانشگاه وابسته به آن است، دانشجو است، این که یک دانشجو چه تفکر و اندیشه‌هایی را در سر می‌پروراند و در مسیر کسب علم و تولید دانش، چگونه هدف‌گذاری می‌کند و تا چه اندازه با وظایف فردی و اجتماعی خود آشناست، هویت او و دانشگاه را شکل می‌دهد.

۱۶۵

زندگی زیباست

هویت، با صفات جوهری، شخصیت، ذات، هستی و وجود معنا شده است. این مفهوم می‌تواند هم به فرد و هم به جمع تعلق گیرد. هویت ابتدا روح و جان یک دانشجو را شکل می‌دهد و سپس دانشگاه و جامعه را در بر می‌گیرد. هویت تصویر روشنی از چگونه بودن است که هم ریشه در گذشته دارد و هم در حال شکل می‌گیرد و هم نظر به آینده دارد. در واقع می‌توان هویت را این گونه تعریف کرد: مجموعه عوامل، آثار و نشانه‌هایی که یک فرد را از فرد دیگر متمایز می‌کند؛ اعم از نشانه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی، سیاسی، تاریخی و...؛ یک دانشجو برای شناخت هویت خود باید به اجزای تشکیل دهنده هویتش توجه داشته باشد: هویت علمی، هویت معنوی، هویت اجتماعی، هویت سیاسی و...؛

به هر حال یکی از مهم‌ترین هویت‌های دانشجو، هویت علمی اوست لذا در مواجهه با اندیشه‌های نادرست غربی باید با سلاح دانش به جهاد تبیین بپردازد و اصول و مبانی دستورات ناب الهی را با زبان مشترک علم و دانش، تفسیر و توضیح دهد و با استدلال‌های قوی و توجیهات خاص‌پذیر و عام‌پسند در خصوص آن به گفتگو بپردازد. تألیف مقالات و رساله‌های علمی نیز یکی دیگر از وظایف دانشجویان است که با حمایت دانشگاه و مراکز علمی باید آن‌را و اندیشه‌ها منتشر شده و به دست مخاطبان برسد تا این گفتگوهای علمی بتواند مسیر رشد و تعالی دانشجو را رقم زند و او را به سر منزل مقصود برساند.

دانشجو باید بر اساس هویت معنوی خود، ابتدا اصول و مبانی اسلامی را آن چنان که در منابع ناب و اصیل دینی وجود دارد، استخراج کند و هویت معنوی خود را بر اساس آن شکل دهد تا در مواجهه با اندیشه‌های نادرست غربی و توضیحات و توجیهات اشتباه آن‌ها متزلزل و گمراه نگردد؛ تا با استحکام و صلابت مؤمنانه و با صبر و حلم کریمانه و با استدلال و برهان عاقلانه بتواند در راستای تولید دانش حکیمانه تلاش کند. و پاسخ انتقادی مدبرانه‌ای در مواجهه با استدلالات اشتباه غربی و شرقی داشته باشد.

هم‌چنین باید بر اساس هویت اجتماعی و سیاسی خود، عالمانه و منصفانه آثار اجتماعی و سیاسی اندیشه‌های نادرست را رصد کرده و بر اساس الگوهای علمی موجود مطالب درست را از مطالب نادرست متمایز کند. دانشجوی حقیقی می‌کوشد تا با تشکیل گروه‌های علمی، تحقیقات علمی، پروژه‌های تحقیقاتی و به کارگیری امکانات به روز تحقیقاتی به چرایی نادرست بودن اندیشه‌های غربی بپردازد و در مقابل با ارائه استدلالی اندیشه‌های درست و اصولی و راهکارهای به کارگیری آن‌ها و تبیین صحیح و متناسب آثار و نتایج اندیشه‌های نادرست و درست برای جامعه هدف، زمینه پذیرش آگاهانه و همدلانه را برای جامعه فراهم آورد.

با این توصیف دانشجو با توجه به هویت خود، می‌تواند مسیر اصلی حیات علمی‌اش را پیدا کند و با بالا بردن دانش، مهارت، خلاقیت و ابتکار به اصلاح اندیشه‌های نادرست بپردازد تا حقیقتاً جهاد تبیینی عالمانه و عادلانه داشته باشد.

پرسش:

۳۶. شرایط نقد چیست؟ افزایش آستانه صبر و تحمل؟ چگونه؟

پاسخ:

جامعه‌ای می‌تواند به آینده خود در مسیر شکوفایی و پیشرفت امیدوار باشد که نقد افکار و عملکردها به عنوان یک اصل در آن جامعه تعریف شده و مورد پذیرش و تأکید همگان قرار گرفته باشد. در هیچ جامعه‌ای بدون نقد علمی و فراهم کردن زمینه اجرایی آن نمی‌توان افق‌های روشنی برای پیشرفت و تعالی آن متصور شد. اهمیت نقد به این دلیل است که نقد عاملی اساسی برای رشد، تعالی و پویایی فرد و جامعه به شمار می‌آید.

نقد، جداسازی سره از ناسره، نیکی از بدی و ضعف و سستی از استحکام و قدرت است. طوری که به راحتی بتوان با شناخت نقاط ضعف و اجتناب از ارتکاب آن‌ها، نقاط قوت را تقویت کرد. کسی که در این وادی وارد شود، نه تنها بر نقدشونده اثر می‌گذارد بلکه خود را نیز محک می‌زند و ذهن خویش را در معرض آزمایش قرار می‌دهد و ارتقا می‌بخشد.

نقد کردن یعنی ایجاد فرصتی برای هم‌تا نظرات و پیشنهادات خود را با طیب خاطر و بدون ترس بیان کنیم. این امر بعد از گذشت مدتی فرهنگ و فضای سازنده و تعالی‌بخشی ایجاد خواهد کرد که برای بزرگداشت و پاسداشت آن باید به گونه‌ای رفتار کرد که با حفظ اصول گفتگو و نقد علمی به شفاف‌سازی هر چه بیش‌تر این فضا بیانجامد. یکی از مهم‌ترین نکات نقد این است که بیاموزیم بدون مستندات و دانش کافی و ادله و آگاهی از اظهار نظر خودداری کنیم.

منتقد برای ارائه نقدی درست، علاوه بر اطلاعاتی دقیق و کامل از موضوع، باید دارای دانش و تخصص کافی در آن زمینه نیز باشد تا در تحلیل و بررسی اطلاعات بتواند، صحیح و توانمند عمل کند. قاعدتاً اگر منتقدی

بدون داشتن دانش و درک صحیح از موضوع، اظهار نظر کند، وارد فضایی احساسی و غیر تخصصی و بدون استدلال و دلیل خواهد شد. از این گونه نقدکردن عموماً به عنوان ابزاری برای سرکوب کردن نقدشونده استفاده می‌شود که معمولاً با تحقیر او همراه است. در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بدی فرزند آدم همین بس که برادر مسلمان خود را تحقیر کند»^۱ و باید بگوییم تحقیر کردن به نوعی ضعف بینشی و اعتقادی قلمداد خواهد شد، همان‌طور که پیامبر مهربانی فرمودند: «هیچ یک از شما نباید احدی از بندگان خدا را خوار و بی مقدار بشمارد؛ زیرا نمی‌داند کدام یک از آن‌ها دوست و ولی خداست»^۲.

اصول نقد در قرآن و اهل بیت علیهم السلام:

۱. هدف نقد؛ هدایت، خیرخواهی و اصلاح

جدا کردن سره از ناسره و نشان دادن خوبی‌ها و درستی‌ها با هدف هدایت به سوی کمال و اصلاح امور انجام می‌شود. چنین نقدی خیرخواهانه و سازنده است و باعث پیشرفت و تکامل فرد و جامعه می‌شود. تمام نقدهایی که در قرآن مجید و نهج البلاغه وجود دارد، با همین هدف طرح شده‌اند. قرآن کتاب هدایت است و به این موضوع در آیات آن نیز تصریح شده است.

۲. نقد باید همراه با علم و اشراف به موضوع باشد

یکی از اصول مهم نقد، علم و شناخت نسبت به موضوع است. از لغزش‌های ما آدمیان این است که بسیاری از مسائل را بدون برهان و بی‌آنکه درک کنیم، مورد نقد و اعتراض قرار می‌دهیم. رد و انتقاد از هر چیز، مشروط به درک آن از سر گذر زمان است. در قرآن کریم آیاتی هستند که تصریح دارند انسان نباید بدون علم و آگاهی کافی نسبت به امور، روی آن‌ها

۱. حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ؛ ورام، تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ بَاحٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَلَيْسَ لَهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۷.

اصرار و پافشاری نماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱! «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش، چشم و دل، همه مسئول هستند».

نقد هنگامی سازنده و اصلاح‌گر است که ناقد از روی علم و آگاهی کامل نسبت به موضوع اقدام به نقد نماید، در غیر این صورت، اگر هر فرد ناآگاهی به خود اجازه نقد بدهد، نه تنها اصلاح و پیشرفتی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه منجر به جبهه‌گیری و برخورد منفی نسبت به نقد می‌شود. خیرخواهی و اصلاح، بستگی به فهم و درک مطلبی دارد که ناقد می‌خواهد نقاط ضعف و قوت آن را بیان کند. فرمان خداوند متعال در مرحله نخست به همگان چنین است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید».

۳. نقد را از خود شروع کنیم

آدمی باید نخستین ناقد خویش باشد، چرا که وی هیچ‌گاه خالی از کاستی و نقص نیست و نمی‌تواند مدعی شود که به همه کمالات دست یافته است. تحلیل نقص، کاستی و بررسی دقیق احوال خویش برای یافتن عیب‌ها و سستی‌ها را می‌توان به «خودانتقادی» تعبیر کرد. از سوی دیگر، مبنای معرفتی این خصلت خود را مطلق ندیدن و به ضعف‌ها و سستی‌های احتمالی اذعان داشتن است. این روحیه سبب می‌گردد که شخص اولاً به این باور دست یابد که اگر در دیگران ضعف و خطایی هست، من نیز ممکن است به آن دچار باشم.

تأثیر گفتار و توصیه‌ای که خود فرد به آن عمل می‌کند، به مراتب بیشتر از توصیه‌هایی است که در گفتار و رفتار ناقد، خلاف آن دیده شود. توصیه

به نقد و بررسی عملکرد خویشتن، در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دیده می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «طَوِيَ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ^۱ خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خویش، وی را از عیب دیگران بازدارد» نیز می‌فرماید: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ^۲؛ بزرگ‌ترین عیب آن است که چیزی را عیب بدانی که مانندش در تو وجود دارد». آئینه خویش بودن و شهادت اعتراف به خطا و اشتباه داشتن، آدمی را از بسیاری انتقادات و اعتراض‌ها در امان می‌دارد. اگر همه ابتدا به فکر نقد خود برآیند، زمینه نقد اجتماعی کمتری پیدا می‌شود و در نتیجه، بسیاری از درگیری‌ها و اختلاف‌ها خودبه‌خود، به وجود نمی‌آیند.

۴. هیچ‌کس از نقد بی‌نیاز نیست

امامان معصوم علیهم السلام با داشتن مقام عصمت و علم غیب با دیگران مشورت می‌کردند و گاه از آنان می‌خواستند از انتقاد فروگذار نکنند، کلام تاریخی و درخشان امیر مؤمنان علیه السلام گوشه‌ای از این خلق و خوی الهی را نشان می‌دهد: «پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خوش‌رفتاری‌ام با شما به ستودن نیکو ستایش نکنید و به خاطر حقوقی که باقی مانده است و از ادای آن‌ها فارغ نگشته‌ام و واجبات که ناچار به اجرای آن‌ها هستم و با من سخنانی که با گردنکشان (برای خوشامد آن‌ها) گفته می‌شود، مگویید و آنچه را از مردم خشمگین (بر اثر خشم آن‌ها) خودداری می‌کنند و پنهان می‌نمایند، از من می‌پوشانید. درباره من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود، دشوار آید و نه گمان درخواست بزرگ نمودن خود را؛ زیرا کسی که سخن حق را که به او گفته می‌شود، یا دادگری و درستی را که به او پیشنهاد گردد، دشوار شمرد، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است».^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. همان، حکمت ۳۵۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

وقتی امامان با وجود مقام عصمت دیگران را ترغیب به نقد سازنده و نصیحت نسبت به خودشان می‌کردند، می‌خواهند به مردم و پیروانشان بیاموزند هر فرد و جامعه برای پیشرفت و تکامل به نقد سازنده نیاز دارد. انتقاد نسبت به خود ائمه، علیهم‌السلام، با وجود این‌که آن بزرگواران مصون از خطا و اشتباه بودند، سبب می‌شد آن بزرگواران در غالب پاسخ به نقد به توضیح و تشریح مسائل بپردازند و یاران و پیروان خود را راهنمایی کنند و نیز به مردم بیاموزند که نقد اگر با اصول و شرایط صحیح انجام شود، نسبت به هیچ‌کس کاری ناشایست نیست و به عنوان بهترین الگو نحوه برخورد با منتقدان را هم به همه آموختند. وقتی در جامعه اسلامی مردم بتوانند حتی نسبت به امام خود نقد و نصیحت کنند، پس هیچ مقام دیگری از نقد مصون نخواهد بود.

۱۷۱

زندگی زیباست

● روش‌های نقد

۱. نقد به شیوه حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱! «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت از همگان بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است». خلیل بن احمد می‌گوید: «وعظ تذکر و یادآوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه باشد که قلب و دل را لطیف و روشن سازد».^۲

«جدال» به معنای گفتگوی با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر است^۳ و

۱. التَّحَلُّ: ۱۲۵.

۲. فراهیدی، لغت نامه العین، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ، ص ۱۸۹.

«حکمت» یعنی به حق رسیدن با علم و عقل.^۱ علامه طباطبایی در تعریف «حکمت» و «جدال» چنین نوشته‌اند: «مراد از حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نماند و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به دقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است، از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگران را در پی دارد، دارا باشد. نیز جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن دشمن از آنچه که برسر آن نزاع می‌کند، به کار می‌رود، بدون این که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد؛ بلکه عبارت است از اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، بگیریم و با همان، ادّعی او را رد کنیم».^۲

۲. انتقاد بدون توهین و کلام ناشایست انجام شود

نقد اصولی و صحیح موجب نمایاندن محاسن و معایب فرد و جامعه است، لذا برای پیشرفت فرد و جامعه سودمند است، اما برای اجرای آن نباید پا از حدود شرع بیرون گذاشت و در حقیقت، نباید برای انجام چنین کار سودمندی به واجبات شرعی بی‌اعتنا بود و رفتاری را انجام داد که مورد تأیید شرع نیست. یکی از محرمات که احتمالاً انجام آن در حین انتقاد زیاد است، بدزبانی و دشنام‌گویی است که منتقد می‌پندارد چون حق با اوست، می‌تواند از هر زبانی و واژگانی استفاده کند. منطق قرآن و دستور خداوند متعال به موسی و هارون، علیهم‌السلام، باید در این زمینه راهنمای هر مسلمانی باشد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّبَنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛^۳ «اما به نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد».

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۳. طه: ۴۴.

قرآن کریم حتی دشنام دادن به مشرکان را درست نمی‌شمارد و مؤمنان را کسانی می‌داند که از هرگونه سخن بیهوده‌ای دوری می‌گزینند و نیز حتی به جاهلان پاسخی در خور و مسالمت‌آمیز می‌دهند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...»^۱! «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مبادا آن‌ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند.

۱۷۳

زندگی زیباست

هدف از نقد، اصلاح و پیشرفت فرد و جامعه است و یک منتقد زمانی می‌تواند به این هدف دست یابد که با کلام شایسته و از روی ادب و لطف با مخاطب برخورد کند و از این طریق، خیرخواهی خود را نشان دهد تا کلام و رفتارش در دل و جان مخاطب نفوذ کند و تأثیری مطلوب برجای گذارد. حال آنکه دشنام‌گویی مانع از نفوذ و سدّ راه همدلی است. اگر هم امکان کمترین تأثیری در میان باشد، دشنام دادن و بدگویی آن را از میان می‌برد. از این رو، در منظومه فکری امام علی علیه السلام جایی برای دشنام دادن وجود ندارد و ایشان روا نمی‌دارد که مسلمانی دهان خود را بدان بیالاید. حضرت چون در جنگ صفّین دید که یارانش به لشکریان معاویه دشنام می‌دهند، آنان را از این کار برحذر داشت و فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیک اگر کرده‌های آنان را بازگوئید و حالشان را فرا یاد آرید، به صواب نزدیک‌تر بُوَد و در عذرخواهی رساتر»^۲.

۳. انتقاد با ارائه راه حل

انتقادهای قرآن با ارائه راه حل همراه است؛ یعنی وقتی در مورد امری انتقاد صورت می‌گیرد، راه حلی هم برای اصلاح و بهبود ارائه می‌شود. بهتر است همیشه انتقاد با ارائه راه حلّ مناسب همراه باشد تا به اصلاح و بهبود امور

۱. الأنعام: ۱۰۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

سرعت و شتاب بدهد. در حقیقت، برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راه‌های معروف را باز کرد و به مردم نشان داد.

۴. نقد در غالب داستان‌های قرآن و بیان سرنوشت‌گذشتگان

تعدادی از آیات و سوره‌های قرآنی به بیان سرگذشت انبیا و اقوام گذشته می‌پردازند و از این طریق، نکات آموزنده و تربیتی فراوانی را برای هدایت مردم و نشان دادن خوبی‌ها و بدی‌ها ارائه می‌دهند. با توجه به اینکه «تاریخ» آزمایشگاه مسائل گوناگون زندگی بشر است و آنچه را که انسان در ذهن خود با دلایل عقلی ترسیم می‌کند، در صفحات تاریخ به صورت عینی بازتاب می‌یابد، نقش تاریخ را در نشان دادن واقعیات زندگی به خوبی می‌توان درک کرد. انسان با چشم خود در صفحات تاریخ، شکست مرگباری را می‌بیند که دامن یک قوم و ملت را بر اثر اختلاف و پراکندگی می‌گیرد و همین‌گونه پیروزی درخشان قوم دیگر را که در سایه اتحاد و همبستگی به دست می‌آید. تاریخ با زبان بی‌زبانی نتایج قطعی و غیرقابل انکار مکتب‌ها، روش‌ها و برنامه‌های هر قوم و گروهی را بازگو می‌کند. داستان‌های پیشینیان مجموعه‌ای است از پرارزش‌ترین تجربیات آن‌ها و می‌دانیم که محصول زندگی چیزی جز تجربه نیست. تاریخ آینه‌ای است که تمام قامت خصوصیات جوامع انسانی را در خود منعکس می‌سازد؛ زشتی‌ها، زیبایی‌ها، کامیابی‌ها، ناکامی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها. به همین دلیل مطالعه تاریخ گذشتگان، عمر انسان را درست به اندازه عمر آن‌ها طولانی می‌کند، چرا که مجموعه تجربیات دوران عمر آن‌ها را در اختیار انسان می‌گذارد. امام علی علیه السلام به فرزندش، امام حسن علیه السلام، چنین می‌فرماید: «فرزندم! من هرچند عمر پیشینیان را یکجا نداشته‌ام، ولی در اعمال آن‌ها نظر افکندم، در اخبارشان اندیشه نمودم و در آثار ایشان به سیر و سیاحت پرداختم، آن‌چنان که گویی همچون یکی از آن‌ها شدم، بلکه گویی من به خاطر آنچه از تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام، با اولین و آخرین آن‌ها عمر کرده‌ام»^۱.

● نقد به شیوه داستان در قرآن

برای نمونه به قسمتی از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و قوم ایشان که در سوره الأنبياء آیات ۵۴-۵۱ ذکر شده، می‌توان اشاره کرد که در این آیات حضرت ابراهیم علیه السلام به نقد عقیده و عملکرد عمویش و قوم خویش پرداخته است. ایشان بی‌توجه به فرامین رسیده از سوی خدا، همچنان به پرستش بت‌ها می‌پرداختند. پدیده‌ای که در این داستان مورد نقد قرار گرفته، شرک و بُت‌پرستی است.

۵. نقد از طریق ایجاد پرسش

یکی از شیوه‌های قرآنی برای بیان حقیقت و آگاه کردن مخاطب، شیوه استفهام و طرح پرسش است. این شیوه مخاطب را به تأمل و اندیشیدن دعوت می‌کند و موجب می‌شود تا او در باورهای خود یک بازنگری داشته باشد.

✎ اخلاق محیط زیست

پرسش:

۳۷. توصیه‌های اسلام در مورد محیط زیست چگونه است؟ حقوق حیوانات در اسلام بالاتر بیان شده یا در غرب؟

پاسخ:

اسلام دستورهای مؤکدی در زمینه حفظ و نگهداری محیط زیست و طبیعت بیان کرده است. آموزه‌های اسلام بهره‌برداری افراطی از طبیعت و ضرر رساندن به دیگران را رد کرده است.

در احادیث متعددی، از قطع درختان و از بین بردن مزارع و گیاهان و آتش زدن آن‌ها نهی و نکوهش شده است.

اسلام آن قدر به حقوق حیوانات اهمیت داده که در کتاب‌های حدیث، بابی به احکام و قوانین مربوط به حیوانات اختصاص داده شده است.

● نکته اول

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که صرف‌نظر از نگاه خاص اسلام به بحث محیط زیست و طبیعت، برای انسان سنتی در طول تاریخ، طبیعت با جنبه‌هایی از تقدس همراه بوده و مفاهیمی چون آب، درخت، کوه، دریا و... علاوه بر جنبه طبیعی، دارای استعاره‌هایی قدسی نیز بوده‌اند. تا جایی که در برخی از ادیان شرقی، نظیر آیین جین، این مسئله به افراط کشیده شده و کندن زمین برای کشاورزی ممنوع شمرده می‌شود. زیرا در نگاه ایشان ممکن است موجودی در این میان کشته شود و از این رو خوردن محصولات زیر زمین مانند: چغندر، سیب زمینی، هویج و... حرام دانسته شده است!

اما با شروع، عصر نوزایی در اروپا، قداست طبیعت که عامل مهمی در حفاظت آن بود به تدریج کمرنگ شده و محیط زیست، عملاً موضوعی می‌شود برای بهره‌مندی بی‌رحمانه نگاه علم‌زده با ابزار تکنولوژی. انسان مدرن با تفکر غربی، به دنبال برهم زدن نظم اولیه طبیعت و در پی تسلط هرچه بیشتر، مسئول ایجاد بحران فعلی محیط زیست است و اگر مردم، شیوه تفکر و زندگی خویش را به‌طور بنیادی تغییر ندهند، به‌زودی حیات انسان بر روی کره خاکی به‌کلی ناممکن خواهد شد.

برخی از مشکلات زیست‌محیطی بارز که به سبب تفکر و تکنولوژی افسارگسیخته غرب، پدید آمده‌اند، عبارتند از: آلودگی هوا و گرمایش زمین و به تبع آن، از میان رفتن بسیاری از زیست‌بوم‌ها، نابودی و انقراض بسیاری از گونه‌های جانوری به سبب افزایش بیش از حد جمعیت انسانی و

سوءاستفاده از حیوانات برای انجام آزمایش‌های پزشکی و...^۱

تنها در همین مورد آخر، ایالات متحده در سال ۱۹۹۵ به تنهایی حدود ۱۴ میلیون حیوان را در پژوهش‌های علمی به کار گرفته و این آمار برای انگلستان حدود ۳ میلیون و برای فرانسه در حدود سه و نیم میلیون بوده است.^۲

روشن است که خلق چنین فجایی، خصوصاً در سال‌های اخیر، نتیجه قهری و طبیعی نگاه اومانیستی و تفکر انسان‌مدارانه، رواج دیدگاه علم‌زده برای تسلط هر چه بیشتر بر طبیعت، اعتلای نگاه پراگماتیستی و سودانگاران که از شاخصه‌های تفکر غربی است. امروزه در غرب، بحث‌های مفصلی در خصوص اینکه آیا حیوانات جایگاه اخلاقی دارند یا خیر برقرار بوده و مسائل تحت عنوان کلی «اخلاق جانوری» که زیرمجموعه مباحث «اخلاق کاربردی» است، جمع می‌شود.

● نکته دوم

شناخت اصول زیست محیطی و پرهیز از تخریب آن، یکی از اصول شرایع دینی بوده و این مهم در نگاه خاص قرآن کریم، با کلید واژه «عمارت ارض»، یعنی آبادانی زمین، تعریف شده است. چنانکه قرآن کریم از قول یکی از پیامبران الهی می‌فرماید: «ای قوم من! خدا را بپرستید؛ شما را جز او هیچ معبودی نیست و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید».^۳

فراوانی واژه‌های مربوط به طبیعت در قرآن، نامگذاری سوره‌های قرآن با

۱. طباطبایی، راهکاری برای مواجهه صحیح با دنیای تکنولوژیک مدرن، در مقایسه آرای نصر و فینبرگ، ص ۲۹-۴۴.

۲. جاهد، اخلاق و حیوانات: رویکردها و نظریه‌ها، ص ۱۶۲.

۳. هود: ۶۱؛ «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا».

برخی از عناصر طبیعی و حیوانات،^۱ همگی حاکی از توجه خاص قرآن به طبیعت است. کوه محلی برای تجلی خداوند،^۲ پرندگان لشکر خداوند،^۳ دریا سفره گسترده نعمات الهی^۴ و درخت وسیله گفتگوی خداوند با حضرت موسی علیه السلام^۵ عنوان شده است.

در نگاه قرآن کریم، خلقت در نهایت زیبایی بوده^۶ و همه آن از سوی خداوند، در خدمت انسان قرار داده شده است.^۷ تا بر شانه‌های زمین راه رود^۸ از نعمات آن بهره‌مند گردد ولی در آن اسراف و زیاده روی ننماید.^۹ اما این انسان است که بر خلاف فرامین الهی، چهره زیبای خلقت را تغییر داده،^{۱۰} زمین را به نابودی کشانده^{۱۱} و در خشکی و دریا به تباهی و فساد مشغول است^{۱۲} تا کفران کننده این نعمت بزرگ الهی باشد.^{۱۳}

در مورد نحوه رفتار مسلمانان با حیوانات نیز، قرآن کریم مثال‌ها و

۱. نظیر "بقره" به معنای گاو، "نمل" به معنای مورچه، "نحل" به معنای زنبور عسل، "انعام" به معنای

چارپایان، "فیل"، "عنکبوت"، "نجم" به معنای ستاره، "قمر" به معنای ماه، "شمس" به معنای

خورشید، "لیل" به معنای شب، "تین" به معنای انجیر و....

۲. اعراف: ۱۴۳: ﴿فَلَمَّا تَخَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾.

۳. فیل: ۳ و ۵: نمل: ۲۲.

۴. نحل: ۱۴.

۵. قصص: ۳۰.

۶. سجده: ۷: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾.

۷. ابراهیم: ۳۲-۳۴: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ - وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ - وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾.

۸. ملک: ۱۵: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ﴾.

۹. اعراف: ۳۱: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.

۱۰. نساء: ۱۱۹: ﴿وَلَا تُضِلُّهُمْ وَلَا تَجْهَلُوا لَهُمْ يَوْمَ يَقُولُهُمْ رَبُّهُمْ يَا رَبَّنَا إِنَّكَ جَعَلْتَهُمُ الْفٰسِقِينَ﴾.

۱۱. بقره: ۲۰۵: ﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسِقَ﴾.

۱۲. روم: ۴۱: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾.

۱۳. ابراهیم: ۲۸: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفِّرُوا وَاحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْتَوَارِ﴾.

دستورات بسیاری را بیان کرده و در بیانی بنیادین، حیوانات را امت‌هایی چون انسان‌ها دانسته و می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده‌ای با بال‌های خود در هوا نمی‌پرد مگر آنکه چون شما امت‌هایی هستند- ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم- و سپس همه را در نزد پروردگارشان گرد می‌آورند».^۱

در نتیجه از منظر قرآن کریم، حیوانات دارای پیوندهای استوار با عالم معنا بوده که ویژگی‌های زیستی ایشان می‌بایست از طرف انسان، محترم داشته شود. این احترام تنها شامل موجودات زنده در طبیعت نشده و حتی طبیعت به اصطلاح بی‌جان را نیز شامل می‌شود. چرا که در حقیقت از نظر قرآن کریم، همه چیز دارای شعور بوده و تسبیح خداوند را می‌گوید: «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید. به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است».^۲

● نکته سوم:

در منابع روایی با حجم عظیمی از روایات در خصوص حقوق حیوانات مواجهیم که در اینجا به صورت خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.^۳

۱. سوار؛ تنها زمانی که حیوان سالم است از او سواری بگیرد و در راهوارهای سخت گردنه‌ها، از حیوان پیاده شود. هنگام گذر از آب، باید آن را به حیوان نشان داده و بدون دلیل بر پشت حیوان توقف و سخنرانی نکند. باری بیش از توان و یا به صورت نامتعادل بر دوش او نگذاشته و

۱. انعام: ۳۸: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا قَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ».

۲. اسراء: ۴۴: «نُسَخِّ لُهُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَخِّ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا غَفُورًا».

۳. جاهد، اخلاق و حیوانات، رویکردها و نظریه‌ها، ص ۱۶۹-۱۷۲.

هنگام پایان سواری، در اولین قدم، علوفه حیوان را به او برساند. ضربه و داغ بر صورت حیوان نزند و حتی حیوان را دشنام نداده و لعن نکند.

۲. شکار؛ تنها در صورت نیاز، به شکار مبادرت ورزد و مورد لعن است کسی که حیوانات را بی جهت شکار کرده و یا اسباب تفریحات مرگبار (نظیر جنگ‌ها و مبارزات حیوانات) قرار دهد. جوجه پرندگان را تازمانی که توانایی پرواز نیافته‌اند، نگیرد. پرنده را مادامی که در لانه است شکار نکند.

در جای خود هر چند اسلام ذبح حیوانات حلال گوشت را با شرایطی که در فقه اسلامی بیان شده، جایز می‌داند اما این امر می‌بایست به نحوی صورت گیرد که حتی الامکان کمترین درد و رنج برای حیوان ایجاد شود (نظیر مخفی کردن چاقو از حیوان، تسریع در عمل، عدم ذبح حیوان در مقابل حیوان دیگر، استفاده از تیزترین چاقو و...). در مورد همین ذبح اسلامی امروز مقالات متعددی نوشته شده است و از فلسفه عمیق آن سخن گفته شده که کمترین درد را برای حیوان و سالم‌ترین گوشت را برای انسان به دنبال دارد؛ چرا که با قطع ارتباط خون‌رسانی به مغز، حیوان سریع به کما می‌رود و از آن طرف با خروج خون از بدن حیوان، گوشت سالم‌تری برای استفاده انسان فراهم خواهد شد.

۳. نگهداری حیوانات؛ باید محیط زندگی ایشان را تمیز نگاه داشته و میان شتر ماده و کره‌اش جدایی نیندازد و شیر حیوان را آن قدر ندوشد که بچه حیوان آسیب ببیند. حتی باید در هنگام دوشیدن شیر، ناخنش کوتاه باشد تا آسیبی به حیوان نرسد. هنگامی که غذا می‌خورد و حیوانی نظاره‌گر است، از غذای خود به حیوان بدهد و....

نکات فوق بخش کوچکی از توصیه‌های اسلام در خصوص رعایت حقوق حیوانات است که در منابع روایی بدان اشاره شده است.

● نکته چهارم

تعالیم اسلامی بیانگر این حقیقت است که اسلام سیستمی تکاملی از ارزش‌ها را معرفی می‌نماید که در نظر داشتن آن‌ها، تعالی سیر عالم وجود و از جمله انسان را تضمین می‌کند. این سیستم در برگزیده مباحث مربوط به محیط زیست از جمله نحوه استفاده از منابع، نحوه ارتباط انسان با طبیعت و از همه مهم‌تر نحوه نگرش انسان به خویش و به عالم وجود و ارتباط بین آن‌هاست. پس نه تنها برای انسان بلکه برای تمامی موجودات دیگر از جمله حیوانات و گیاهان و حتی جمادات حقى قائل است.^۱

اما نکته‌ای که باید توجه داشت این است که رسالت دین و باورهای مذهبی در وهله اول رسالتی معنوی و قدسی است که بیشتر ضمائر و قلوب اهل ایمان را مخاطب خود ساخته است و اگر در اینجا در خصوص تأثیرات زیست‌محیطی دین سخن به میان می‌آید، نباید نگاهی کوتاه‌بینانه به دین داشت و تمام آثار و برکات مادی و معنوی آن را به جنبه‌های زیست‌محیطی محدود کرد.

در حقیقت «دین رسالتی دارد که این رسالت از غیر دین ساخته نیست؛ یعنی از عقل و علم و فکر بشر این رسالت ساخته نیست و اگر در حدود علم و عقل بشر می‌بود به همان عقل و علم بشر واگذار می‌شد و دیگر پیغمبران مبعوث نمی‌شدند».^۲ و آثار زیست‌محیطی تنها بخش کوچک و ناچیز از آثار و برکات بی‌اندازه باورهای دینی به شمار می‌رود.^۳

۱. امین زاده، جهان‌بینی دینی و محیط زیست، در آمدی بر نگرش اسلام به طبیعت، محیط‌شناسی، ص ۱۵۲.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۵۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر: جوادی آملی، اسلام و محیط زیست؛ عرفانیان، تأملاتی بر مناسبات اسلام و محیط زیست، دانشگاه امام صادق (ع)،

پرسش:

۳۸. به جای تفکیک جنسیت در حین تحصیل بهتر نیست که رفتار درست را به پسران و دختران یاد بدهیم؟ برای جلوگیری از حساسیت‌ها اجازه دهیم از ابتدای تحصیل در یک کلاس و در کنار هم باشند؟

پاسخ:

نوع ارتباطات زن و مرد و محدودیت و قلمرو این ارتباط از مهم‌ترین مباحثی است که همواره مورد طرح و گفتگو بوده است. دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی در این خصوص وجود داشته و دارد. گاه آن را موضوع جدی‌ای ندانسته‌اند و گاه در مقابل، برخی برای آن اهمیتی به اندازه بقای خانواده و جامعه قائل هستند. ابتدا باید توجه داشت که جنس با جنسیت تفاوت دارد. منظور از جنس بیشتر ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری است و منظور از جنسیت بیشتر ویژگی‌های شخصیتی و باطنی است. البته این دو باهم مرتبطند اما بهتر است در اشاره به این مسئله از آن به عنوان تفکیک جنسی نام ببریم نه تفکیک جنسیتی.

دانشگاه‌های تک جنسیتی در ایران، علی‌رغم پیش‌بینی‌هایی که می‌شد، جزو دانشگاه‌های موفق محسوب می‌شوند. در رأس این دانشگاه‌ها دانشگاه امام صادق و دانشگاه الزهرا می‌باشند که هم در زمینه تربیت نیروی متخصص تئوریک و هم در زمینه تربیت مدیران کشوری کارنامه خوب و قابل قبولی دارند. پس اگر کسی حقیقتاً فکر می‌کند با تفکیک جنسی، دانشجویان دچار رکود علمی می‌شوند، سخت در اشتباه است؛ بلکه کاملاً بر عکس تفکیک جنسی موجب تمرکز حواس و پرهیز از مسائل حاشیه‌ای است. تجربه نشان داده است که این امر اهتمام جدی‌تر و عمیق‌تر دانشجویان در علم‌آموزی و پژوهش‌گری را حاصل کرده است. اما

به طور کلی برای پاسخ به این سؤال از نگاه اسلامی باید به چند نکته توجه کرد:

● نکته اول

آنچه اسلام با آن مخالف است لزوماً تشکیل کلاس با حضور دختر و پسر نیست، بلکه اختلاط دختر و پسر و عواقب ناشی از آن است. اسلام معتقد است که جنسیت انسان‌ها متعلق به داخل خانه است و انسان‌ها در جامعه باید با قید انسانی حضور پیدا کنند، نه به عنوان زن و مرد. مثل معاشرت‌های اجتماعی در خرید و معامله و کارهای اجتماعی دیگر که جنسیت مطرح نیست، زن و مرد گاهی در خیابان هم با هم حضور دارند اما کسی به آن اختلاط نمی‌گوید، چون ارتباط و برخوردی شکل نمی‌گیرد مگر در قالب انسانی و روابط جدی!

آنچه که اسلام با آن مخالف است ارتباط با نامحرم با قید جنسیت است، یعنی ارتباط به عنوان دختر و پسر است، یعنی ارتباطاتی که به جنسیت آن‌ها گره خورده و از جاذبه‌های جنسیتی نشأت گرفته است. و این مسئله‌ای است که اگر مراقبت نشود در بسیاری از موارد اتفاق می‌افتد.

● نکته دوم

همیشه آفت مباحث اجتماعی، نگاه‌های آرمان‌گرایانه به جای نگاه‌های واقع‌بینانه است، چه در موضوع حجاب، چه در موضوع روابط بین زن و مرد و مانند آن. حقیقت این است، این تصور ما برآمده از جامعه‌ای ایده‌آل است که انسان‌ها در آن آموزش داده شده‌اند که خطا نکنند. در این جامعه مردم به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند که هر کسی به وظیفه‌اش عمل می‌کند و احتمالاً لغزش و اشتباه افراد در آن نزدیک به صفر است! با در نظر گرفتن چنین جامعه‌ای است که این تصور به ما القا شده است که چرا به جای ایجاد این محدودیت‌ها، چنین انسان‌هایی تربیت نمی‌کنیم؟

اما واقعیت‌های اجتماعی چیز دیگری به ما می‌گویند و آن این است که تربیت دست ما نیست! شما در هیچ جامعه‌ای نمی‌بینید که در هیچ موضوع ارزشی و هنجاری به چنین موفقیتی دست پیدا کرده باشند.

به همین خاطر همیشه محدودیت‌ها چاشنی فرهنگ‌سازی‌ها بوده است؛ به عنوان نمونه، در مورد قوانین راهنمایی و رانندگی در غرب، که هم انگیزه برای تخلف از آن‌ها کمتر از جاذبه‌های جنسی است و هم فرهنگ‌سازی عمیق و مدت‌داری برای آن انجام شده است، باز هم تاکنون محدودیت‌های قانونی و جریمه برداشته نشده است و این امر نشان‌دهنده این است که هنوز کسانی هستند از این مقررات سرپیچی می‌کنند.

اینکه مردان و زنان در جامعه به گونه‌ای تربیت شوند که همگی ضابطه‌مند رفتار کنند، خیلی خوب است اما شما در واقعیت چنین می‌بینید؟ اصلاً مگر تربیت در درون همه خانواده‌ها با تفکرات مختلف به دست ماست؟ اصلاً مگر می‌شود چنین کرد؟ در مورد کدامین رفتار اجتماعی در کدام منطقه جغرافیایی می‌توانیم نمونه‌ای ذکر کنیم که در اجرای یک قانون اجتماعی به فرهنگ‌سازی بسنده کرده و محدودیت‌ها را برداشته باشند؟

● نکته سوم

نکته دیگری که باز از نکته پیشین برداشت می‌شود، تضادانگاری بین تبلیغ و فرهنگ‌سازی با اعمال محدودیت است. در حالی که هیچ‌کدام از این دو در تضاد با دیگری نیست و قرار نیست هیچ‌کدام جای دیگری را بگیرد.

این فرهنگ‌سازی و این تربیت ادعایی، لزومی ندارد که با اختلاط همراه باشد. امروزه بعضی دانشگاه‌های بزرگ جهان به تفکیک جنسیت رو آورده‌اند و این نشان می‌دهد که اصل این مسئله مورد مطالعه و پذیرش حتی با نگاه‌های سکولار قرار گرفته است که در نکته پایانی به ابعاد بیشتری از این دیدگاه‌ها و مطالعات اشاره می‌شود.

● نکته چهارم

منظور از حساسیت چیست؟ کدامین حساسیت است که باید از بین برود؟ اگر منظور از حساسیت کشش بین زن و مرد است که این ذاتی بوده و مطلوب است. اصلاً معنا ندارد کسی بگوید من می‌خواهم این گرایش و کشش بین زن و مرد را از بین ببرم. این میل هرگز از بین رفتنی نیست و حتی اگر بتوان آن را از بین برد این عمل، عملی مطلوب و ارزشمند نخواهد بود.

انسان یک میل دارد و یک اراده. اصل میل به دست خود انسان نیست، مثل میل به آب و غذا و میل جنسی. آنچه که به دست خود انسان است کنترل آن میل است، نه خود میل. بنابراین اصل میل از بین رفتنی نیست.

● نکته پنجم

تربیت نسل جدید و کنترل میل بدون شک ارزش به شمار می‌رود و در مقابل، بیماری دل و تسلیم شدن در برابر خواسته‌های نفسانی ضد ارزش است. اما راه بیمار شدن و یا سلامت دل چیست؟

آیا این الگو که رها کردن تمایلات موجب کنترل آن‌ها می‌شود درست است یا اینکه کنترل تمایلات موجب تسلط و حکومت بر آن‌ها می‌شود؟ به روشنی با اندکی تأمل می‌توان فهمید که بیماری، حاصل رها کردن تمایلات است، بنابراین خود محیط‌هایی که انسان را در برابر کنترل تمایلاتش تضعیف کند، خودش حرکتی بر خلاف فرهنگ‌سازی است و دل انسان را بیمارتر خواهد کرد. ممکن است گفته شود که پس چرا این بیماری دل و حساسیت در کشورهای آزاد در غرب دیده نمی‌شود؟ پاسخ این است که اگر کسی به جای مراجعه به رسانه، به آمارها و داده‌های علمی و آماری مراجعه کند، ابعاد این بیماری را متوجه خواهد شد. و دوم نکته مهم‌تر اینکه ابعاد این بیماری پوشیده است.

چون دل‌های بیمار مجالی برای ارضا دارند، به همین خاطر ابعاد آن در

عرصه فروپاشی خانواده مخفی می‌ماند، اما اگر یک‌باره محدودیتی که در کشورهای مسلمان هست در غرب اعمال بشود، یعنی تمامی مراکز فساد و آزادی‌های جنسی و مانند آن در غرب محدود شود، آنگاه میزان خودکنترلی و توان کنترل شهوت در مردم غرب آشکار خواهد شد، نه در محیطی که این دل بیمار هر چه را تمنا کند خواهد یافت.

بنابراین قدرت یافتن بر کنترل میل در گرو ارضا و عادی سازی برای آن نیست، در گرو کنترل آن است. کسی که بیشتر در برابر خواست شکمش تسلیم باشد، غذا خوردن برای او عادی نمی‌شود، بلکه در برابر کنترل آن ناتوان‌تر خواهد بود. همیشه مادرها غذا را از آن کودکی پنهان می‌کنند که در برابر خواسته شکم خود نتوانسته «نه» بگوید و تسلیم میلش شده است.

● نکته ششم

فارغ از نگاه‌های دینی که بیان شد، بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران علوم تربیتی و علوم اجتماعی با تعلیم و تربیت به شیوه مختلط به مخالفت پرداخته و آن را مخالف علایق و خصوصیات و نیازهای جنسی هر یک از دو جنس و نیز مخالف علایق و ویژگی‌های فرهنگی در جوامع گوناگون دانسته‌اند که به تعدادی از این تبیین‌ها اشاره می‌شود:

۱. بیشترین مخالفت‌ها به تفاوت‌های زیستی و روانی دو جنس زن و مرد و در نتیجه تفاوت آنان در نیازهای آموزشی اشاره دارد. به نظر بعضی از محققان نیازهای آموزشی آن‌ها به دلیل تفاوت‌های موجود، آن قدر متفاوت‌اند که آموزش یکسان برای هر دو جنس ناممکن می‌نماید و برنامه‌ریزی آموزشی واحد برای هر دو جنس مطابق با پایین‌ترین استانداردهای علمی در جهان است.

۲. به دلیل تفاوت‌های موجود، به خصوص اختلاف دختران و پسران در زمینه بلوغ، رقابت‌ها در مدارس مختلط نابرابر می‌گردد. این موضوع

معمولاً عامل دلسردی و افت تحصیلی آنان است و گاه موجب ناراحتی‌های روحی آن‌ها می‌شود.

۳. تعلیم و تربیت مختلط مانع رشد بیشتر توانایی‌های ویژه و نامحسوس زنانه در دختران جوان و توانایی‌های ویژه و نامحسوس مردانه در پسران جوان می‌شود.

۴. هر یک از دانش آموزان دختر و پسر در صورتی می‌توانند با کیفیت بهتر و مطلوب‌تری به تحصیل ادامه دهند که با هم جنس‌های خود در یک کلاس تحصیل کنند.

۵. تحصیل دانش آموزان دختر و پسر در مؤسسات آموزشی مختلط سلامت جسمی و روحی آنان، به ویژه دختران را به مخاطره می‌اندازد. دلبستگی‌ها و جذابیت‌های هر یک از دو جنس زن و مرد برای دیگری به خصوص در دوران جوانی و نوجوانی (که البته طبیعی است) در آموزشگاه‌های مختلط، افزون بر افت تحصیلی، ناکامی‌ها و بی‌بندوباری‌های اجتماعی و اخلاقی را به دنبال دارد. هم‌چنین اختلاط‌های اجباری بین ایشان، به‌ویژه در مدارس متوسطه، آنان را به ازدواج‌های زودرس و بدون توجه به مسائل لازم و ضروری آن می‌کشاند.

پرسش:

۳۹. مگر پدر و مادر برای ما چه کار کرده‌اند که باید به آن‌ها احترام بگذاریم؟

پاسخ:

برای پاسخ به این سؤال، باید به دو نکته توجه کرد:

الف) احترام، دستوری عمومی است

نخستین نکته این است که محور رفتار و روابط انسان‌ها در جامعه، احترام است. در واقع، آنچه نیازمند دلیل است، بی‌احترامی است، نه احترام. هر کسی در اجتماع باید با دیگران به احترام رفتار کند و برای این احترام، لازم نیست طرف مقابل حتماً برای ما کاری کرده باشد.

اگر بنا بر این نگاه باشد، اسلام تأکید کرده به فرزندان هم، احترام گذاشته شود؛ مگر فرزندان برای والدین چه کرده‌اند؟ حتی جایگاه و احترام فرزند در نگاه اسلام آن قدر رفیع است که عاق فرزند نیز در برابر عاق والدین به رسمیت شناخته شده و اگر به حق باشد، اسباب بدبختی پدر و مادر خواهد شد. در احادیث فراوانی توصیه شده کرامت و شخصیت فرزندان را حفظ کنید و آن‌ها را ادب نیکو بیاموزید و برای تنبیه، آن‌ها را کتک نزنید، بلکه قهر کنید و تازه این قهر را هم طولانی نکنید. بنابراین اشتباه است که برای احترام گذاشتن به دیگران، حتماً به دنبال خدمات ایشان به خودمان باشیم. اساس بر احترام است و خصوصاً احترام به افراد خانواده برای بقا و استحکام خانواده و تربیت صحیح فرزندان، بسیار اهمیت دارد.

ب) احترام ویژه به والدین حکمتی، بلکه حکمت‌ها دارد

تأکید اسلام بر احترام ویژه به والدین، دو جنبه گوناگون دارد که در ادامه بررسی شده است:

○ حقوق والدین برگردن فرزندان

گفتیم که با همه انسان‌ها باید با احترام برخورد کرد. در این میان، طبیعی است که هر قدر، کسی بر گردن ما، حق بزرگ‌تری داشته باشد، شایسته احترام بیشتری است. بعد از خدا و پیشوایان دین که عظیم‌ترین حقوق را برگردن ما دارند، هیچ کس به اندازه پدر و مادر، برگردن انسان حق ندارد. به همین خاطر، در قرآن کریم، همواره بعد از توحید، احترام به پدر و مادر

بیان شده است. والدین اسباب پیدایش فرزند بوده‌اند و این حق عظیم را برگردن او دارند. فرزند، اصل وجود خودش را مدیون والدینش است و این حق کمی نیست. علاوه بر آن، زحمتی که پدر و مادر برای بزرگ کردن و به ثمر رساندن فرزند متحمل شده‌اند، قابل چشم‌پوشی نیست، خصوصاً مادر که رنج دوران بارداری و زایمان را به دوش کشیده است. وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله از حق مادر سؤال شد، ایشان فرمودند: «هیها! هیها! که بتوانی حق مادر را ادا کنی. اگر به اندازه ریگ‌های بیابان عاج [صحرائی در عربستان] و دانه‌های باران، به مادر خدمت کنی و از وی قدردانی کرده، بنده‌وار در پیش او بایستی، این همه خدمات تو به اندازه زحمات وی، هنگامی که در رحم او بودی و سنگینی تو را تحمل می‌کرد، نخواهد بود»^۱. حتی در احادیث تصریح شده خدمات فرزندان حق‌گزار نیز هیچ‌گاه با خدمت والدین به فرزندان قابل قیاس نیست و هیچ‌گاه امکان تسویه این حقوق وجود ندارد.

○ دلایل اجتماعی موضوع

تأکید بیشتر اسلام بر یک موضوع نسبت به موضوعات دیگر، دلایلی دارد؛ به عنوان نمونه، اگرچه قرآن تصریح می‌کند که بالاترین نعمت بهشت، قرار گرفتن انسان در مقام رضوان الهی است اما با این حال، بیشتر از نعمت‌های مادی بهشت گفته است، چرا که این برای مخاطب، ملموس‌تر و طبیعتاً برای حرکت به سمت خیر و خوبی محرک‌تر است؛ یعنی نیاز مخاطب به این آیات بیشتر است از این رو، بر مفاهیم مادی بیشتر تأکید شده است.

در مورد توصیه به حقوق والدین و فرزندان هم باید نیاز جامعه را سنجید. هر حکمی که بیشتر نقض می‌شود، بیشتر نیاز به سفارش و توصیه دارد. والدین به خاطر محبت فوق‌العاده شدیدشان به فرزند، چندان به توصیه محتاج نیستند؛ گاه از دهان خودشان لقمه می‌گیرند و در دهان فرزندان

می‌گذارند و گاه گرسنه می‌خوابند تا فرزندشان سیر بماند. اگر نگاهی آماری به موضوع داشته باشیم، این حقوق والدین است که بیشتر نقض می‌شود، تا حقوق فرزندان. حتی در همان مواردی که حقوق فرزندان نقض می‌شود نیز معمولاً مشکل از تشخیص اشتباه والدین است و گرنه باز هم هر پدر و مادری مصلحت‌خواه فرزند خویش است، نه اینکه به دنبال نقض حقوق او باشد.

در مقابل، فرزندان اگرچه به والدینشان علاقه دارند اما این علاقه، به شدت علاقه والدین به آن‌ها نیست و حرمت‌شکنی نسبت به والدین، در جامعه بیشتر اتفاق می‌افتد؛ به عنوان مثال، اگر مکانی مانند خانه سالمندان برای نگهداری کودکان وجود می‌داشت که کودکان را برای همیشه و تا آخر عمر نگهداری می‌کرد، واقعاً چه تعداد از پدران و مادران، فرزندشان را در چنین مکانی می‌گذاشتند؟ این تفاوت، واضح و ملموس است.

۱۹۰

زندگی زیباست

● نکته پایانی

همان‌طور که اشاره شد، خداوند متعال بسیار بر احترام به والدین تأکید کرده است و آثار عظیمی از رضایت الهی، طول عمر و برکت در زندگی برای این امر بیان شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «نیکی به پدر و مادر از معرفت نیکوی بنده به خدا نشأت می‌گیرد، زیرا فواید هیچ عبادتی، سریع‌تر از رضایت خدا از نیکی به پدر و مادر، به بنده نمی‌رسد».^۱ این حدیث و احادیث مشابه، از نقش و حقیقتی تکوینی و سریع در زندگی دنیوی انسان سخن می‌گوید که همان‌طور که احترام و نیکی، خیلی فوری و سریع در زندگی دنیوی و اخروی انسان اثر می‌گذارد، عاق والدین و بی‌احترامی به ایشان هم اثر سریع و عمیقی در گره خوردن زندگی انسان با مشکلات خواهد داشت.

پرسش:

۴۰. مگر سگ‌ها چه آسیبی به انسان می‌رسانند که نگهداری آنان در منزل، از نگاه اسلام، ممنوع است؟

پاسخ:

ممنوعیت سگ در اسلام دو بعد دارد: یکی بعد نجاست حیوان است که در حیطه مسائل عبادی قرار می‌گیرد و یکی نگهداری و تربیت آن در منزل که در حیطه سبک زندگی قرار می‌گیرد. در اینجا هر دو بعد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) نجاست سگ

سگ از جمله نجاسات است و احکام خاص نجاسات را دارد که مهم‌ترین آن‌ها، باطل کردن عبادات است. این نجاست هیچ ارتباطی با بحث بهداشت ندارد؛ به عنوان نمونه، اگر کسی به سگی کثیف دست بزند و دست او خشک باشد، در صورتی که نان خشکی بخورد، این کار او بهداشتی نیست اما اشکال شرعی هم ندارد. اگر لباس انسان ۲۴ ساعته نجس باشد و فقط موقع نماز آن را بیرون بیاورد و دوباره بعد از نماز، لباس نجس را بپوشد، از نظر اسلام تکلیفش را ادا کرده است اما در مباحث بهداشتی، مراقبت همیشگی لازم است.

گذشته از کثیفی سگ و انتقال برخی بیماری‌ها از این موجود به انسان، دستور به نگه نداشتن سگ، فقط دلایل بهداشتی ندارد، بلکه روند تأثیرگذاری آن مانند تأثیر بسیاری از امور دیگر، مخفی است و قابل توضیح و تبیین‌های مادی نیست. این اشتباه است که دائم با ابزار و محاسبات مادی، به دنبال کشف حکمت دستورات دین باشیم؛ به عنوان مثال، پرتقالی که با پول حلال خریده می‌شود، به لحاظ خواص زیستی و آزمایشگاهی، هیچ تفاوتی با پرتقالی که با پول حرام خریده شده ندارد اما دین نسبت به مصرف

آن هشدار داده است. یا مثلاً در مورد صدقه، ظاهراً از مال انسان کم می‌شود اما دین وعده داده است که صدقه دارایی انسان را افزایش می‌دهد. این‌ها با روند علمی و مادی، قابل توضیح نیست.

بنابراین هجمه‌هایی که به خاطر نجاست سگ به اسلام می‌شود، حاوی بدبینی است. معمولاً مهاجمین برداشت‌های ناقص خودشان از اسلام را نقد می‌کنند و گرنه اسلام نه به دنبال تحقیر سگ است و نه اجازه‌آزار این حیوان را می‌دهد، بلکه آن را برای انسان مضر می‌داند.

۱۹۲

زندگی زیباست

ب) نگهداری سگ

به طور کلی، در مورد حکمت و فلسفه احکام، نمی‌توان با قاطعیت نظر داد. آنچه در ادامه بیان می‌شود، ممکن است بخشی از علل نهی از نگهداری سگ باشد، نه تمام آن و با گذشت زمان، ابعاد جدیدتری از مسئله آشکار خواهد شد.

نگهداری از سگ، نقش پررنگی در تغییر روحيات انسان دارد. سگ حیوان بسیار باهوشی است و طرفداران نگهداری از سگ هم به این خصوصیت سگ برای توجیه نگهداری آن اشاره می‌کنند و گمان می‌کنند که اسلام منکر آن است، در حالی که یکی از دلایل مهم نهی از نگهداری سگ، همین هوش بالای سگ است. با بهره‌مندی از این هوش، سگ وفادار است، حرف انسان را می‌فهمد و به راحتی می‌تواند نقش عضوی از اعضای خانواده را ایفا کند. این موضوع خطرناک است، چرا که به خاطر تسلیم بودن سگ در برابر انسان، ممکن است آدمی را خودرأی کند. در حقیقت، سگ موجب تقویت روحیه خودخواهی انسان می‌شود. توضیح اینکه بخش عظیمی از رشد شخصیت انسان در گرو تقابل اراده او با اطرافیان است. فلسفه ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندآوری همین است که انسان اراده‌های متفاوتی را در برابر خود ببیند و در تقابل با آن‌ها، تلاش و کوشش، جنگندگی، ایثار، گذشت و تعاون را یاد بگیرد.

موجوداتی که در برابر انسان قرار دارند، از سه حال خارج نیستند:

۱. انسان‌ها که به خاطر باهوش بودن با انسان ارتباط برقرار می‌کنند و از خود اراده مستقل دارند.

۲. حیواناتی مثل مرغ و خروس و گوسفند که به خاطر نداشتن هوش، اصلاً با انسان ارتباط برقرار نمی‌کنند.

۳. سگ که به خاطر باهوش بودن، با انسان ارتباط برقرار می‌کند اما اراده مستقلی از خود ندارد.

عیب سگ این است که زیاد می‌فهمد و خواست انسان را ترجیح می‌دهد و این اطاعت محض موجب می‌شود، انسان عادت کند و در رفتارهای اجتماعی برای دیگران، حق آزاداندیشی و آزادی اراده قائل نشود و اگر با اراده او مخالفت کنند، به شدت آشفته می‌شود. او از چرایی این روحیه در درون خویش خبر ندارد و حتی شاید آن را نیکو بشمارد. به همین خاطر، کسانی که چندین سال با سگ زندگی کرده‌اند، بسیار انتقادناپذیر و گاهی پرخاشگرد و اگر از ایشان بپرسید که سگ‌ها را بهتر می‌دانند یا انسان‌ها، خواهید دید که اکثراً سگ‌ها را ترجیح می‌دهند، چون هر انسانی موجودی را که کاملاً در برابر او تسلیم است، نسبت به موجودی که ممکن است در برابر اراده او مقاومت کند، ترجیح می‌دهد. امروزه تحقیقات زیادی در این خصوص انجام شده است. در یک مصاحبه از کسانی که سگ داشته‌اند، از آن‌ها پرسیده شده که اگر سگ شما و یک آدم در حال غرق شدن باشند، کدام را نجات می‌دهید؟ جالب است که اکثریت قاطع، سگشان را انتخاب کرده‌اند.

شاید بدیهی به نظر برسد که در یک خانواده، زن و شوهر باید بیشترین ارتباط عاطفی و علاقه را به یکدیگر داشته باشند اما آمار عجیبی که در این خصوص وجود دارد، این است که ۳۸ درصد آمریکایی‌هایی که سگ دارند، اعلام کرده‌اند که سگشان را از همسرشان بیشتر دوست دارند. نکته دیگری

که بر عمق این خطر می‌افزاید، این است که اگر سگ وارد خانواده‌های پرجمعیت هم بشود، با توجه به ارتباط کم‌چالش‌تر و کم‌اصطکاک‌تر با او، اعضای خانواده و خصوصاً فرزندان، ترجیح می‌دهند به جای بازی و ارتباط با بقیه اعضا که ممکن است با چالش و دعوا همراه باشد، به ارتباط با سگ رو بیاورند که یک ارتباط کاملاً شیرین و طبق خواست خودشان است.

البته این نگهداری آسیب‌های دیگری هم دارد. مثلاً با توجه به کوتاه‌تر بودن سن این موجودات از انسان‌ها و وابستگی شدیدی که ایجاد می‌کنند، در صورت مرگ سگ، آسیب‌های روانی متعددی گریبان‌گیر اعضای خانواده و خصوصاً کودکان خواهد شد. هم‌چنین آسیب‌هایی که به سگ وارد می‌شود و درگیر شدن آنان در زندگی آپارتمان‌نشینی انسان‌ها و تضییع حقوق این حیوانات نیز امری نیست که بر کسی پوشیده باشد. خطرات احتمالی ناشی از حمله این حیوانات هم اگرچه حداقلی است اما در برخی منابع خبری مشاهده می‌شود.

پرسش:

۴۱. چرا با وجود تمدن و فرهنگ چند هزار ساله ایرانی، باید پیرو فرهنگ اعراب در مسائلی مثل حجاب باشیم؟

پاسخ:

معمولاً سؤالاتی که با تأکید بر ملیت و قرار دادن آن در برابر دین مطرح می‌شوند، یا از سمت و سوی دشمنان ترویج می‌شوند و یا از سوی کسانی که با گرایش‌ها و تعصبات نژادپرستانه و ظاهراً ملی‌گرایانه، اجازه نگاه درست به مسئله را نمی‌دهند. اگرچه ممکن است برخی از نگرانی‌ها بجا و از سر دلسوزی باشد اما چون بیشتر اوقات با تعصب شدید روی ملیت همراه است، چندان گوش شنوایی برای پاسخ‌های متخصصان دین وجود ندارد.

به هر حال، برای پاسخ به این سؤال و سؤالات مشابه باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. اولین مغالطهٔ پررنگ در این گونه سؤالات، آمیختن فرهنگ اسلامی و فرهنگ عربی با یکدیگر است. مگر اولین کسانی که به مبارزه با اسلام برخاستند، خود اعراب نبودند؟ و مگر اسلام، همهٔ رسم و رسوم درست و نادرست اعراب را به رسمیت شناخت؟ پس چرا برخی، از روی جهل یا عامدانه، فرهنگ اسلامی را با فرهنگ عربی یکسان می‌دانند؟ اسلام با تمامی سنت‌های نادرست اعراب به مقابله برخاست و حتی یک سنت که در میان اعراب وجود داشت و خلاف انسانیت بود، باقی نگذاشت. با برخی از این سنت‌ها به شکل دفعی و با برخی دیگر، به شکل تدریجی به مبارزه برخاست و هرگز به تداوم آن‌ها رضایت نداد. حتی اسلام در معرفی مسیر و الگو هم هرگز پای‌بند سنت‌ها و نژادها نبوده و انسانیت و کمال را ملاک قرار داده است. از این رو، در جایی ابراهیم علیه السلام را به عنوان الگو معرفی می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۱ «برای شما مؤمنان، بسیار پسندیده و نیکوست که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید». این در حالی است که زبان حضرت ابراهیم علیه السلام سریانی بود^۲ و هم‌چنین پیامبران دیگر از جمله حضرات آدم، نوح، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی و عیسی علیه السلام نیز هیچ‌کدام عرب‌زبان نبوده‌اند اما قرآن از آنان به عنوان الگوی بشریت نام برده است.

۲. نگاه‌های متعصبانه به تاریخ و فرهنگ، به اندازهٔ بی‌توجهی به این حوزه‌ها، ناپسند است. ما در حالی که باید بر نقاط قوت تاریخ و

۱. ممتحنه: ۴.

۲. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۳۲۳؛ طباطبائی، ترجمهٔ تفسیر المیزان، ج ۷،

فرهنگمان افتخار کنیم، نباید نسبت به آن، تعصب کورکورانه داشته باشیم. فرهنگ ایران از ریشه‌دارترین فرهنگ‌های دنیاست و این فرهنگ و تمدن غنی، مایه افتخار هر ایرانی است. اما آیا می‌شود به تمام آنچه در ایران رواج داشته است، افتخار و از آن دفاع کرد؟ به عنوان نمونه، نظام طبقاتی حاکم بر جامعه ایران در زمان ساسانیان که مردم را به چهار طبقه تقسیم می‌کرد و یا ستم‌های برخی پادشاهان ایرانی هرگز قابل دفاع نیست. باز به عنوان مثال، قباد دوم برای تثبیت حکومتش، به برادرکشی روی آورد^۱ و در جنایتی وحشتناک، شانزده یا هفده برادر خود را کشت.^۲ در زمینه فسادهای اخلاقی نیز عنوان شده است که گاهی تعداد کنیزان بارگاه شاهی به ۳۶۰ نفر می‌رسید و هیچ زنی دو بار نمی‌توانست هم‌خواب شاه شود، مگر برخی زنان زیباروی.^۳ در زمان پیش از ساسانیان هم همین‌طور بوده است. ویل دورانت به نقل از هرودوت می‌گوید که پدری، چهار پسر خود را به سربازی فرستاد و از خشایارشا خواست که پسر پنجم او در نزد پدر بماند و برای رسیدگی به کارهای کشاورزی، به او کمک کند. شاه فرمان داد تا پسر پنجم را دو نیم کنند و هر نیم را در طرفی از راهی که سپاه از آن می‌گذشت، بیاویزند.^۴ هم‌چنین پیرنیا در ترجمه کتیبه‌های آن زمان از قول داریوش می‌گوید که فرورتیش دستگیر شد و او را نزد من آوردند. گوش‌ها و بینی و زبان او را بریدم و چشم‌های او را درآوردم. بعد او را به همدان برده، مصلوب کردم و سران هم‌دست او را در همدان در قلعه به دار کشیدم.^۵ کریستین سن در تشریح زمان خسرو پرویز آورده

۱. سایکس، تاریخ ایران، ج ۱، ص ۶۷۷.

۲. دریایی، سقوط ساسانیان، ص ۵۶.

۳. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵۵۱.

۴. همان، ص ۵۳۰.

۵. پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۵۴۴.

است: «خسرو را گفتند که فلان حکمران را به درگاه خواندیم و تعلل ورزید. پادشاه توقیع فرمود که اگر برای او دشوار است که به تمام بدن نزد ما آید، ما به جزئی از تن او اکتفا می‌کنیم تا کار سفر بر او آسان‌تر شود. بگویید سر او را به درگاه ما بفرستند»^۱.

غرض از مثال‌های یادشده این است که باید به فرهنگ ایرانی در گذشته، نگاه منطقی و گزینشی داشت، نه نگاه متعصبانه. امروز برخی جریان‌های سازماندهی‌شده سعی دارند ایران قبل از اسلام را کاملاً پاک و ایران بعد از اسلام را ایرانی ویران جلوه دهند تا بتوانند ایرانیان را به اسلام‌ستیزی وادار کنند؛ قهرمان‌سازی‌های دروغین، جعل تاریخ و حتی جملاتی که در فضای مجازی به بزرگان ملی پیش از اسلام نسبت می‌دهند و عموماً کپی‌برداری از احادیث است و مستند به هیچ منبع موثق نیست، نمونه‌هایی از این تلاش‌هاست. همه این تلاش‌ها در حالی صورت می‌گیرند که به گواه تاریخ، ورود اسلام به ایران، سبب شکوفایی‌های فراوانی در زمینه‌های مختلف شده است.

۳. تبدیل کردن دین و فرهنگ دینی به مسئله‌ای منطقه‌ای، هیچ مبنای منطقی خاصی ندارد. آداب و سنت‌هایی که به مرور در یک منطقه جغرافیایی شکل می‌گیرند، ممکن است منحصر به همان منطقه باشند اما دین و آموزه‌های آن که از جانب پروردگار می‌آید، نباید و نمی‌تواند منحصر به منطقه‌ای خاص باشد.

آیا تا به حال، هیچ انسان منصفی از یافته‌های علوم تجربی یا حتی علوم انسانی و اجتماعی، به این خاطر که دانشمندان منطقه‌ای دیگر آن را کشف کرده‌اند، سرباز زده است؟ دین و فرهنگ دینی نیز چنین است. دین از حقایق تغییرناپذیر و هم‌چنین از مصلحت‌ها و مفسده‌های واقعی برای

نوع بشر سخن می‌گوید و محدود به هیچ جغرافیایی نیست. همین امروز و اکنون هم می‌بینیم بسیاری از غربی‌ها در اروپا و آمریکا، پیرو دین مسیحیت و یهودی هستند که خاستگاه این دین‌ها آسیاست ولی کسی نمی‌گوید ما نیازی به فرهنگ آسیا نداریم.

۴. فرهنگ، گرایش‌ها و آداب و رسوم است که در طول تاریخ یک ملت، با توجه به شرایط و رفته‌رفته به وجود آمده است و مردم به آن معتقد شده‌اند. اگر هر آنچه یک ملت در طول تاریخ کسب کرده و بدان معتقد شده، جزء فرهنگ آن ملت است و مطلوب به شمار می‌رود، چرا خود اسلام را از این قاعده مستثنی کنیم؟ قرن‌هاست که این فرهنگ دینی به فرهنگ مردم ایران اضافه شده است و امروز ما این عجین شدن اعتقادات دینی با زندگی مردم را به وضوح می‌بینیم. چه طور می‌توانیم بخشی از فرهنگ را که با سلیقه ما هماهنگ نیست، زائد بدانیم؟ به عبارت دیگر، اگر قرار است که فرهنگ ایرانیان را به تمامی و بدون هیچ استثنایی بپذیریم، اسلام بخشی از این فرهنگ است که قرن‌ها با این ملت همراه بوده و اگر قرار است نسبت به فرهنگ ایران‌گزینی نگاه کنیم و هرچه مطلوب نیست کنار بگذاریم، این کار اثبات حرف پیشین ماست که گفتیم فرهنگ بودن یک چیز اساساً اصالت ندارد و باید ارزشیابی شود و نمی‌شود به صرف اینکه از جای دیگری آمده است، آن را طرد کنیم.

۵. در مباحث جامعیت و خاتمیت اسلام، بیان شده است که آنچه از آیات قرآن و سیرهٔ پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام برداشت می‌شود، این است که بزرگان از جانب خداوند برای تمام مردم جهان آمده‌اند و هرگز خود را صرفاً فرستاده‌ای برای اعراب معرفی نکرده‌اند. این بزرگواران از همان ابتدا نسبت به ایران و ایرانیان نگاه مثبتی داشتند و همین امر، موجب ایجاد یک محبت دوطرفه شد، تا جایی که اولین مردمی

که به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کردند، مردم ایران بودند. هم‌چنین اجتماع عظیم مردم ایران در جای‌جای سفر امام رضا علیه السلام به مرو که جلوه‌هایی از آن در نیشابور و مانند آن گزارش شده است، نشان‌دهنده شکل‌گیری این پیوند دوگانه است. پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «به ایرانیان دشنام ندهید، زیرا آنان اقوام حامی و پشتیبان ما هستند»^۱. نیز می‌فرماید: «سعادتمندترین مردم مسلمان، ایرانیان هستند»^۲.

هنگامی‌که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، علاوه بر لغو کردن نگاه ناعادلانه طبقاتی، روش پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایرانیان را در دستور کار خود نهاد. این روش، برخوردار کردن ایرانیان از حقوق و عطایای مساوی با اعراب بود و اعتراض برخی از اعراب را برانگیخت. اشعث یکی از معترضان بود که به حضرت گفت: «از چه روی ما را مغلوب این حمراء (سرخ‌رویان) ساخته‌ای؟»^۳

۶. بخشی از آنچه که به فرهنگ اعراب نسبت داده می‌شود، مثل حجاب، اصالتاً عربی نیست. حجاب ریشه در تاریخ ایران دارد. ایرانیان پیش از اسلام هم با حجاب بوده‌اند. آنچه وارداتی است، اتفاقاً برهنگی است که در خود غرب هم ذاتی نبوده و عارضی است و در حال سرایت به باقی نقاط جهان است. در مورد پوشش و فرهنگ‌هایی مانند آن، همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، باید نگاه ارزشی داشت، نه نگاه متعصبانه. منطق حجاب کاملاً روشن است و از آنجایی که قبلاً و به طور مفصل بدان پرداخته‌ایم، از تکرار پرهیز می‌کنیم.

۱. همدانی، ص ۴۰۴، لاتسبوا الفارس فانهم عصبتنا.

۲. همان، ص ۴۰۳، اسعد الناس بالاسلام اهل فارس.

۳. ثقفی کوفی، الغارات، «لماذا غلبتنا هذه الحمراء».

منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه
۳. نهج الفصاحه، پاینده.
۴. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، ج ۲، ترجمه: سید مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع**، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۷. اسماعیلی سادیانی، مهدی، **از نگاه آمار**، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۸۷.
۸. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۸.
۹. بهجت، محمد تقی، **رساله توضیح المسائل**، انتشارات البهجه، ۱۳۹۷.
۱۰. پیرنیا، حسن، **تاریخ ایران باستان**، تهران، انتشارات سپاس، ۱۳۹۰.
۱۱. توفیقی، حسین، **آشنایی با ادیان بزرگ**، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۴۰۱.
۱۲. توئیچل، پال، **سرزمین های دور**، ترجمه: هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، ۱۳۷۹.
۱۳. تیلر، ریچارد و کاس آرسانستین، **سُقلمه**، مترجم: مهری مدآبادی، تهران، هورمزد، ۱۳۹۸.
۱۴. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، **الغارات**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۵. جمعی از نویسندگان، **کتاب زن**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، ج ۲، قم، مؤسسه اسراء، ۱۳۷۸.
۱۷. -----، **زن در آئینه جلال و جمال**، قم، مؤسسه اسراء، ۱۳۸۵.
۱۸. الحُرّ العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، ج ۲، مؤسسه آل البيت (عهم) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. -----، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۲، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حلی، جعفر بن حسن محقق حلی، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، تحقیق و تصحیح: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام**، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. دریایی، تورج، **سقوط ساسانیان**، مترجمان: منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱.
۲۳. دژاکام، علی، **تفکر فلسفی غرب** (از منظر استاد شهید مرتضی مطهری)، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. دورانت، ویلیام جیمز، **تاریخ تمدن**، ج ۱، مترجمان: لیلا زارع، حسین کامیاب، محمد امین علیزاده، تهران: انتشارات بهنود، ۱۳۹۳.
۲۵. -----، **لذات فلسفه**، تهران، انتشارات نگاه، ۱۴۰۱.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، **فقه القرآن**، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۲، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۱ (باب الصداق و احکامه)
۲۸. روح افزا، فرشته، **خانواده در غرب**، از مجموعه مقالات کتاب اندیشه راهبردی زن و خانواده، گردآوری و تدوین: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ناشر پیام عدالت، ۱۳۹۱.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، **الفائق فی غریب الحدیث**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. سایکس، سرپرسی، **تاریخ ایران**، ترجمه: محمد تقی فخرداعی گیلانی، ج ۱، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.
۳۱. سیدل، روث و ویلیام گاردنر، **وای وای اروپا آمریکا**؛ ترجمه: قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۳۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، ج ۴، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. شیخ صدوق، **الخصال**، مترجم: محمدباقر کمره‌ای و سید احمد فهری زنجانی، بیروت، ۱۴۱۶.
۳۴. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، محقق، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات

- اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق،
۳۵. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۶. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان**، ترجمه محمداقبر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الأخلاق**، ج یک، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰.
۳۸. طبرسی، علی بن حسن، **مشکاه الانوار فی غرر الاخبار**، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۶، محقق و گردآورنده: محمد تقی کشفی، حاشیه نویسنده: محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضویه لاهیات الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **لغت نامه کتاب العین**، ج ۲، قم، مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۱۰ق.
۴۱. فرید، مرتضی، **الحديث روايات تربیتی از مکتب اهل بیت (ع)**، ج ۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۲. فیض کاشانی، ملا محسن، **محجۀ البیضاء**، ج ۳، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۳. کارنگی، دیل، **آیین سخنرانی**، ترجمه: مهناز بهرنگی، تهران، انتشارات شبگیر، ۱۳۸۵.
۴۴. کریستین سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ج ۸، ۱۳۶۳.
۴۶. لطف آبادی، حسین، **روان شناسی رشد (۲)**، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، تهران، سمت، ۱۳۹۵.
۴۷. لنگرودی، محمد جعفر، **تاریخ حقوق ایران**، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۱ش.
۴۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۵۰. محدث نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، قم، ناشر آل البیت، ۱۴۰۸ق.
۵۱. مدرس، علی **مرد روزگاران**، چاپ دوم، بی جا، بی نا، ۱۳۷۴.
۵۲. مستشاری، علیرضا، **هفت سین حجاب** (هفت پرسش درباره پوشش و حجاب)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰.
۵۳. مصباح یزدی، محمد تقی، **نظریه حقوقی اسلام**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹.

۵۴. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران، انتشارات صدا، ۱۳۹۵.
۵۵. معرفت، محمدهادی، **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۸.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و ابوالقاسم علیان نژادی، **استفتائات جدید**، ج ۲، انتشارات امام علی بن ابیطالب، چاپ سوم، ۱۳۹۸.
۵۷. منصور، جهانگیر، **قانون مدنی با آخرین اصلاحات والحاquیه‌ها همراه با قانون مسئولیت مدنی**، تهران، دیدار، ۱۳۹۲.
۵۸. مونتسکیو، **روح القوانين**، تهران، امیرکبیر، ۱۴۰۲.
۵۹. مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت**، قم، مرکز دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷.
۶۰. ورام، ابی فراس حلی، **تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)**، تصحیح: شیخ علی‌اکبر جاهد، مکتبه الفقیه، ۱۳۰۳ق.
۶۱. هاروی، استیو، **مثل یک مرد فکر کن مثل یک زن رفتار کن**، مترجم: مهرآور فیروز، تهران، نشر البرز، ۱۳۹۸.
۶۲. همدانی، احمد بن محمد (ابن الفقیه الهمدانی)، **البلدان**، تحقیق: یوسف الهادی، ناشر: عالم‌الکتب للطباعه والنشر والتوزیع، چاپ: اول، سال چاپ: ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م.

● نشریات

۶۳. اترک، حسین، «**معنای دروغ مصلحت‌آمیز**»، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۶۴. امین زاده، بهناز، «**جهانبینی دینی و محیط زیست**، در **آمدی بر نگرش اسلام به طبیعت**»، محیط‌شناسی، محیط‌شناسی، دوره بیست و هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱.
۶۵. جاهد، محسن، «**اخلاق و حیوانات: رویکردها و نظریه‌ها**»، فصلنامه اخلاق زیستی، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۲.
۶۶. رجایی، فرهنگ، «**سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود**»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۶۸.
۶۷. الطالی، محمد، «**مساله تنبیه بدنی زنان**»، مترجم مهدی مهریزی، در مجله بازتاب اندیشه، شماره ۶۴، ۱۳۸۴.
۶۸. طباطبایی، سید مرتضی، «**راهکاری برای مواجهه صحیح با دنیای تکنولوژیک مدرن**، در **مقایسه‌آرای نصر و فینبرگ**»، الهیات فلسفی، دوره ۸، شماره ۱۷، شهریور ۱۳۹۶.
۶۹. قاسمی روشن ابراهیم، «**همسر آزاری**»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲، ۱۳۸۲.
۷۰. مختاری، محمد حسین، «**زن و رویای آزادی در غرب**»، طهور، اسال دوم، شماره

چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

۷۱. مدبر، علی، نقد شبهه «تاکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء»، مطالعات تفسیری، ش ۳۲، زمستان ۱۳۹۶.

۷۲. معرفت، محمدهادی، «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول»، در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۶-۲۵ و ۲۷-۲۸، ۱۳۸۰.

۷۳. مهریزی مهدی، «تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۳، تابستان ۱۳۸۴.

● منابع انگلیسی و سایت‌ها

74. <https://fa.alalam.ir/news/3536336>

75. See: Carl michalson, secularism. New dictionary of Christian ethics.

76. <https://parsi.euronews.com/2020/01/13/us-supreme-court-won-t-consider-topless-bans>.

۷۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

(<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=24691>)

۷۸. عنوان مقاله: «پارسل ۵۰۰ مرد در ایران از زنانشان کتک خورده‌اند!»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تاریخ درج مطلب: ۲۳ تیر ۱۳۹۷؛ تاریخ بازدید: ۱۹ بهمن ۱۴۰۱:

(<https://www.isna.ir/news/97042312111>)

۷۹. «مهریه توهین به زن ایرانی است»، خبرگزاری رسا، تاریخ درج مطلب: ۱۲ شهریور ۱۳۹۹، تاریخ بازدید: ۲۱ بهمن ۱۴۰۱:

(<https://rasanews.ir/fa/news/137309/>)

۸۰. «تأملی بر چیستی و چرایی مهریه»، مجله حواء، ش ۱۳، پرتال جامع علوم اسلامی، تاریخ بازدید: ۲۱ بهمن، ۱۴۰۱:

(<http://ensani.ir/fa/article/110387/>)

81. European Union Agency for Fundamental Rights (<https://fra.europa.eu/>)

82. European Union Agency for Fundamental Rights (FRA), Violence against women: an EU-wide survey. Main results report, Luxembourg, Publications Office of the European Union, 5 March 2014, (<https://fra.europa.eu/en/publication/2014/violence-against-women-eu-wide-survey-main-results-report>)

83. <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/rape-statistics-by-country>

۸۴. پایگاه خبر آنلایین، یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۹، نشانی:

www.khabaronline.ir

۸۵. پایگاه جوان آنلاین، ۲۰ فروردین ۱۳۹۳، کد خبر: ۶۴۰۱۶۹، نشانی:

www.javanonline.ir

۸۶. برای مطالعه بیشتر: آیت الله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، نشر اسراء، مهدی عرفانیان، تأملاتی بر مناسبات اسلام و محیط زیست، دانشگاه امام صادق علیه السلام:

Islam and the Environment, Khalid Fazl